



دانشگاه قرآن و حدیث  
پریس تهران

پایان نامه کارشناسی ارشد  
رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی

عنوان

**عده در زنان فاقد اقتضای حمل**

استاد راهنما

جناب آقای دکتر حسام الدین ربانی

دانشجو

زهرة سادات علوی اصفهانی

سال و ماه دفاع

شهریور ماه ۱۳۹۵



## تمام حقوق این اثر متعلق به دانشگاه قرآن و حدیث است

## تقدیر

به پدر و مادر عزیزم

که ذره‌های وجودم آمیخته با محبت ایشان است و در پیشگاه باریتعالی به  
تلاشهای بی دریغشان و تربیت خودم گواهی می‌دهم.

به همسر عزیزم

که تمامی شرایط لازم را برای ادامه تحصیل فراهم کرد و در نگارش این پژوهش  
صمیمانه همراهی نمود، خداوند به ایشان جزای خیر دهد.

به دلیند عزیزم فاطمه جان

که در مدت تحصیل، با صبوری همراهی نمود و دعای خیر من جاودانه  
همراهش باشد.

## سپاسگزاری

از استاد راهنمای پرتلاش  
جناب آقای دکتر حسام الدین ربانی  
و سایر اساتید محترم دانشکده که چه در طول تحصیل  
و چه در طول تهیه پایان نامه، بنده را یاری فرمودند.

## چکیده

حکمی که بین فقها مورد اجماع واقع شده است، این است که زن یائسه و صغیره، حتی اگر مورد دخول واقع شده باشد، عده ندارد و عبارتی که در روایات برای زن یائسه ذکر شده است، " لا تحبل مثلها " می‌باشد، به این عبارت که التی لا تحبل مثلها لا عده علیها، زنی که همانند او حامله نمی‌شود، عده ندارد.

حال زنان دیگری هم هستند که مصداق لا تحبل مثلها هستند، مثل زنی که فاقد رحم است، یعنی در ضمن یک عمل جراحی رحمش را خارج کرده‌اند، یا زنی که لوله اش را بسته‌اند، فتوای مشهور فقها، این است که این زنان در صورتی که در ضمن یک نکاح صحیح، مورد دخول واقع شوند، باید رعایت عده را نمایند، ولی به نظر می‌رسد با توجه به عموم علت که در عبارت لا تحبل مثلها آمده است این زنان نیز مشمول حکم " لا عده علیها " می‌شوند، پس زنی که بالطبع اقتضاء حمل ندارد، مثل یائسه یا بالعرض، اقتضاء ندارد، مثل زن فاقد رحم، ملزم به رعایت عده نیست، البته اگر زن مقتضی حمل را داشته باشد، ولو علم داشته باشد که در این نزدیکی آبستن نشده است و اختلاط میاه اتفاق نیفتاده است، مشمول لا تحبل مثلها نیست و باید رعایت عده نماید و عمده دلیل ما بر حکم به عدم وجوب عده در زن غیر مقتضی حمل، حسنه محمد ابن مسلم است که عبارت لا تحبل مثلها، در آن آمده است.

**کلید واژه:** اقتضاء حمل، عده، یائسه، اختلاط میاه.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	فصل اول
۵	کلیات
۶	۱-۱ کلیات
۶	۱-۱-۱ بیان مسئله
۶	۱-۱-۱-۱ بیان محل نزاع
۷	۱-۱-۲ اهمیت تحقیق
۷	۱-۱-۲-۱ هدف اصلی تحقیق
۷	۱-۱-۲-۲ فایده تحقیق
۷	۱-۱-۳ پرسشهای تحقیق
۷	۱-۱-۳-۱ پرسش اصلی تحقیق
۷	۱-۱-۳-۲ پرسشهای فرعی تحقیق
۸	۱-۱-۴ فرضیه‌های تحقیق
۸	۱-۱-۴-۱ فرضیه اصلی تحقیق
۸	۱-۱-۴-۲ فرضیه‌های فرعی تحقیق
۸	۱-۱-۵ پیشینه تحقیق
۸	۱-۲ مفاهیم
۸	۱-۲-۱ عدّه
۹	۱-۲-۲ طهر
۱۰	۱-۲-۳ حیض
۱۰	۱-۲-۴ دبر
۱۱	۱-۲-۵ قبل
۱۱	۱-۲-۶ طلاق
۱۲	۱-۲-۷ حشفه
۱۳	۱-۲-۸ وطی
۱۳	۱-۲-۹ صغیره
۱۴	۱-۲-۱۰ مدخوله و غیر مدخوله
۱۴	۱-۲-۱۱ یائسه

۱۵.....	۱-۲-۲. حمل.....
۱۶.....	۱-۲-۳. اقتضاء.....
۱۷.....	<b>فصل دوم</b> .....
۱۷.....	تاریخچه بحث.....
۱۸.....	۲-۱. قدما.....
۱۸.....	۲-۱-۱. فقه الرضا المنسوب الى الامام رضا (عليه السلام).....
۱۹.....	۲-۱-۲. المقنعه شيخ صدوق.....
۲۰.....	۲-۱-۳. المقنعة في الاصول و الفروع شيخ مفيد.....
۲۱.....	۲-۱-۴. انتصار سيد مرتضى.....
۲۶.....	۲-۱-۵. الكافي لابي الصلاح حلي.....
۲۶.....	۲-۱-۶. النهاية شيخ ابو جعفر محمد طوسی.....
۲۶.....	۲-۱-۶-۱. باب العدة و احكامها.....
۲۷.....	۲-۱-۷. المبسوط شيخ ابو جعفر محمد طوسی.....
۲۷.....	۲-۱-۸. المراسم العلويه سآلر.....
۲۸.....	۲-۱-۹. المهذب، ابن بزّاج.....
۲۸.....	۲-۱-۹-۱. باب عدّه و استبراء.....
۲۸.....	۲-۱-۱۰. غنية التزوع، ابن زهره.....
۲۹.....	۲-۱-۱۱. الوسيلة الى نبيل الفضيله، ابن حمزه.....
۲۹.....	۲-۱-۱۲. سرائر، ابن ادریس.....
۲۹.....	۲-۱-۱۲-۱. باب العدّه.....
۳۰.....	۲-۱-۱۳. علامه حلي.....
۳۰.....	۲-۱-۱۳-۱. مختلف علامه حلي.....
۳۱.....	۲-۱-۱۳-۲. قواعد الاحكام علامه حلي.....
۳۳.....	۲-۱-۱۳-۳. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامیه.....
۳۳.....	۲-۱-۱۴. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، شهيد ثاني.....
۳۵.....	۲-۲. متأخرين.....
۳۵.....	۲-۲-۱. رياض المسائل.....
۳۶.....	۲-۲-۲. جامع المدارك في شرح مختصر النافع خوانساری.....
۳۹.....	۲-۲-۳. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، صاحب جواهر.....
۴۰.....	۲-۲-۴. تکملة العروة الوثقى، سيد محمد کاظم طباطبایي يزدي.....



۴۱	..... ۲-۲-۵. تحریر الوسیله امام خمینی.....
۴۱	..... ۲-۲-۶. منهاج الصالحین آیت الله خوئی.....
۴۳	..... <b>فصل سوم</b> .....
۴۳	..... نظریه مشهور در وجوب عدّه به همراه بررسی ادله قائلین به وجوب عدّه بر زنانی که قابلیت حمل ندارند.....
۴۴	..... ۳-۱. ادله مثبتین عدّه در محل نزاع از کتاب.....
۴۸	..... ۳-۱-۱. اشکال به استناد به آیات برای عدّه در محل نزاع.....
۴۹	..... ۳-۱-۲. اما جواب اشکال.....
۵۱	..... ۳-۲. ادله مثبتین عدّه در محل نزاع از روایات (سنت).....
۵۲	..... ۳-۲-۱. روایاتی که التقاء ختانان را موضع عدّه قرار داده است.....
۵۲	..... ۳-۲-۲. روایاتی موضوع عدّه را مطلقاً دخول قرار داده است.....
۵۳	..... ۳-۲-۳. روایت دیگر.....
۵۴	..... ۳-۳. استدلال به اجماع برای ایجاب عدّه در محل نزاع.....
۵۶	..... <b>فصل چهارم</b> .....
۵۶	..... بررسی ادله قول به عدم وجوب عدّه بر زنانی که احتمال حمل آنها نمی‌رود.....
۵۷	..... ۴-۱. روایت صحیح محمد بن مسلم.....
۵۸	..... ۴-۲. ان قلت.....
۵۸	..... ۴-۳. ان قلت.....
۵۹	..... ۴-۴. قلنا.....
۵۹	..... ۴-۵. ان قلت.....
۶۰	..... ۴-۶. قلنا.....
۶۲	..... ۴-۷. نکاح اماء و عبید.....
۶۹	..... ۴-۸. ان قلت.....
۶۹	..... ۴-۹. قلنا.....
۷۰	..... ۴-۱۰. دفع بعضی شبهاتی که ممکن است بر مدعای ما مبنی بر نفی عدّه از محل نزاع شود.....
۷۱	..... ۴-۱۱. اما جمع دو روایت.....
۷۳	..... ۴-۱۲. اما نقد استدلالهای ایشان در عبارت سابق الذکر بر وجوب عدّه در محل نزاع.....
۸۱	..... <b>فصل پنجم</b> .....
۸۱	..... بیان اصل مرجع در صورت شک در وجوب عدّه بر زنانی که امکان حمل ندارند.....
۸۲	..... ۵-۱. اصل لفظی در مقام همان عمومات.....
۸۲	..... ۵-۱-۱. آیات.....

۸۲	.....روایات. ۵-۱-۲
۸۴	.....اقتضاء اصل عملی در بحث چیست؟. ۵-۲
۸۵	.....ان قلت. ۵-۲-۱
۸۵	.....قلنا. ۵-۲-۲
۸۵	.....نکته. ۵-۲-۳
۸۷	.....نتایج بحث.
۸۸	.....فهرست منابع.
۸۸	.....منابع فارسی.
۸۸	.....منابع عربی.
۲	.....الخلاصة.
۳	.....Abstract.

# فصل اول

## کلیات

## ۱-۱-۱. کلیات

### ۱-۱-۱. بیان مسئله

آنچه در یک نگاه بدوی از آیات و روایات وجوب عدّه برداشت می‌شود این است که عدّه برای جلوگیری از اختلاط میاه می‌باشد یا لا اقل حکمت عدّه جلوگیری از اختلاط میاه است لذا در مواردی که علم حاصل است که اختلاط میاه اتفاق نمی‌افتد اثبات وجوب عدّه کمی دشوار می‌نماید، موضوع رساله من، وجوب یا عدم وجوب عدّه در زنانی است که اقتضاء حمل ندارند یعنی اختلاط میاه به صورت قطعی منتفی است.

### ۱-۱-۱-۱. بیان محل نزاع

لازم است قبل از ورود در بحث مشروط بودن وجوب عدّه به وجود اقتضاء حمل در زن، مراد از اقتضاء حمل روشن شود: هر گاه زنی عرفاً از افراد صنف زنان غیر قابل حمل شمرده شود، موضوع بحث ما حادث شده است برای آنکه مسئله روشن تر شود، ناچار به عمده دلیل نفی عدّه در این صنف زنان اشاره می‌نماییم، عمده در بحث حسنه محمد بن مسلم است که بعداً تفصیلاً به آن اشاره خواهد شد.

عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ عَنِ الرَّزَّازِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الَّتِي لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا.<sup>۱</sup>

از ابی علی اشعری از محمد بن عبد الجبار از رزاز از ایوب بن نوح از حمید بن زیاد از ابن سماع همگی از صفوان از محمد بن حکیم از مسلم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: زنی که همانند او حامله نمی‌شود، عدّه ای ندارد.

لذا هر گاه زن قابلیت حمل داشته باشد ولو ما علم داشته باشیم که از این نزدیکی حامله نشده است، مشمول عنوان «لا تحبل مثلها» نخواهد شد، چرا که این روایت اشاره به خصوصیتی در زن دارد که مثل این زن حامله نشود، علی ای حال، مناط در بحث ما صدق عنوان «لا تحبل مثلها» است و ما مدعی شده ایم که این عنوان هم شامل

۱. حرز عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم: موسسه آل بیت، ۱۴۰۹ ه ق، ج ۲۲، ص ۱۸۲.

صنف زنانی است که بالذات و به حسب طبیعت نازا هستند، مانند یائسه و هم شامل کسانی که بالعرض نازا می‌شوند و باز عرفاً از صنف زنان نازا شمرده می‌شوند، مانند زنانی که لوله رحم آنها بسته شده باشد، البته برای احراز موضوع آنجا که بالعرض زنی امکان حمل ندارد، باید به خیره مراجعه کرد و هر گاه علم حاصل شد به اینکه زنی امکان حمل ندارد ولو بالعرض موضوع روایت حاصل شده است.

## ۲-۱-۱. اهمیت تحقیق

متأسفانه با کثرت طلاق در جامعه امروزی و با توجه به اینکه بحث عدّه در ازدواج مجدد خانم‌های مطلقه و همچنین در ازدواج مجدد خانم بعد از عقد موقت، نقش تعیین کننده دارد، لذا این تحقیق از اهمیت ویژه ای برخوردار می‌شود.

### ۱-۱-۲-۱. هدف اصلی تحقیق

هدف از این تحقیق، تعیین وظیفه زن نسبت به رعایت و عدم رعایت عدّه است در حالات مختلف اقتضاء یا عدم اقتضاء حمل، اقتضاء یا عدم اقتضاء وطی و عروض مانع.

### ۲-۱-۲-۲. فایده تحقیق

از آنجا که این تحقیق یک تحقیق کاملاً علمی و استدلالی است لذا تمامی مجامع علمی اعم از حوزوی و دانشگاهی از نتیجه این تحقیق استفاده می‌کنند، علاوه اینکه به خاطر حیثیت اجتماعی بودن این تحقیق نهادهای قضایی و انتظامی نیز از یافته‌های این تحقیق بهره مند می‌شوند.

## ۳-۱-۱. پرسشهای تحقیق

### ۱-۱-۳-۱. پرسش اصلی تحقیق

حکم عدّه در زنانی که اقتضاء حمل ندارند چیست؟

### ۲-۱-۳-۲. پرسشهای فرعی تحقیق

۱. اگر زن اقتضاء حمل داشته باشد اما وطی اقتضاء باروری نداشته باشد (وطی از دبر) حکم عدّه چیست؟

۲. اگر زن اقتضاء حمل داشته باشد، وطی هم اقتضاء باروری داشته باشد لکن برای باروری مانع ایجاد کرده

باشد (مثلاً کاندوم) حکم عدّه چیست؟

## ۴-۱-۱. فرضیه‌های تحقیق

### ۴-۱-۱-۱. فرضیه اصلی تحقیق

به نظر ما زنی که اقتضای حمل نداشته باشد، عدّه ندارد.

### ۴-۱-۱-۲. فرضیه‌های فرعی تحقیق

۱. اگر زن اقتضای حمل داشته باشد، اما وطی فاقد اقتضای باشد، عدّه ندارد.

۲. اگر هم، زن اقتضای حمل داشته باشد و هم وطی، اقتضای باروری داشته باشد اما مانع عارض شده باشد، ظهور ادله وجوب عدّه است.

## ۵-۱-۱. پیشینه تحقیق

در مورد وجوب عدّه در متون کهن فقهی و متون فقهی جدید به صورت مستوفی بحث است مثل مبسوط شیخ طوسی، تذکره علامه و...، اما در مورد عدّه در خصوص فرض بحث ما در کتب فقهی قدیم بحثی نشده است. در مورد زنی که رحم ندارد کم و بیش مقاله وجود دارد (انواع عدّه و وضعیت زنان فاقد رحم) اما تحقیق ما اعم از زنی است که اقتضای حمل ندارد یا اینکه اقتضای دارد اما مانع وجود دارد که در این خصوص رساله یا حتی مقاله و بحثی یافت نشده است.

## ۲-۱. مفاهیم

### ۲-۱-۱. عدّه

فطلقوهن لعدّتهن: ای لزمان عدّتهن، والمراد ان يطلقن فی طهر لم یجامعوهن فیه و هو الطلاق للعدّة لانها تعدد بذلك من مدتها، والمعنی لطرهن الذی یحصینه من عدتهن، و هو مذهب اهل بیت علیهم السلام و قال النجاة: اللام هنا بمعنی فی، ای طلقوهن فی عدتهن.<sup>۱</sup>

عدّة المرأة: ایام إقراتها، و قد اعتدّت، و انقضت عدّتها.<sup>۲</sup>

لم تكن للمطلقة عدة فانزل الله تعالى العدة للطلاق و عدة المرأة المطلقة والمتوفى زوجها: هی ما تهدّة من و

۱. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۳، ص ۳۷۸.

۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲، ص ۵۰۵.

ایام اقرائها، أو ایام حملها، أو اربعة اشهر و عشر لیل و عدتها ایضاً: ( ایام إحدادها على الزوج و امساکها من الزینة، شهوراً كان أو أقراء، أو وضع حمل حَمَلْتَه مِنْ<sup>۱</sup> .

تربص یلزم المرأة عند زوال النکاح أو شبهة، فی الفتاوی الهندیة: العدة: انتظار مدة معلومة یلزم المرأة بعد زوال النکاح حقیقة أو شبهة المتأكد بالدخول أو الموت. و فی الباب شرح الکتاب: هی تربص یلزم المرأة عند زوال النکاح أو شبهة.<sup>۲</sup>

عدة المرأة: ایام قروئها. و عدتها ایضاً: ایام إحدادها على بعلمها و امساکها عن الزینة شهوراً كان أو أقراء، أو وضع حمل حملته من زوجها و قد اعتدت المرأة عدتها من وفاة زوجها أو طلاقه إياها، و جمع عدتها عدد و اصل ذلك كله من العدة قد انقضت عدتها.<sup>۳</sup>  
عدة المرأة: ایام قروئها.<sup>۴</sup>

## ۲-۱-۲. طهر

حتى یطهرن: ای بنقطع الدم عنهن و یطهرن یغتسلن بالماء، واصله یتطهرن فادغمت القاء باطاء، بالضم تقيض الحيض و الاطهار: ایام طهر المرأة والطهر: الاسم من الطهارة. و طهرة بالماء: أذ اغسلة.<sup>۵</sup>  
طهر الشيء و طهر ایضاً بالضم، طهارة فیهما، و الاسم الطهر والطهر: تقيض الحيض و المرأة طاهر من الحيض.<sup>۶</sup>

الطهر: تقيض النجاسة و الطهر: تقيض الحيض.<sup>۷</sup>

الخلو من النجاسة، و الحيض (اطهار): ایام طهر المرأة فی عرف الشرع: ۱- لانقطاع دم الحيض. ۲- للتطهر بالماء، کمتربین پاکي زن از حیض ده روز می باشد.<sup>۸</sup>

الطهر: تقيض الحيض و الطهر: تقيض النجاسة، طهرت المرأة و طهرت اغتسلت من الحيض و طهرت المرأة، و هی طاهر: انقطع عنهن الدم و رأت الطهر، فإذا اغتسلت قبل تَطَهَّرَتْ.<sup>۹</sup>

۱. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ هـ، ج ۸، ص ۳۵۳.

۲. محمود، عبد الرحمان، **معجم المصطلحات و الألفاظ الفقہیة**، دمشق: صفحات للدراسات و النشر، هـ، ج ۲، ص ۴۸۱.

۳. جمال الدین ابو الفضل ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ هـ، ج ۹، ص ۷۶.

۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ هـ، ج ۱، ص ۷۹.

۵. طریحی، فخر الدین، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۸.

۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، پیشین، ج ۲، ص ۷۲۷.

۷. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۴۲.

۸. محمود، عبد الرحمان، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۳.

۹. جمال الدین ابو الفضل ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ج ۸، ص ۲۱۰.

## الطهر: نقيض الحيض.<sup>١</sup>

### ٣-٢-١. حيض

اجتماع الدم، و به سمي الحوض لاجتماع الماء فيه و حاضت المرأة تحيض حيضاً و محيضاً و تحيضت اذا سال دمها في اوقات معلومة فاذا سال الدم من غير عرق الحيض فهي مستحاضة، و تحيضت المرأة: قعدت في ايام حيضها تنتظر انقطاعه.<sup>٢</sup>

واستحيضت المرأة، اي استمر بها الدم بعد ايامها، فهي مستحاضه و تحيضت، اي قعدت ايام حيضها عن الصلاة.<sup>٣</sup>

قال المبرد: سمي الحيض حيضاً من قولهم: حاض اليسيل، اذا فاض و قال ابو سعيد: حاضت: اذا سال الدم منها في اوقات معلومة.<sup>٤</sup>

سيلان دم المرأة عن عروق الرحم الى فضائه، او من الرحم الى الخارج.<sup>٥</sup>  
الدم الذي ينقضه رحم امرأة بالغه هو الدم الذي به تعلق بانقضاء العدة ولقبيله حد و في الاغلب يكون اسود، غليظاً.  
سيلان دم مخصوص من موضع مخصوص في وقت معلوم.<sup>٦</sup>  
الحيض: معروف: اجتماع الدم الى ذلك المكان، قال: و من هذا قبل للحوض حوض لان الماء يحيض اليه اي يسيل.<sup>٧</sup>  
التي غلب عليها الدم.<sup>٨</sup>

### ٤-٢-١. دبر

سكون الموحدة وبالضمتين خلاف القبل من كل شيء، و منه يقال لآخر الامر دبر.<sup>٩</sup>  
الاطهر (بولون الدبر) خلاف القبل.<sup>١٠</sup>

١. فراهيدي، خليل بن احمد، پيشين، ج ٤، ص ١٨.

٢. طريحي، فخر الدين، پيشين، ج ٤، ص ٢٠١.

٣. جوهرى، اسماعيل بن حماد، پيشين، ص ١٠٧٣.

٤. حسيني زبيدي، سيد محمد مرتضى، پيشين، ج ١٨، ص ٣١١.

٥. محمود، عبد الرحمان، پيشين، ج ٢، ص ٢٢٢.

٦. همان، ج ١، ص ٦٠٤.

٧. جمال الدين ابو الفضل ابن منظور، محمد بن مكرم، پيشين، ج ٣، ص ٤١٩.

٨. فراهيدي، خليل بن احمد، پيشين، ج ٣، ص ٢٦٨.

٩. طريحي، فخر الدين، پيشين، ج ٣، ص ٢٩٧.

١٠. جوهرى، اسماعيل بن حماد، پيشين، ص ٦٥٢.



الدُّبْرُ، بالضم و بضمّتين: نقيض القبل. الدبر: من كل شيء: عقبه و مؤخره. الدُّبْرُ و الدُّبْرُ(الظَّهْر).<sup>١</sup>  
 خلاف القبل من كل شيء.<sup>٢</sup>  
 الدُّبْرُ و الدُّبْرُ: نقيض القبل و دبر كل شيء: عقبه و مؤخره.<sup>٣</sup>  
 كل شيء خلاف قبله اى خلف.<sup>٤</sup>

## ٥-٢-١. قبل

فرج الانسان والقبل من كل شيء: خلاف دبره.<sup>٥</sup>

القبل: نقيض الدبر و قُدَّ قميصه من قبل و من دبر، بالتثقيب، اى من مقدمة و من مؤخره.<sup>٦</sup>  
 بالضم و بضمّتين: نقض الدبر، قبل المرأة فرجها.<sup>٧</sup>  
 المرأة: العورة.<sup>٨</sup>

قبل: نقيض والدبر و قبل المرأة: فرجها.القبل، بضمّتين: خلاف الدبر و هو الفرج من الذكر و الانثى، و قيل هو  
 للأنثى خاصة.<sup>٩</sup>  
 نقيض الدبر.<sup>١٠</sup>

## ٦-٢-١. طلاق

والاسم من طلق (الطلاق) و هو ازالة قيد النكاح بغير عوض بصيغه (طلق) و طلاق المرأة يكون لمعنيين احدهما  
 عقدة النكاح و الآخر يعنى الترك و الارسال.<sup>١١</sup>

١. حسيني زيدي، سيد محمد مرتضى، پيشين، ج ١١، ص ٢٥١.
٢. سعدي، ابوحبيب، **القاموس الفقهي لغة واصطلاحا**، دمشق: دارالفكر، ١٤٠٨ هـ ق، ص ١٢٩.
٣. جمال الدين ابو الفضل ابن منظور، محمد بن مكرم، پيشين، ج ٨، ص ٢١٠.
٤. فراهيدي، خليل بن احمد، پيشين، ج ٨، ص ٣١.
٥. طريحي، فخر الدين، پيشين، ج ٥، ص ٤٤٦.
٦. جوهرى، اسماعيل بن حماد، پيشين، ج ٥، ص ١٧٩٥.
٧. حسيني زيدي، سيد محمد مرتضى، پيشين، ج ١٥، ص ٥٩٥.
٨. سعدي، ابوحبيب، پيشين، ص ٢٩٤.
٩. جمال الدين ابو الفضل ابن منظور، محمد بن مكرم، پيشين، ج ١١، ص ١٨.
١٠. حميري، نشوان بن سعيد، **شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم**، دمشق: دارالفكر، ١٤٢٠ هـ ق، ج ٨، ص ٥٣٤٧.
١١. طريحي، فخر الدين، پيشين، ج ٥، ص ٢٠٧.

والطلاق: وجع الولادة و قد طلقت المرأة تطلق طلقاً على ما لم يسم فاعله.<sup>١</sup>

طلق: ترك.<sup>٢</sup>

في الجواهر: انه شرعا ازالة قيد النكاح بصيغة طالق و شبهها.<sup>٣</sup>

ازالة عصمة الزوجة بصريح لفظ او كناية طاهرة، او بلفظ سامع نية.<sup>٤</sup>

و هو ازالة قيد النكاح بغير عوض بصيغة طالق.<sup>٥</sup>

طالقة: اذا بان من زوجها.<sup>٦</sup>

طلاق المرأة: بينوتها عن زوجها، الطلاق بالرجال و العدة بالنساء.<sup>٧</sup>

و هو على ضربين رجعي و بائن.<sup>٨</sup>

## ٧-٢-١. حشفه

رأس الذكر من فوق الختان اذا قطعت وجبت الدية كاملة.<sup>٩</sup>

والحشفة: ما فوق الختان والحشف: الضرع البالي.<sup>١٠</sup>

ما فوق الحتان، هي رأس الذكر (اذا التقى الختانان، و توارت الحشفة)، و جب الغسل.<sup>١١</sup>

ما فوق الختان، هي رأس الذكر، الحشفة: الكمره، الحشف: الضرع البالي.<sup>١٢</sup>

١. جوهری، اسماعیل بن حماد، پیشین، ج ٤، ص ١٥١٧.

٢. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، پیشین، ج ١٣، ص ٣٠١.

٣. محمود، عبد الرحمان، پیشین، ج ٢، ص ٣٥٦.

٤. سعدي، ابوحبيب، پیشین، ص ٢٣٠.

٥. العاملي، ياسين عيسي، *الاصطلاحات الفقهيه في الرسائل العمليه*، قم: موسسه النشر الاسلامي، ١٤١٠ هـ ق، ص ١٣١.

٦. محمود، عبد الرحمان، پیشین، ج ٢، ص ٤٢٩.

٧. جمال الدين ابو الفضل ابن منظور، محمد بن مكرم، پیشین، ج ٨، ص ١٨٧.

٨. حميري، نشوان بن سعيد، پیشین، ج ٧، ص ٣١٤٠.

٩. طريحي، فخر الدين، پیشین، ج ٥، ص ٣٨.

١٠. جوهری، اسماعیل بن حماد، پیشین، ج ٤، ص ١٣٤٤.

١١. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، پیشین، ج ٢٣، ص ١٤١.

١٢. جمال الدين ابو الفضل ابن منظور، محمد بن مكرم، پیشین، ج ٣، ص ١٩٠.

حشفه: حشفة الانسان، ای رأس ذكیره.<sup>۱</sup>

### ۸-۲-۱. وطى

و وطاً الرجل امرأته: جامعها، و هى موطوءة.<sup>۲</sup>

وطئت الشىء برجلى وطاً، و وطى الرجل امرأته.<sup>۳</sup>

وطىَ (المرأة) يطوها (جامعها).<sup>۴</sup>

المرأة موطوءة.<sup>۵</sup>

وطيئته وطاً: لغة فى وطيئته.<sup>۶</sup>

### ۹-۲-۱. صغيره

ان الصغيرة ما نقص عقابة عن ثواب صاحبة.<sup>۷</sup>

الصغر: ضد الكبر و قد صغر الشىء و هو صغير و صغار بالضم.<sup>۸</sup>

ضد الكبر. خلاف العظم، مصدر.<sup>۹</sup>

من لم تبلغ تسع سنين.<sup>۱۰</sup>

الصغر: ضد الكبر، الصغر والصغارة، خلاف العظم، وقيل: الصغر فى الجرم، والصغارة فى القدر.<sup>۱۱</sup>

۱. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، پیشین، ج ۶، ص ۲۴۰.

۲. طریحی، فخر الدین، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۳.

۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، پیشین، ج ۱، ص ۸۱.

۴. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۱.

۵. سعدي، ابو حبيب، پیشین، ص ۳۸۲.

۶. جمال الدين ابو الفضل ابن منظور، محمد بن مكرم، پیشین، ج ۱۵، ص ۳۳۹.

۷. طریحی، فخر الدین، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۶.

۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، پیشین، ج ۲، ص ۷۱۳.

۹. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، پیشین، ج ۱۲، ص ۳۲۱.

۱۰. سعدي، ابو حبيب، پیشین، ص ۲۱۲.

۱۱. جمال الدين ابو الفضل ابن منظور، محمد بن مكرم، پیشین، ج ۷، ص ۳۵۱.

در اصطلاح به کسی می‌گویند که به سن بلوغ شرعی نرسیده است.<sup>۱</sup>

### ۱۰-۲-۱. مدخوله و غیر مدخوله

اسم مفعول در دخل، الدخول فی الشیء: النفوذ فيه.<sup>۲</sup>

غیر مدخوله به معنی اینکه زوجه باکره باشد و دخول انجام نشده باشد.

دخل دخولا، يقال دخلت البيت و دخل فلان فهو مدخول. المدخول: المهزول.<sup>۳</sup>

الدخل: محرکة ما داخلک من فساد فی عقل أو جسم، و قد دخل دخلاً و دخلاً المدخول: المهزول، بالتحرك

فهو مدخول.<sup>۴</sup>

فيقال: دخل فلان، فهو مدخول، كناية عن الجماع.<sup>۵</sup>

المهزول والداخل فی جوفه الهزال.<sup>۶</sup>

امرأة مدخولة.<sup>۷</sup>

زن شوی دیده که شوی با او همبستر شود، مدخوله مقابل باکره.

### ۱۱-۲-۱. یائسه

لأن اليأس من الشیء عالم بأنه لا يكون.<sup>۸</sup>

اليأس: القنوط و یئس ايضاً بمعنی علم.<sup>۹</sup>

یائس هنا بمعنی میووس، کما دانتی، بمعنی مدفوق - ضد الرجاء.<sup>۱۰</sup>

۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: مرکز نشر آثار العلامة المصطفوی، ۱۳۶۲، ج ۱۳، ص ۲۲۳.

۲. طریحی، فخر الدین، پیشین، ج ۵، ص ۳۷۰.

۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۹۶.

۴. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۳۱.

۵. محمود، عبد الرحمان، پیشین، ج ۲، ص ۷۸.

۶. جمال الدین ابو الفضل ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ج ۴، ص ۳۰۷.

۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۷.

۸. طریحی، فخر الدین، پیشین، ج ۴، ص ۱۲۵.

۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، پیشین، ج ۳، ص ۹۹۲.

۱۰. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، پیشین، ج ۱۷، ص ۴۹.

هی المرأة التي انقطعت عنها العادة الشهرية و ينطق بالتذكير لانه خاص بانساء فلا احتمال الذكور فيه لكي يدفع هذا الاحتمال بالتانيث مثل الحائض و الحامل.<sup>١</sup>

اليأس: القنوط، و قيل: اليأس نقيض الرجاء، يئس يئس و ييأس: علم، افلم ييأس: اي اعلم يعلم، ييأس: بمعنى علم.<sup>٢</sup>  
المرأة اذا عصمت فهي (يأس).<sup>٣</sup>

## ٢-١-٢. حمل

حامل هذا نعت لا يكون الا للاناث و من قال حاملة بناء على حملت فهي حاملة و تحاملت على نفسي اي تكلفت للشيء على مشقة.<sup>٤</sup>

الحمل ما كان في بطن او على رأس شجرة، امرأة حامل و حاملة اذا كان حبلها فمن قال حامل قال هذا نعت لا يكون الا للاناث و من قال حاملة بناء على حملت فهي حاملة.<sup>٥</sup>  
حمل كالولد في البطن.<sup>٦</sup>

هو الانسان مادام في رحم امه. من حين حصول التلقيح الى حين الولادة.<sup>٧</sup>

ما كان في بطن.<sup>٨</sup>

ما يحمل في البطن من الولادي في جميع الحيوان والجمع حمال و احمال، حملت المرأة: علقته. امرأة حامل و حاملة اذا كانت حبلها.<sup>٩</sup>  
الولد في البطن.<sup>١٠</sup>

١. صدر، سيد محمد، **ماوراء الفقه**، قم: محبين، ١٣٨٥ ش، ج ٨، ص ٥١٩.

٢. جمال الدين ابو الفضل ابن منظور، محمد بن مكرم، **پيشين**، ج ١٥، ص ٤٣٢.

٣. فيومي، احمد بن محمد، **المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي**، قم: دارالهجره، ١٤١٤ هـ ق، ج ٢، ص ٦٨٣.

٤. طريحي، فخر الدين، **پيشين**، ج ٥، ص ٣٥٥.

٥. جوهرى، اسماعيل بن حماد، **پيشين**، ج ٤، ص ١٦٧٦.

٦. حسيني زيدي، سيد محمد مرتضى، **پيشين**، ج ١٤، ص ١٦٨.

٧. صدر، سيد محمد، **پيشين**، ص ٤٩٨.

٨. سعدي، ابو حبيب، **پيشين**، ص ١٠٣.

٩. جمال الدين ابو الفضل ابن منظور، محمد بن مكرم، **پيشين**، ج ٣، ص ٣٣١.

١٠. فراهيدي، خليل بن احمد، **پيشين**، ج ١، ص ١٩٩.

### ۳-۲-۱. اقتضاء

القضاء: الحكم، قضی، ای حکم، اقتضی دینه و تقاضاه بمعنی.<sup>۱</sup>

قضی: اخلق و تقطع.<sup>۲</sup>

طلب کردن، دلالت و استلزام، برخی حکم را چنین تعریف کرده‌اند و مراد از اقتضاء چهار حکم، وجوب، حرمت، کراهت و استحباب است که در آنها طلب وجود دارد.<sup>۳</sup>

قضی: القضاء: الحكم و کل ما احکم عملهُ او اتمّ او ختمّ او اُدی اداء او اوجب او اعلم او انفذ او امضی فقد

قضی.<sup>۴</sup>

در خور و مناسب بودن - حکم به حمل. اقتضی: اقتضاء: مقتضای حال چنان بود.

---

۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، پیشین، ج ۶، ص ۲۴۶۳.

۲. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۳.

۳. زیر نظر هاشمی شاهرودی، محمود، **دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام**، قم: موسسه دایره المعارف فقه

اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۱۶.

۴. جمال الدین ابو الفضل ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۰۹.

# فصل دوم

## تاریخچه بحث

## تاریخچه بحث

بحث اینکه آیا زنانی که قابلیت حمل ندارند عدّه دارند یا خیر، در کتب قدما مورد تعرض قرار نگرفته است. آنچه موجود است، اطلاعات کلمات ایشان است که در بحث عدّه، موضوع عدّه را زنان مدخول بها دانسته‌اند، بدون اینکه تقیید زننده به اینکه اقتضاء برای حمل داشته باشد، لذا در وادی نظر به ذهن می‌رسد که ایشان مطلقاً موضوع عدّه را زن مدخول بها می‌دانسته‌اند بدون تقیید به اقتضاء حمل، اما اطلاق کلمات فقها خود مورد تردید است، چرا که فقها کتب فقهی را برای مراجعه متشرعه و عمل ایشان تألیف فرموده‌اند (و لو با واسطه) و صنوف زنانی که قطعاً حامله نمی‌شوند و عدم قابلیت آنها برای حمل در آن زمان قابل احراز بوده است عبارت بوده‌اند از یائسه و غیر بالغه که تقریباً همگی فقها این دو عنوان را از موضوع عدّه اخراج نموده‌اند و البته این اخراج می‌تواند مستند به نصوصی باشد که این افراد را بالخصوص غیر معتده دانسته است، اما با توجه به اینکه غیر از این افراد، فرد دیگری قابل احراز نبوده که قابل حمل نیست، ضرورتی نداشته که اگر هم عنوان زن مدخول بها را مقید به قابل للحمل می‌دانسته‌اند، این قید را ذکر کنند، چرا که امکان خطای مکلفین بوده و کسانی که مدتی حامله نمی‌شده‌اند، خود را متصف به این وصف بدانند، حال آنکه در واقع قابلیت حمل داشته‌اند، لذا با توجه به اخراج تمامی کسانی که قابل احراز بوده است، عدم قابلیت آنها برای حمل و احصاء آنها (یائسه، غیر بالغه) در زمره زنانی که عدّه ندارند، ضرورتی بر تقیید نبوده است.

حال با توجه به این مقدمه، اقوال قدما را متعرض می‌شویم:

## ۱-۲. قدما

### ۱-۱-۲. فقه الرضا المنسوب الی الامام رضا علیه السلام

استناد کتاب به امام رضا علیه السلام معلوم نیست، اما چون بحث تاریخچه مسئله است نه ادله، لذا به متن کتاب

می‌پردازیم.



ثلاث لا عدّه عليهن التي لم يدخل بها زوجها و التي لم تبلغ مبلغ النساء و التي قد يئست من الحيض.<sup>۱</sup>

سه دسته از زنان هستند که عدّه ندارند: کسی که شوهر او با وی دخول ننموده باشد و زنی که به سن زنان نرسیده باشد و زنی که از خون حیض مأیوس شده باشد (بائسه).

در این رساله مختصر، تنها این عبارت است که می‌تواند ناظر به بحث ما باشد اما چون در رساله مذکور اطلاقی مبنی بر ثبوت عدّه بر مطلق زنان مدخول بها یافت نشد و تنها احصاء سه قسم از زنان که عدّه ندارند در آن یافت می‌شود، می‌توان ادعا نمود، در این رساله اطلاق و عمومی بر وجوب عدّه بر زنان مدخول بها و لو اقتضاء حمل نداشته باشند نیست و طبعاً از موضوع بحث ما خارج است، البته می‌توان با ادعای اطلاق مقامی (اینکه حضرت در مقام بیان زنان بدون عدّه بوده‌اند، اما زنان غیر قابل للحمل را بیان نکرده‌اند) ادعا نمود، این کتاب، زن غیر قابل للحمل و محل بحث را واجب العدّه دانسته است.

## ۲-۱-۲. المقنعه شیخ صدوق

التي لم يدخل بها، و التي قد يئست من الحيض (أو لم تحض)، و هو على وجهين: إن كان مثلها لا تحيض فلا عدّه عليها، و إن كان مثلها تحيض فعليها العدّه ثلاثة أشهر.<sup>۲</sup>

زنی که از حیض یائس شده باشد یا حیض ندیده باشد دو دسته می‌باشند اگر نظیر چنین زنانی حیض نمی‌شوند، عدّه ای بر عهده ندارند و اگر زنان نظیر آنان حیض می‌شوند، بر عهده آنان سه ماه عدّه است.

إذا طلق الرجل امرأته قبل أن يدخل بها فليس عليها عدّه، و لها نصف المهر إن كان فرض لها مهراً، و تتزوج من ساعتها.<sup>۳</sup>

اگر مرد زن خود را طلاق دهد قبل از این که با او دخول نماید عدّه ای بر عهده او نیست و برای زن نیمی از مهر می‌باشد اگر مهر را معین نموده باشد و فوراً ازدواج نموده باشد.

در المقنعه شیخ صدوق هم مانند رساله منسوب به امام رضا عليه السلام، تعرض نسبت به موضوع بحث ما نیست،

۱. علی بن موسی عليهما السلام، منسوب به امام رضا، **الفقه - فقه الرضا**، مشهد: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۶ هـ.ق، ص ۲۴۷-۲۴۶.

۲. صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه، **المقنعه (للشيخ الصدوق)**، قم: مؤسسه امامهادی علیه السلام، ۱۴۱۵ هـ.ق، ص ۳۴۵.

۳. همان، ص ۳۴۷.

چنانچه گذشت و البته به تقریب اطلاق مقامی سابق الذکر می‌توان به مؤلف نسبت داد که قائل به وجوب عدّه در محل بحث شده است، لازم به ذکر است که کتاب الهدایة بالخیر شیخ صدوق هم چیزی در این باب ندارد(البته در وجود این اطلاق مقامی در هر دو کتاب تأملی است با توجه به نکته ای که در مقدمه تاریخچه گفته شد).

### ۳-۱-۲. المقنعة فی الاصول و الفروع شیخ مفید

و إذا طلق الرجل زوجته الحرة بعد الدخول بها وجب عليها أن تعتد منه بثلاثة أطهار إن كانت ممن و حیض و إن لم تكن تحيض... و إن كانت قد استوفت خمسين سنة و ارتفع عنها الحيض و آيست منه لم يكن عليها عدّة من طلاق.<sup>۱</sup>

اگر مرد همسرش را پس از دخول با او، طلاق بدهد، بر زن واجب است که از او به اندازه سه طهر عدّه نگه دارد در صورتی که از جمله زنانی است که حیض می‌شود.... اما اگر پنجاه سال را کامل کرده باشد و حیض از وی مرتفع شده باشد و یائسه شده باشد، عدّه ای از طلاق بر او نیست.

من طلق صبية لم تبلغ المحيض و كان قد دخل بها فعدتها ثلاثة أشهر إن كانت فی سن من تحيض و هو أن تبلغ تسع سنين و إن صغرت عن ذلك لم يكن عليها عدّة من طلاق و من طلق امرأة لم يدخل بها فلا عدّة عليها منه قال الله عزوجل ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴾.<sup>۲</sup>

کسی که دختر بچه ای را طلاق دهد و با او دخول نموده باشد عدّه او سه ماه است اگر در سن کسانی باشد که حیض می‌شوند این در صورتی است که به نه سال رسیده باشد، اما اگر کمتر از نه سال باشد بر عهده او عدّه ای نیست و کسی که زنی را طلاق بدهد، که با وی دخول ننموده باشد عدّه ای بر عهده زن نیست. خداوند عزوجل فرمود " ای کسانی که ایمان آورده اید اگر با زنان مومن ازدواج کردید سپس آنها را طلاق دادید پیش از آنکه با آنها مقاربت نمایید برای شما و بر عهده زنان عدّه ای که بر شمارید نیست پس به آنها کالایی بدهید و آنها را به نیکی رها نمایید."

در این عبارت «و إذا طلق الرجل زوجته الحرة بعد الدخول بها وجب عليها أن تعتد منه بثلاثة أطهار...» موضوع

۱. عکبری مفید بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان، *المقنعة (للشیخ المفید)*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله علیه، ۱۴۱۳ هـ ق، ص ۵۳۲.

۲. همان، ص ۵۳۳.

وجوب عده زن مدخول بها قرارداد شده است و اطلاق دارد نسبت به اقتضاء برای حمل و عدم اقتضاء و البته چنانچه در عبارات مقدمه گذشت، یائسه و غیر بالغه در صورتی که در سن من لا تحیض باشند، استثنا شدند، عبارات دیگر از مقنعه هم ناظر بر بحث است که نظر به اهمیت انظار شیخ مفید در بین قدما ذیلاً متعرض می‌شویم.

و لیس لمن طلق امرأة قبل الدخول بها علیها رجعة و هی أملك بنفسها حین یطلقها إن شاءت أن تتزوج بغيره من ساعتها فعلت ذلك إذ لیس له علیها عده بنص القرآن و إن شاءت أن تعود إليه جاز ذلك لهما بعقد جدید و مهر جدید و كذلك من طلق صبیه لم تبلغ المحیض و إن كان قد دخل بها إذا لم تكن فی سن من تحیض و من طلق آیسة من المحیض فذلك حکمها أيضا لأنه لا عده علیها منه.<sup>۱</sup>

کسی که زنی را پیش از دخول با او طلاق بدهد بر عهده زن رجعت و بازگشتن نیست و او بیشتر اختیار خود را دارد هنگامی که آن مرد طلاقش می‌دهد اگر زن بخواهد می‌تواند با دیگری ازدواج نماید در همان موقع انجام می‌دهد چرا که برای مرد بر عهده زن عده ای به نص قرآن نیست و اگر مرد بخواهد به او بازگردد برای آن دو جایز است با عقد جدیدی. و همچنین کسی که دختر بچه ای را طلاق دهد که هنوز به مرحله حیض نرسیده است اگر چه با او دخول نموده باشد اگر دختر در سن کسائی نباشد که حیض می‌شود، همچنین برای مرد بر عهده زن عده ای نیست.

در عبارات فوق هم آنچه موضوع عدم عده قرار داده شده یکی عنوان غیر مدخوله است و دیگری من لم تبلغ المحیض است که با این قید که در سن من تحیض نباشد، موضوع نفی عده واقع شده و دیگری یائسه است که مطلقاً موضوع برای نفی عده واقع شده است و چون قبلاً عده را مطلقاً برای هر زن مدخول بها ثابت کرده بود، لذا ممکن است به شیخ مفید نسبت دهیم که زن غیر مدخوله و یائسه و غیر بالغه را فقط موضوع برای نفی عده می‌دانسته و این از اطلاق مقامی کلام ایشان فهمیده می‌شود که در مقام احصاء غیر معتده بوده و غیر قابل للحمل را نیاورد، لذا عند الشک به این اطلاق اخذ می‌شود و به ایشان نسبت داده می‌شود که ایشان زن غیر قابل للحمل را جزء زنانی که عده ندارند نمی‌دانسته است، چنانچه عبارت اول که از مقنعه نقل شد، اطلاق لفظی بر وجوب عده در محل نزاع داشت.

#### ۴-۱-۲. انتصار سید مرتضی

سید رحمة الله در انتصار در مقام شمارش زنانی که عده ندارند می‌فرماید:

و مما یظن انفراد الإمامیة به: القول بأن الأئمة من النساء من المحیض إذا كانت فی سن من لا تحیض لا عده علیها. متی طلقت، و كذلك من لم تبلغ المحیض إذا لم یکن مثلها من تحیض لا عده علیها و باقی الفقهاء

۱. همان، ص ۵۲۷.

یخالفون فی ذلك، و یوجبون العدة علی الأئمة من المحیض و علی التی لم تبلغه علی کل حال، و عدة هؤلاء عندهم الأشهر و هذا المذهب لیس بمذهب لجميع الإمامیة، و إن کان فیهم، من یدهب إلیه و یعول علی أخبار آحاد فی ذلك لا حجة فیها، فلیس بمذهب لجميع الإمامیة فیلحق بما أجمعوا علیه و الذی أذهب إنا إلیه أن علی الأئمة من المحیض و التی لم تبلغه العدة علی کل حال، من غیر مراعاة للشرط الذی حکیناه عن أصحابنا.<sup>۱</sup>

از آنچه که گمان می‌رود امامیه در آن تکرر باشد، قائل شدن به این است که زن یائسه چنانچه در سن کسی که حیض نمی‌شود باشد، هر گاه طلاق داده شود، عده ای بر عهده ندارد و همچنین کسی که به سن حیض نرسیده است اگر همانند او حیض نمی‌شوند، عده ای بر عهده اش نیست و سایر فقها در این زمینه مخالف هستند و عده را بر زن یائسه و کسی که هنوز به سن حیض نرسیده است، در هر صورت واجب می‌کنند و عده اینان نزد فقها ماه‌هاست و این مذهب تمامی امامیه نیست اگر چه باشند در آنها کسی که به این نظر می‌گراید و تکیه بر خبرهای واحد می‌کند که در آنها حجت نیست لذا عقیده همه امامیه محسوب نمی‌شود لذا این مسأله ملحق می‌شود به آنچه که بر آن اجماع نموده‌اند، آنچه که من بدان می‌گیریم اینست که زن یائسه و زنی که به سن حیض نرسیده است، در هر صورت، عده بر عهده دارد و آن شرطی که از اصحابمان نقل کردیم، در نظر گرفته نمی‌شود.

چنانچه معلوم شد، سید مرتضی علیه الرحمه، بواسطه عدم اعتمادش به اخبار آحاد و بر وفق ظهور آیه و فقهای اهل سنت، قائل است به اینکه غیر از زنان غیر مدخول بها، باقی همگی زنان، بعد از طلاق عده دارند، لذا به ایشان نیز می‌توان نسبت داد که بر زن غیر قابل للحمل، عده را واجب می‌دانسته است، اما آنچه احصاء آرای قدما را مفید می‌نماید، آن است که هر گاه قدما در مورد مطلبی فتوی دهند و بعد دلیل و مستند خاصی هم ذکر نکرده باشند، در اینجا ممکن است، اجماع قدمائی درست شود به نحوی که کاشف باشد از مستندی که اگر به دست ما هم می‌رسید، ما هم بر طبق آن فتوی می‌دادیم.

اما در بحث مورد نظر ما فتوای سید مستند به ظاهر آیه است که در ادامه کلام بعد می‌آوریم و با خدشه در استدلال ایشان معلوم می‌شود، وجود ایشان در تحقق اجماع قدمائی به نحوی که گذشت بلا اثر خواهد بود. مضافاً بر اینکه ایشان در این فتوی منفرد است.<sup>۲</sup>

اما ادامه بحث ایشان در انتصار:

و الذی یدل علی صحة هذا المذهب قوله تعالی: «وَ اللَّائِي يَبْسُنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ اِزْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ»، و هذا صریح فی أن الآیات من المحیض و اللائی لم یبلغن عدتهن الأشهر علی کل حال، لأن قوله تعالی «وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ» معناه و اللائی لم یحضن كذلك. فإن قيل: کیف تدعون أن الظاهر

۱. موسوی شریف مرتضی، علی بن حسین، *الانتصار فی انفرادات الإمامیة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ هـ.ق، ص ۳۳۴.

۲. اجماع خود دلیل مستقلی در کنار ادله نیست، بلکه می‌بایست با شرایطی کاشف از وجود دلیل و نرسیدن دلیل به ما باشد.

یقتضی ایجاب العدة على من ذكرتم على كل حال، و في الآية شرط و هو قوله تعالى «إِنْ اِزْتَبْتُمْ»؛ قلنا: أول ما نقوله: إن الشرط المذكور في الآية لا ينفع أصحابنا، لأنه غير مطابق لما يشروطونه، وإنما يكون نافعا لهم الشرط لو قال تعالى: إن كان مثلهن لا تحيض في اليائسات و في اللائي لم يبلغن المحيض إذا كان مثلهن تحيض، و إذا لم يقل تعالى ذلك و قال «إِنْ اِزْتَبْتُمْ»، و هو غير الشرط الذي يشترطه أصحابنا، فلا منفعة لهم به. و ليس يخلو قوله تعالى «إِنْ اِزْتَبْتُمْ» من أن يريد به ما قال جمهور المفسرين و أهل العلم بالتأويل، من أنه تعالى أراد به إن كنتم مرتابين في عدة هؤلاء النساء و غير عاليمين بمبلغها، فقد رووا ما يقوى ذلك من أن سبب نزول هذه الآية هو ما ذكرناه من فقد العلم، فروى مطرف عن عمرو بن سالم قال: قال: أبي بن كعب: يا رسول الله إن عددا من عدة النساء لم تذكر في الكتاب: الصغار و الكبار و أولات الأحمال، فأنزل الله عز و جل «وَّ اللَّائِي يَبْسُغْنَ مِنَ الْمَحِيضِ» إلى قوله «وَّ أَوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»، فكان سبب نزول هذه الآية الارتباب الذي ذكرناه. و لا يجوز أن يكون الارتباب بأنها آيسة أو غير آيسة، لأنه تعالى قد قطع في الآية على اليائس من المحيض بقوله تعالى «وَّ اللَّائِي يَبْسُغْنَ مِنَ الْمَحِيضِ»، و المشكوك في حالها و المرتاب في أنها تحيض أو لا تحيض لا تكون آيسة، و المرجع في وقوع الحيض منها أو ارتفاع إليها و هي المصدقة على ما تخبر به فيه، فإذا أخبرت بأن حيضها قد ارتفع قطع عليه، و لا معنى للارتباب مع ذلك. و إذا كان الحيض المرجع فيه إلى النساء، و معرفة الرجال به مبنية على إخبار النساء، و كانت الريبة المذكورة في الآية منصرفة إلى اليأس من الحيض، فكان يجب أن يقول تعالى: إن ارتبتن أو إن ارتبتن، لأنه حكم يرجع إلى النساء و يتعلق بهن، فهن المخاطبات به، فلما قال تعالى «إِنْ اِزْتَبْتُمْ» فخاطب الرجال دون النساء، علم أن المراد هو الارتباب في العدة و مبلغها.<sup>۱</sup>

آنچه نشان دهنده صحت این نظر است، فرموده خداوند متعال است " آن دسته از زنان که از حیض یائسه شده‌اند، اگر شک نمایید، عدّه شان سه ماه است و آنانکه حیض نمی‌شوند."  
 این صریح است در این که زنان یائسه که عدّه چند ماهه خود نرسیده‌اند در هر صورت. زیرا فرمایش خداوند متعال آنانکه حیض نشده‌اند معنایش این است که آنانکه نیز حیض نشده‌اند.  
 اگر گفته شود چگونه ادعا می‌کنید که ظاهر، اقتضای واجب نمودن عدّه بر کسانی که ذکر کردید در هر صورت را دارد و در آیه شرط است که همان سخن حق تعالی " اگر شک کنید"

اولین چیزی که خواهیم گفت این است که شرط مذکور در آیه به اصحاب ما سودی نمی‌رساند زیرا با آنچه شرط می‌کنند مطابق نیست و تنها جایی شرط به کارشان می‌آید که خداوند بگوید: " اگر مانند آن زنان در یائسه‌ها حیض می‌شوند و در آنانکه به سن حیض نرسیده‌اند اگر نظیرشان حیض می‌شود و اگر چنین چیزی را خدای تعالی نگوید و بگوید " اگر شک کردید" که غیر از شرطی است که اصحاب ما آن را شرط می‌کنند لذا سودی برایشان ندارد.

۱. همان، ص ۳۳۶-۳۳۴.

عبارت خداوند متعال " ان ارتبتم " خالی نیست از این که اگر شک کردید از این که خداوند آنچه را که عموم مفسران و اهل علم با تأویل می‌گویند که خدای تعالی از آن اراده کرد اگر شک کردید در عده این زنان در حالی که ندانید که به سن حیض رسیده‌اند، پس آنچه که این نظر را تقویت می‌کند روایت نموده‌اند که دلیل نزول این آیه همانطور که گفتیم نبودن علم است. مطرف از عمر بن سالم روایت نموده است، گفت: ابی بن کعب گفت: " ای رسول خدا تعدادی از زنان در کتاب ذکر نشده‌اند: کودکان و بزرگان و زنان باردار "

پس خداوند عزوجل نازل کرد: " آن دسته از زنانی که از حیض یائس می‌شوند تا اینجا که زنان باردار، سر رسیدشان اینست که وضع حمل نمایند لذا سبب نزول این آیه ارتبایی است که گفتیم.

جایز نیست که ارتبایب به این باشد که یائسه یا غیر یائسه باشد زیرا خدای متعال در آیه، به یأس از حیض قطع نموده است با این گفته که آنانکه از حیض یائس می‌شوند و زنی که مشکوک الحال است و مورد شک واقع می‌شود که حیض می‌شود یا حیض نمی‌شود، یائسه محسوب نمی‌شود و مرجع در وقوع یا مرتفع شدن حیض به خود زن بر میگردد، او راست انگاشته می‌شود در مورد آنچه خبر می‌دهد لذا اگر خبر دهد که حیضش مرتفع شده است، بدان قطع حاصل می‌شود و دیگر معنایی برای ارتبایب در این صورت نمی‌ماند اما اگر حیض مرجعش به زنان باشد و آگاهی مردان از آن مبنی بر اخبار زنان باشد و ریبه مذکور در آیه به یأس از حیض انصراف داشته باشد، لازم بود که خداوند متعال بگوید ان ارتبتن (اگر شک کردید) یا ان ارتبتن (اگر شک کردند) زیرا حکم به زنان بر می‌گردد و به آنان متعلق است لذا آنان مخاطب هستند پس هنگامی که خدای تعالی گفت که اگر شک کردید مردان را مورد خطاب قرار داد نه زنان، پی می‌بریم که مراد ارتبایب در عده و رسیدن به آن است.

اما رد کلام سید مرتضی آن است، چنانچه سید اعتراف کرد، اخبار آحاد بر عدم ثبوت عده نسبت به غیر بالغه و یائسه وجود دارد و پس از صحت سندی و دلالتی اخبار و نصوصیت اخبار در عدم ثبوت عده بر این دو طائفه از زنان در جمع عرفی بین آیه و این دسته روایات آیه در مرأه مرتاب فیها و زنانی که مشکوک الیاس و البلوغ هستند، حمل خواهد شد که نسبت به این دسته از زنان نیز روایت معتبر هست بر عده به شهویر چنانچه ظهور آیه در نزد مشهور هم در این قسم از زنان است.

اما اشکالاتی که سید بر این استظهار از آیه گرفته است و جواب آنها عبارت است از:

در مورد آیه و عنوان «اللاتی یئسن من المحیض» آمده است که با توجه به اینکه عنوان مشکوک یأسها تحت عنوان یائسه جای نمی‌گیرد، آیه منحصرأ در مقام بیان حکم یائسات است.

جواب: در حل اشکالاتی که سید به استناد آیه ﴿واللاتی یئسن من المحیض من نساءکم ان ارتبتم فعدتهن ثلاثه اشهر...﴾ برای نفی عده از یائسه و غیر بالغه گرفته است مبنی بر اینکه در آیه، موضوع زنان قرار داده شده و اگر مراد زنان مشکوک الیأس بود یا نباید اطلاق اللاتی یئسن می‌نمود، یا در انتهای آیه می‌فرمود: ان ارتبتن، باید به سراغ بعضی آیات دیگر قرآن برویم، آیه ۴۹ سوره احزاب ﴿...ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن فمالکم علیهن من العده

تعدونها ﴿ آیه ۱ سوره طلاق ﴿ یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن و احصوا العدة ﴾، ظاهر از امر به شمارش عده به مردان و همچنین ظهور حرف «ل» در «فمالکم» آن است که عده علاوه بر آنکه واجبی بر زنان است، حقی از شوهر بر زن هم می‌باشد، چنانچه خود سید در مسائل ناصریات به آن اشاره کرده است. «در بحث آنکه اگر زن در عده شوهر به ازدواج مرد دیگری در آید باید دو عده نگه دارد و بعد ازدواج نماید»، می‌گوید: «دلیلنا علی صحه ما ذهبنا الیه ان العده حق لكل من الزوجین فلا مداخله بینهما و انما لم یملك الزوج اسقاط العده لان فیها حق الله تعالی و لیست حقا خالصاً لآدمی»، اما آنچه حلال مشکل در آن ارتبتم است، این است که وقتی زن خودش به مشکل افتاد و ندانست که آیا یائسه است یا نه، این مشکل او ساری به شوهر سابقش هم می‌شود، چون چنانچه از آیات بر می‌آید، عده گرفتن زن حقی است از شوهر بر زن، علاوه بر آنکه از حقوق ولد می‌باشد، اگر چه حق خالصی آدمی نیست که قابل اسقاط باشد، از حقوق خداوند نیز می‌باشد، لذا شوهر در زمان تردید زن به شك می‌افتد که آیا این حق را به گردن زن دارد و یا بچه ای از او در رحم زن سابقش هست تا زن با عده داشتن آنرا معلوم کند یا نه، حال با توجه به ریب زن و شوهر و با توجه به قاعده تغلیب که هر آنجا که زن و مرد مشترک در خطایی باشند، جایز است که جانب منکر غلبه داده شده، خطاب به صورت مذکور صورت گیرد و لو هر دو مخاطب‌اند، لذا فرموده است: «ان ارتبتم»، اگر به شك افتادید، شما زن و شوهر، لذا صحیح است خطاب «ان ارتبتم» به زنان و مردان، اگر در یائسه بودن آنها شك کردید، نه اینکه قید حال شود برای مخاطبین قرآن که یعنی اگر ندانستید و شك کردید یائسات چقدر عده دارند.

با توجه به کیفیت حل این مشکل از باقی ایراداتی که سید رحمة الله به برداشت مشهور از آیه کرده‌اند، هم می‌توان جواب داد، برای اطاله کلام به آنها نمی‌پردازیم، نتیجه آنکه و لو سید رحمه الله از کسانی است که زن غیر قال للحمل را واجب العده می‌داند، اما چون مبنای ایشان، جنانکه تصریح کردند، عدم عمل به اخبار آحاد است و برداشت ایشان از ظاهر آیه هم مخدوش شد، لذا حضور ایشان در جمع قدمائی که قائل به وجوب عده در غیر قابل للحمل هستند، بلا اثر است، حتی به فرض حصول اجماع قدمائی بر وجوب عده در محل نزاع.

## ۵-۱-۲. الکافی لابی الصلاح حلبی

سبب العدة شیئان: طلاق و موت و ما یجری مجراه، فأما الطلاق فان وقع من حر أو عبد، بحرة أو أمة، قبل الدخول، أو بعدة و قبل أن تبلغ تسع سنین، أو بعد ما یئست من الحيض و مثلها لا تحيض فلا عدة علیها.<sup>۱</sup>

سبب عدّه دو چیز است طلاق و موت و آنچه که جایگزین آن می شود اما طلاق اگر از حر یا عبد به حره یا کنیز پیش از دخول واقع شود قبل از این که به نه سال برسد یا بعد از آن که از حیض و مانند آن حیض نشود عدّه ای بر او نیست.

ابی الصلاح رحمه الله، عدّه را واجب دانست مگر برای یائسه و غیر بالغه، لذا می توان به وی نسبت داد که اطلاق عدّه بعد الدخول، نسبت به زن غیر قابل حمل، محکم است و ایشان قائل به وجوب عدّه در محل نزاع هستند.

## ۶-۱-۲. النهایه شیخ ابو جعفر محمد طوسی

### ۱-۶-۲. باب العدة و احكامها

إذا طلق الرجل زوجته قبل الدخول بها، لم یکن علیها منه عدّة.<sup>۲</sup>

اگر مرد همسر خود را پیش از دخول با او طلاق بدهد، عدّه ای بر او نیست. و اگر با او دخول کند و به حیض نرسد و در سنش کسی نباشد که حیض می شود عدّه ای بر او نیست.

و إذا دخل بها، ثمّ أراد طلاقها، فإن كانت لم تبلغ المحيض، و مثلها لا تحيض، و حدّ ذلك ما دون التسع سنین، لم یکن علیها منه عدّة.<sup>۳</sup>

اگر با او دخول کند سپس بخواهد او را طلاق بدهد اگر به سن حیض نرسیده باشد و مانند او نیز حیض نشده باشد و حد آن زیر نه سال باشد، بر عهده او عدّه ای نیست و در غیر این صورت بر عهده وی عدّه خواهد بود.

و حکم الأئسة من المحيض، و مثلها لا تحيض، حکم التی لم تبلغ مبلغ النساء سواء فی أنّه یطلقها أى وقت شاء. و حدّ ذلك خمسون سنة فصاعدا.<sup>۴</sup>

حکم زن یائسه که مانند وی حیض نمی شود حکم زنی است به اندازه زنان نرسیده است. او را طلاق می دهد هر وقت که بخواهد و حد آن پنجاه سال و بیشتر است.

شیخ حکم عدّه را منوط به دخول نموده است و نه چیز دیگری، لذا اطلاق کلام شیخ حاکی از عدم مدخلیت

۱. ابو الصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، *الکافی فی الفقه*، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ هـ ق ص ۳۱۲.

۲. ابو جعفر طوسی، محمد بن حسن، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ هـ ق، ص ۵۳۱.

۳. همان، ص ۵۳۲.

۴. همان، ص ۵۱۶.



شیء ای در موضوع عدّه غیر از دخول است، چون حکم عدّه را روی زن مدخول بها برده است، چه قابل للحمل باشد و چه نباشد.

## ۷-۱-۲. المبسوط شیخ ابو جعفر محمد طوسی

و أما العدة فان لم يدخل بها فلا عدة و إن دخل بها فعليها العدة.<sup>۱</sup>

اما عدّه اگر با او دخول نکرده باشد عدّه ای نیست و اگر با او دخول کرده باشد بر او عدّه است.

ظاهر کلام شیخ طوسی در مبسوط آن است که عدّه را متوقف به دخول کرده است نه چیز دیگری، لذا ولو زن غیر قابل حمل باشد، شیخ قائل به وجوب عدّه است، علی الظاهر چنانچه از کلام دیگر ایشان در باب فسخ عقد نکاح هم این مطلب ظاهر می شود.

إذا ارتد أحد الزوجين، فان كان قبل الدخول بها وقع الفسخ في الحال، و إن كان بعد الدخول وقف الفسخ على انقضاء العدة.<sup>۲</sup>

اگر یکی از زوجین مرتد شود اگر ارتداد او قبل از دخول باشد فوراً فسخ واقع می شود و اگر بعد از دخول باشد فسخ بر سپری شدن عدّه متوقف خواهد بود.

## ۸-۱-۲. المراسم العلوية سلار

کتاب الفراق و هو علی ضربین بطلاق و غیر طلاق، فمن لا تجب علیها عدة: من لم تبلغ المحيض - و لیست فی سن من حیض، و غیر المدخول بها، و الیائسة من حیض، و لیست فی سن من حیض. و قد حد فی القرشیة و النبیطیة ستون سنة، و فی غیرها خمسون سنة.<sup>۳</sup>

کتاب الفراق که دو نوع است با طلاق و غیر طلاق، کسی که عدّه ای بر او واجب نیست: کسی است که به حیض نرسیده است و در سن کسی که حیض شود نیست و مدخول بها نیست و یائسه از حیض است و در سن کسی که حیض می شود نیست و سن یأس در زن قریشه و نبیطیه ۶۰ سال است و در غیر این دو پنجاه سال است.

ظاهر آن است که استثناء عدم عدّه راجع است به عدّه طلاق و اطلاق مقامی کلام سلار که در مقام بیان زنان مطلقه ای که عدّه ندارند، نامی از مرأه غیر قابل للحمل نبرده است، حاکی از آن است که این طائفه از زنان را جزء زنان

۱. ابو جعفر طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ هـ ق، ج ۴، ص ۱۹۱.

۲. همان، ص ۲۱۲.

۳. سلار دیلمی، حمزة بن عبد العزیز، *المراسم العلوية و الأحكام النبویة*، قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ هـ ق، ص ۱۶۶.

واجب العده مي دانسته است.

## ۹-۱-۲. المهذب، ابن براج

### ۹-۱-۲-۱. باب عدّه و استبراء

و إذا طلق الرجل زوجته و لم يكن دخل بها، فلا عدة عليها، و ان كان دخل بها و لم تبلغ المحيض و لا فى سنّها من تحيض فلا عدة عليها و لها ان تعقد النكاح على نفسها فى الحال سواء كانت حرة أو امة، و إذا طلق الرجل زوجته و هى آيسة من المحيض و ليس فى سنّها من تحيض و قد تقدم ذكر حد ذلك فلا عدة أيضا عليها.<sup>۱</sup>

اگر مرد همسر خود را طلاق دهد و با او دخول ننموده باشد بر زن عدّه ای نیست و اگر با او دخول نموده باشد و زن به سن حیض نرسیده باشد و در سن او نیز کسی نباشد که حیض بشود، عدّه ای بر زن نیست و اگر مرد همسرش را طلاق دهد در حالیکه آن زن یائسه باشد و در سن او نیز کسی نباشد که حیض بشود که تعیین این مطلب گذشت، همچنین عدّه ای بر زن نخواهد بود.

در توضیح کلام ابن براج در المهذب و اینکه ایشان هم قائل است به عدم شرطیت قابلیت للحمل در وجوب عدّه، همان مطالبی که در توضیح کلان متقدم (سلار) گذشت، کفایت است، حرفاً به حرف.

### ۱۰-۱-۲. غنیة النزوع، ابن زهره

و المطلقة على ضربين: مدخول بها و غير مدخول بها، و غير المدخول بها لا عدة عليها بلا خلاف. و إن كانت لا تحيض لصغر أو كبر و ليس فى سنّها من تحيض، فقد اختلف أصحابنا فى وجوب العدة عليها، فمنهم من قال: لا تجب، و منهم من قال: يجب أن تعتد بالشهور، و هو اختيار المرتضى رحمته الله و به قال جميع المخالفين و طريقة الاحتياط تقتضى ذلك.<sup>۲</sup>

مطلقه دو نوع است، مدخول بها (زنی که با او دخول شده است) و غیر مدخول بها (زنی که با او دخول نشده است) غیر مدخول بها عدّه ای ندارد بی آنکه اختلافی در این مسأله باشد و اگر به دلیل کوچکی سن یا بزرگسالی حیض نمی شود و در سنش نیز کسی نباشد که حیض شود، اصحاب ما در وجوب عدّه بر او اختلاف نموده اند. گروهی از آنها

۱. ابن براج طرابلسی، عبد العزیز، **المهذب (لابن البراج)**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۰۶ ه. ق. ج ۲، ص ۳۱۶-۳۱۵.

۲. حلبی، حمزة بن علی حسینی ابن زهره، **غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ ه. ق. ص ۳۸۲-۳۸۱.

عده را واجب نموده است و گروهی از آنها واجب می‌کند که با ماه‌ها، عده نگاه دارند که این نظر برگزیده سید مرتضی رضی الله عنه است و همه مخالفان، قائل به این نظر شده‌اند و احتیاط نیز مقتضی این امر است.

ابن زهره ولو احتیاط می‌کند در نفی عده از صغیر و کبیره، اما نسبت به زنان مدخول به که صغیره و کبیره نیستند، تفصیلی مبنی بر قابلیت حمل و عدم اش ندارد، لذا ظاهر کلام ایشان حاکی از وجوب عده در زنان غیر قابل للحمل است ولو نسبت به صغیره و کبیره به احتیاط ایجاب عده می‌نماید، اما نسبت به غیر این دو به فتوی، ایجاب عده می‌نماید و این از اطلاق مقامی کلام ایشان فهمیده می‌شود، چرا که در مقام شمارش زنانی که عده ندارند، تنها به ذکر غیر مدخول بها اکتفا نمود.

### ۱۱-۱-۲. الوسيلة الى نيل الفضيله، ابن حمزه

العدة ضربان عدة طلاق أو ما هو في حكمه و عدة وفاة، فعدة الطلاق تلزم المدخول بها و لا عدة على غير المدخول بها... و التي لم تبلغ المحيض و لا مثلها و الأيسة من المحيض و مثلها لا تحيض لا عدة عليهما.<sup>۱</sup>  
عده دو نوع است: عده طلاق و آنچه در حکم آن است و عده وفات. عده طلاق بر مدخول بها لازم است و بر غیر مدخول بها (زنی که با او دخول نشده است) عده ای نیست. و آن زنی که به سن حیض نرسیده است و مانند آن زن نیز نرسیده است و زن یائسه و مانند او که حیض نمی‌شود عده ای ندارند.

ابن حمزه هم زن مدخول بها را موضوع عده قرار می‌دهد، مطلق چه قابل للحمل باشد و چه نباشد.

### ۱۲-۱-۲. سرائر، ابن ادریس

#### ۱۲-۱-۲-۱. باب العده

إذا طلق الرجل زوجته قبل الدخول بها لم يكن عليها عده و حلت لزواج في الحال و إن كانت لا تحيض لصغر لم تبلغ تسع سنين، أو لكبر بلغ خمسين سنة، مع تغير عاداتها، و هما اللتان ليس في سَنَهما من تحيض، فقد اختلف أصحابنا في وجوب العدة عليهما، فمنهم من قال لا تجب، و منهم من قال تجب أن تعتد بالشهور، و هي ثلاثة أشهر، و هو اختيار السيد المرتضى، و به قال جميع المخالفين و القول الآخر أكثر و أظهر بين أصحابنا، و عليه يعمل العامل منهم، و به يفتي المفتي، و الروايات بذلك متظاهرة متواترة، و أيضا الأصل براء الذمة من هذا التكليف، فمن علق عليها شيئاً

۱. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسيلة إلى نيل الفضيله، قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۸ هـ ق، ص ۳۲۵-۳۲۴.

يحتاج إلى دليل، و هو مذهب شيخنا المفيد، و شيخنا أبي جعفر في سائر كتبه. فأما الآية فلا تعلق فيها بحال، لا تصريحاً و لا تلويحاً، لأنه تعالى شرط في إيجاب العدة ثلاثة أشهر إن ارتابت، و الرية لا تكون إلا فيمن تحيض مثلها، فأما من لا تحيض مثلها فلا رية عليها، فلا يتناولها الشرط المؤثر.<sup>١</sup>

اگر مرد همسر خود را پیش از دخول، طلاق بدهد بر عهده آن زن عده ای از سوی مرد نیست و برای ازدواج فوراً حلال می‌شود. اگر به دلیل کم سالی که به نه سال نمی‌رسد، حیض نمی‌شود، یا به دلیل بزرگسالی که به پنجاه سال برسد و عادت او نیز تغییر کند و این دو دسته در سنشان کسی که به حیض برسد وجود ندارد. اصحاب ما در وجوب عده بر او اختلاف نموده‌اند. گروهی گفته‌اند واجب نیست و گروهی گفته‌اند واجب می‌شود که با ماهها بشمارد که همان سه ماه مقصود است و این نظر بر گزیده سید مرتضی است و تمامی مخالفان به این نظر قائل هستند. قول دوم میان اصحاب ما، بیشتر و آشکارتر است و بر طبق آن عمل کننده شان عمل می‌کند و بر اساس آن مفتی فتوا می‌دهد و روایات به این مطلب ظاهر و متواتر هستند و نیز اصل، برائت ذمه از این تکلیف می‌باشد لذا کسی که اظهار نظری نسبت به آن داشته باشد نیازمند دلیل خواهد بود که شیخ مفید نیز به این روش رفته است و شیخ ما ابو جعفر نیز در سایر کتابهایش. اما آیه به هیچ عنوان تعلقی به آن دو ندارد نه تصریحاً و نه تلویحاً. زیرا خدای تعالی در عده سه ماه را شرط کرده است اگر شک کند و شک نخواهد بود جز در مورد کسی که مانند او حیض می‌شود لذا ریه و شکی نیست و شرط موثر شامل آن نخواهد شد.

ابن ادریس از تحت عنوان زنانی که عده بر آنها واجب است، تنها سه نفر را خارج می‌کند و اثری از زنان غیر قابل للحمل در بین این سه عنوان نیست، لذا به ظاهر اطلاق مقامی اش که در مقام احصاء افراد غیر معتده بوده است و غیر قابل للحمل را نیاورد، معلوم می‌شود که موضوع عده را مطلق می‌داند، یعنی زن مدخول بها چه قابل حمل باشد و چه نباشد.

### ۱۳-۱-۲. علامه حلی

#### ۱۳-۱-۲. مختلف علامه حلی

۱-۱۳-۱-۲. کتاب الطلاق و بیان اقسامه و احکامه  
ردا علی کلام السید فی وجوب العدة فی الایسة والصغیره.

۱. حلی، محمد بن منصور بن احمد ابن ادریس، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۲، ص ۷۳۴-۷۳۲.

لنا: أن المقتضى للاعتداد زائل، فيزول، و الملازمة ظاهرة و بيان صدق المقدم: أن العدة إنما شرعت لاستعلام فراغ الرحم من الحمل غالبا، و هذه الحكمة منتفية هنا قطعا، فلا وجه لوجوب العدة و لأن غير المدخول بها لا عدة عليها إجماعا فكذا الأئمة و الصغيرة، إذ الدخول هنا لا اعتبار به و ما رواه عبد الرحمن بن الحجاج - في الموثق - عن الصادق عليه السلام، قال: «ثلاث يتزوجن على كل حال... و عن محمد بن مسلم عن الباقر عليه السلام، قال: «التي لا تحبل مثلها لا عدة عليها» و في هذا الحديث إشارة إلى العلة التي أومأنا إليها في وجوب الاعتداد.<sup>۱</sup>

در پاسخ به سخن سید در وجوب عده در آیه و صغیره:

برای ما این دلیل وجود دارد که مقتضی عده نگاه داشتن، از بین رفته است لذا وجوب عده هم از بین می‌رود و ملازمه آشکار است و بیان صدق مقدم این است که عده غالبا تنها برای دانستن خالی بودن رحم از حمل است و این حکمت قطعا اینجا منتفی است لذا وجهی برای وجوب عده نیست و از آنجا که زن غیر مدخول بها اجماعا عده ای ندارد، به همین ترتیب یائسه و صغیره عده ندارند. بنا بر این دخول اینجا اعتباری ندارد. آن را عبد الرحمن بن حجاج فی الموثق از امام صادق عليه السلام روایت کرده است گفت سه دسته‌اند که در هر صورت ازدواج می‌کنند. و از محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام است که فرمود: زنی که مانند او حامله نمی‌شود، عده ای ندارد و در این حدیث اشاره به علتی است که به آن در بحث وجوب شمارش ایام عده اشاره کردیم.

علامه رحمته الله، چنانچه در انتهای مطلب می‌فرماید، استعلام فراغ رحم را علت تشریح عده می‌داند ولو آنکه در بین کلام، از آن به عنوان حکمت هم سخن به میان می‌آورد، اما معامله علت می‌نماید با آن، چرا که با نبود استعلام فراغ و امکان حمل رحم، حکم به انتفاء عده می‌نماید و ناگفته پیداست که در زن غیر قابل حمل مانند یائسه، استعلام فراغ رحم منتفی است، لذا به علامه می‌توان نسبت داد قول به عدم عده در زن غیر قابل للحمل را (به واسطه عموم علتی که به آن استدلال می‌نماید در نفی عده از آیه و غیر بالغه) لا اقل از کلام علامه وجوب عده در زن غیر قابل للحمل به دست نمی‌آید.

## ۲-۱۳-۱-۲. قواعد الاحکام علامه حلی

### ۲-۱۳-۱-۲-۱. المقصد الرابع في العدد و فيه فصول

(الأول) في غير المدخول بها لا عدة على من لم يدخل بها الزوج من طلاق أو فسخ و الدخول يحصل بغيبوبة الحشفة أو ما ساواها في قبل أو دبر أنزل أو لم ينزل و سواء كان صحيح الأثنيين أو مقطوعهما و لو كان مقطوع الذكر خاصة

۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۷، ص ۴۶۴-۴۶۳.

قیل) وجبت العدة لإمكان الحمل بالمساحقة، و لو ظهر حمل اعتدت بوضعه. و كذا لو كان مقطوع الذكر و الأثيين على اشكال (۱)، و لا تجب العدة للخلوة المنفردة عن الوطی و ان كانت كاملة، و لو اختلفا حينئذ فی الإصابة فالقول قوله مع يمينه، و لو دخل بالصغيرة و هي من نقص سنهنا عن تسعة أو اليائسة و هي من بلغت خمسين أو ستين ان كانت قرشية أو نبطية فلا اعتبار به و لا يجب لأجله عدة طلاق و لا فسخ.<sup>۱</sup>

مقصد چهارم در عدد است که فصولی دارد

نخست در زن غیر مدخول بها عدّه ای بر عهده زنی که شوهرش با او دخول نکرده باشد در طلاق یا فسخ نیست. دخول با پنهان شدن حشفه یا اندازه برابر آن در قُبُل یا دُبُر تحقق می‌یابد چه انزال صورت بگیرد یا انزال نشود. و خواه مرد دارای دو بیضه سالم باشد یا بریده شده باشد. اگر آلت مرد بریده شده باشد، عدّه واجب می‌شود زیرا ممکن است حمل از طریق مساحقه صورت گرفته باشد اگر از مرد آلت بریده حملی آشکار شود زن وضع حمل خود را مورد شمارش قرار خواهد داد و همچنین است اگر مرد، آلت بریده و بیضه بریده باشد با یک اشکالی که به آن می‌شود و عدّه با خلوت تنها از و طی واجب نمی‌شود اگر چه کامل باشد، اگر زن و شوهر در اتفاق افتادن حمل اختلاف نمودند، نظر مرد ملاک است با سوگندی که یاد می‌شود و اگر مرد با صغیره دخول نماید صغیره کسی است که از ۹ سال کمتر شود یا یائسه و او کسی است که به پنجاه سال یا شصت سال اگر قریشه یا نبطیه باشد، برسد اعتباری به آن نیست و به خاطر آن عدّه طلاق و فسخ واجب نمی‌گردد.

علامه در این کتاب بر خلاف مختلف، مطابق نظر مشهور، فتوی داده است، موضوع عدّه را زن مدخول بها دانسته و لذا در مقطوع الذكر که قادر به دخول نیست و لو امکان حمل باشی، عدّه را واجب ندانسته و قول به وجوب عدّه را به قیل نسبت داده است، همچنین دخالت امکان حمل در وجوب عدّه را نیز به قیل نسبت می‌دهد، به علاوه در مقام استثناء و اینکه کدام زنها عدّه ندارند، مانند مشهور، تنها یائسه و غیر بالغه را استثناء می‌نماید و لذا اگر شك کنیم که آیا زن غیر قابل للحمل را واجب العدّه می‌داند یا نه؟ به اطلاق مقامی (در مقام بیان زنانی که عدّه ندارند، بوده و غیر قابل حمل را نشمرد) می‌توان اعتماد کرد و به ایشان نسبت داد که زن غیر قابل حمل، را موضوع عدّه می‌داند، مگر غیر بالغه و یائسه.

---

۱. فخر المحققین حلی، محمد بن حسن بن یوسف، *إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ هـ ق، ج ۳، ص ۳۳۷-۳۳۵.

### ۳-۱۳-۲. تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية

#### ۳-۱۳-۳-۱. كتاب الطلاق والعدّة

##### ۳-۱۳-۳-۱-۱. المقصد السادس في العدة و فيه فصول

الأوّل من لا عدّة عليها و فيه مباحث الزوجة إن لم يكن مدخولا بها لم يكن عليها عدّة من الطلاق و الفسخ عدا الوفاة و الدخول يحصل بإيلاج الحشفة قبلا و لا يشترط الإنزال و لو خلا بها من غير وطى لم يجب العدّة على أقوى القولين سواء وطئها فيما دون الفرج أو لا المجبوب إن بقى من ذكره ما يمكنه الوطى به بقدر الحشفة فحكمه حكم الصحيح أمّا الخصى و هو من قطعت خصيتاه و المسلول و هو من سلّت بيضته فإنّه يجب له العدّة بالدخول من الطلاق و غيره و إن لم يكن هناك حمل فقد تلخّص من ذلك أنّ غير المدخول بها لا عدّة عليها في الطلاق و الفسخ و كذا اليائسة و الصّبيّة و يجب عدّة الوفاة عليهنّ<sup>۱</sup>

#### ۳-۱۳-۳-۲. كتاب طلاق و عدّه

مقصد ششم در عدّه و فصولی دارد.

نخست زنی که عدّه ای بر عهده ی او نیست که در آن تعدادی مباحث است: زوجه اگر مدخول بها نباشد عدّه ای بر عهده ی او از طلاق و فسخ نیست بجز وفات. دخول با وارد نمودن حشفه در قُبُل حاصل می شود. و انزال شرط نیست و اگر مرد با زن خلوت کند بدون اینکه با او نزدیکی نماید، عدّه بر طبق قوی ترین نظر واجب نیست چه با زن نزدیکی نماید در غیر فرج یا نه. مرد مجبوب (آلت بریده) اگر از آلت او چیزی مانده باشد که او را به اندازه حشفه قادر به نزدیکی نماید حکم وی حکم انسان سالم خواهد بود اما مرد خصی که یکی از دو بیضه اش بریده شده باشد و مرد مسلول و او کسی است که بیضه اش در آمده باشد بر او واجب است برای او عدّه دخول و غیر او اگر چه حملی وجود نداشته باشد. از این بحث نتیجه گرفته می شود که زن غیر مدخول بها عدّه ای در طلاق بر عهده اش نیست و یائسه و صبیبه نیز چنین هستند و عدّه وفات دارند.

علامه در تحریر هم تصریح می کند مدار بر دخول است، پس ایشان هم در محل نزاع حاکم به وجوب اعتداد است.

### ۳-۱۴-۲. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، شهيد ثانی

فالمعتبر من الوطاء تغييب الحشفة أو قدرها من مقطوعها في قبل أو دبر. و في حكمه دخول منيه المحترم فرجا،

۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط. القديمة)*، مشهد: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۲، ص ۷۰.

فيلحق به الولد إن فرض و تعتد بوضعه، و ظاهر الأصحاب عدم وجوبها بدون الحمل هنا فلو دخل الخصى بما ذكر وجبت العدة و إن بعد احتمال المعلق منه، كما بعد في مدخل الحشفة بغير إنزال و إن كان فحلا، لوجود المقتضى الذى جعله الشارع سببا لها و أما المحبوب و هو مقطوع الذكر سليم الأنثيين فلا يوجد منه الدخول، فلا يجب على زوجته إذا كانت حائلا عدة على أصح القولين، لانتفاء المقتضى لها، و هو الوطاء. و القول بوجوب العدة للشيخ فى المبسوط محتجاً بإمكان المساحقة. و ضعفه ظاهر، فإن مجرد الإمكان غير كاف فى الوطاء الكامل فكيف فى غيره؟! نعم، لو ظهر بها حمل لحقه الولد و اعتدت حينئذ بوضعه.<sup>١</sup>

آنچه معتبر است از وطى (نزدیکی) پنهان نمودن حشفه یا اندازه آن از مرد حشفه بریده در قُبُل و دُبُر است. در حکم این است دخول منى مرد در فرجی. اگر چنین فرضی شود ولد ملحق به مرد خواهد بود و عدّه زن با وضعش خواهد بود و ظاهر اصحاب این است که بدون حمل عدّه واجب نخواهد بود لذا اگر انسان خصی به آن میزان که گفته شد دخول نماید، عدّه واجب خواهد بود اگرچه احتمال در مورد او بعید باشد همچنانکه در وارد شدن حشفه بدون انزال بعید است. اگر مرد فحل (عقیم نباشد) باشد به دلیل وجود مقتضى که شارع را سببی قرار می‌دهد اما مرد محبوب یعنی کسی که مقطوع الذکر است و بیضه‌های اوسالم هستند دخول از چنین شخصی تحقق نمی‌یابد لذا بر همسرش عدّه واجب نیست مگر اینکه زن حامله باشد بر طبق صحیح ترین نظر به دلیل این که مقتضى عدّه که همان وطى باشد، منتفی است. قائل شدن به وجوب عدّه متعلق به شیخ در مبسوط می‌باشد که به امکان مساحقه احتجاج نموده است و ضعف چنین نظری ظاهر است. زیرا صرف امکان در وطى کامل کفایت نمی‌کند چه به رسد به غیر وطى. بلکه اگر حمل با آن (احتمالا مرجع ضمیر مساحقه باشد) آشکار شود ولد ملحق به مرد خواهد شد و زن با وضع خود عدّه نگه خواهد داشت.

در عبارات فوق، شهید ثانی عدّه را دائر مدار دخول قرار داده است و تصریح دارد به اینکه، تمام الموضوع دخول است و احتمال حمل بدون دخول را موجب عدّه نمی‌داند، مگر در آنجا که عدّه به وضع حمل باشد و بدانیم شخص از محبوب حامله شده است و در صورت طلاق، عدّه به وضع را ثابت می‌کند، البته ایشان نسبت به دخول خصی و یا دخول در مدخل حشفه بدون انزال می‌فرمایند: اگر چه احتمال حمل بسیار بعید است، باز چون دخول ثابت است، عدّه هم مترتب است، اما احتمال حمل را ایشان به عنوان حکمت بیان می‌نمایند و الا آن را جزء الموضوع عدّه نمی‌داند، لذا تصریح می‌فرماید: در علت وجوب عدّه از خصی لوجود المقتضى الذى جعله الشارع سببا، اما المحبوب و هو مقطوع الذکر و سليم الانثيين، لا يوجد منه الدخول، فلا يجب على زوجته...

---

١. شهید ثانی عاملی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ١٤١٣ هـ ق، ج ٩، ص ٢١٦-٢١٥.



و لما كان الأصل في هذه العلة طلب براءة الرحم لم تجب بالفراق عن مطلق النكاح، بل اعتبر جريان سبب شغل الرحم ليحتاج إلى معرفة براءته، ثم لا يعتبر تحقق الشغل و لا توهمه، فإن الإنزال ممّا يخفى و يختلف في حق الأشخاص بل في الشخص الواحد باعتبار ما يعرض له من الأحوال فيعسر تتبعه و يقبح، فأعرض الشارع عنه و اكتفى بسبب الشغل و هو الوطء، و ناطه بتغيب.<sup>١</sup>

از آنجا که اصل در این عدّه خواستن، پاک بودن رحم است، با جدا شدن از مطلق نکاح عدّه واجب نمی‌شود بلکه جريان دلیلی که رحم را مشغول می‌نماید معتبر خواهد بود که نیاز به شناخت پاکي رحم دارد. در ضمن تحقق مشغول بودن رحم و توهم آن معتبر نخواهد بود زیرا چنین امری همچنان پنهان است و در حق اشخاص بلکه در یک شخص متفاوت است به لحاظ احوالی که عارض او می‌شود لذا پیگیری آن دشوار و ناپسند است لذا شارع اعراض نمود و به دلیل مشغول بودن اکتفا نمود که همان وطی باشد و آن را منوط به پنهان نمودن حشفه نمود.

در این کلام شهید ثانی، تصریح می‌نماید: اولاً اصل در جعل عدّه استبراء رحم است، ثانیاً، نه علم به ورود ماء به رحم و نه احتمال ورود ماء به رحم در وجوب عدّه معتبر است، چون کثیراً ماء مخفی می‌شود بر مکلف، ثالثاً، به علتی که گذشت، اکتفا شده به تحقق سبب شغل رحم که وطی باشد در وجوب عدّه، شهید ثانی می‌فرماید: اگر رحم وجود نداشته باشد، یا لوله ای که منی زن را به رحم می‌رساند، قطع شده باشد، چه حکمی دارد و این به واسطه عدم تحقق این چنین موضوعی در آن زمان است، علی ای حال، با توجه به فقره‌های ۱ و ۲ کلام شهید ثانی، نمی‌توان از فقره سوم، اطلاقی گرفت مبنی بر اینکه عدّه به وطی واجب می‌شود و لو زن رحم نداشته باشد یا اقتضاء حمل نداشته باشد، بلکه حق آن است که شهید ثانی در مقام بیان حکم این چنین شخصی نیست و به زنان معاصرش ناظر است که علم به عدم اقتضاء برای حمل در زن حاصل نمی‌شده و لذا در تمام این زنان به وطی، عدّه واجب می‌شود.

## ۲-۲. متأخرین

### ۱-۲-۲. ریاض المسائل

نعنی بالدخول الوطی قبلاً أو دبراً أو وطاً موجبا للغسل بلا خلاف يعرف بل ظاهرهم الإجماع علیه لإطلاق النصوص بإيجاب الدخول المهر و العدة منها الصحيح إذا أدخله وجب المهر و الغسل و العدة و لو لا الوفاق لأمكن المناقشة بعدم تبادل مثل الدخول فی الدبر من الإطلاق و نحوه المناقشة فی تعمیم الداخل للكبير و الصغير الذی لم يبلغ سنا يمكن التولد منه لكن المحكى عن جماعة ذلك و هو أحوط كإلحاق دخول المنی المحترم مع ظهور الحمل بالوطء.<sup>٢</sup>

۱. همان، ص ۲۱۴.

۲. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، *ریاض المسائل (ط - القديمة)*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۱۹۶ هـ ق، ج ۲، ص ۱۸۳.

منظورمان از دخول، وطی در قُبُل و دُبُر است که بدون اختلافی که شناخته شده باشد، موجب غسل می‌شود بلکه ظاهر اصحاب اجماع بر آن است به دلیل اطلاق نصوص به این که دخول مطلقاً موجب مهر و عده می‌شود از جمله فرد سالم اگر دخول نماید، عده واجب خواهد شد و بحث سر تعمیم شخص دخول کننده به کبیر و صغیر است که به سنی نرسیده باشد که از سوی او امکان تولد فرزند باشد ولی آنچه از گروهی در این خصوص نقل شده است وفاق اصحاب است که احوط می‌باشد مانند ملحق نمودن منی محترم در صورت آشکار شدن حمل به واسطه نزدیکی.

صاحب ریاض هم می‌فرماید: اگر وفاق اصحاب نبود، در بچه ای که دخول او امکان نداشت به حمل منجر شود، عده را واجب نمی‌دانستیم، لکن اجماع و وفاق را جماعتی نقل کرده‌اند و البته حکم به عده مطابق احتیاط است، البته ایشان تفصیلی بین زنی که قابل برای حمل باشد یا نباشد، قائل نشده‌اند و دخول را مطلقاً، موضوع عده قرار داده‌اند.

## ۲-۲-۲. جامع المدارك في شرح مختصر النافع خوانساری

از عبارات مرحوم خوانساری، صاحب جامع المدارك بر می‌آید که موضوع عده را مطلقاً دخول می‌دانند و می‌فرمایند:

و لا خلاف ظاهراً فی أنّ المراد بالدخول الوطی قبلاً أو دبراً وطياً موجبا للغسل و استدللّ علی ذلك بقول أبي عبد الله عليه السلام في حسنة الحلبي «في رجل دخل بامرأته إذا التقى الختانان وجب المهر والعدة» و بهذا المضمون أخبار آخر و في الصحيح عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «سأله أبي و أنا حاضر عن رجل تزوج امرأة فأدخل عليه فلم يمسهما و لم يصل إليها حتى طلقها هل عليها عدة منه؟ قال: إنما العدة من الماء، قيل له: و إن كان يواقعها في الفرج و لم ينزل؟ فقال: إذا أدخله وجب المهر و الغسل و العدة» و في الموثق، عن يونس بن يعقوب عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «سمعتة يقول: لا يوجب المهر إلا الوقاع في الفرج» و قد يستشكل في شمول الأخبار الوطی في الدبر و ما في خبر عبد الله بن سنان المذكور من التعليق على الإدخال في الفرج منصرف إلى الافراد الشائعة لا النادرة، و يمكن أن يقال: بعد ما كان المتكلم في مقام البيان لا بدّ من ظهور كلامه بحيث يرتفع الشبهة و ليس كلّ غلبة و شيوع يرتفع منه الشبهة، و بعبارة أخرى لا بدّ أن يكون الانصراف بمنزلة التقييد اللفظي و ليس المقام من هذا القبيل مع أنّه ورد في بعض الأخبار أنّه أحد المأثبين و استشكل أيضاً في صورة انصباب المنى في الفرج بدون إدخال من جهة أنّ الأصل في الاعتداد التحرز عن اختلاط المياه و من جهة ترتب العدة على الوطی و الدخول و يمكن أن يقال: لا مانع من الأخذ بقوله عليه السلام على المحكى في صحيح عبد الله بن سنان «إنما العدة من الماء» و الظاهر أنّ الحصر إضافي في قبال عدم المسّ بوجه فلا ينافيه قوله بعد ذلك «إذا أدخله وجب المهر و الغسل و العدة» لمنع استفادة العلية المنحصرة من القضية الشرطية بل لازم استفادة العلية المنحصرة في المقام لغوية مدخلية الماء في

العدّة هذا مضافا إلى أنّ مقتضى قوله تعالى «وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ثَبُوتُ الْعِدَّةِ مَعَ الْحَمْلِ...»<sup>۱</sup> ظاهرا در این که مراد از دخول، وطی موجب غسل قُبَلًا یا دُبُرًا است، خلافتی وجود ندارد، و بر این مطلب استدلال شده است به فرموده امام صادق علیه السلام در حسنه حلبی در مورد مردی که با همسرش دخول نمود اگر دو ختنه گاه با هم برخورد نمایند، مهر و عدّه واجب است و به این مضمون اخبار دیگری است، و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام است که گفت پدرم آن را از من پرسید در حالی که من حاضر بودم درباره مردی که با زنی ازدواج کرد و با او نزدیکی نکرد و او را لمس ننمود و به او نرسید تا اینکه او را طلاق داد آیا بر آن زن است که عدّه از آن مرد نگاه دارد؟ فرمود: عدّه تنها از آب است. به ایشان گفته شد اگر چه در فرج با او نزدیکی نماید و انزال نشود؟ فرمود: اگر دخول نماید مهر و غسل و عدّه واجب خواهد بود، در موثق از یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام فرمود: از او شنیدم که می گوید مهر را واجب نمی کند مگر وقوع در فرج چه بسا اشکال شود در اینکه اخبار شامل وطی (نزدیکی) در دُبُر شود و آنچه از تعلیق بر ادخال در فرج که در خبر عبدالله بن سنان مذکور است، انصراف دارد به افراد شایع نه نادر و می توان گفت پس از این که متکلم در مقام بیان بود، ناچار کلام می بایست ظهور داشته باشد بگونه ای که شبهه از آن برطرف شود و به عبارت دیگر انصراف باید به منزله تقیید لفظی باشد در حالی که محل بحث اینگونه نیست با اینکه در برخی از اخبار آمده است که آن یکی از دو نظر آمده است و نیز اشکال شده است در فرض ریخته شدن منی در فرج بدون ادخال از جهت اینکه اصل در عدّه نگاه داشتن، پرهیز از اختلاط آبها است و از جهت اینکه عدّه مترتب بر وطی و دخول است و می توان گفت: مانعی نیست که به قول امام علی علیه السلام که در صحیح عبدالله بن سنان حکایت شده است، تمسک گردد: عدّه تنها از آب است و ظاهر، این است که حصر اضافی است در برابر دست نزدن (لمس نکردن) به هیچ وجه که منافی گفته او نیست اگر ادخال کند مهر و غسل و عدّه واجب است، به دلیل منع استفاده علیت منحصر از قضیه شرطیه بلکه لازمه استفاده علیت منحصره در مقام، لغو بودن مدخلیت آب در عدّه است. افزون بر این که مقتضی سخن خداوند: و زنان باردار سر رسیدشان این است که وضع حمل نمایند، ثبوت عدّه با حمل است.

ظاهر عبارت محقق خوانساری آن است که دخول موضوع عدّه است، مطلقاً چه زن قابلیت برای حمل داشته باشد، چه نداشته باشد، البته ایشان علاوه بر دخول، ریختن ماء محترم در فرج را، اگر چه بدون دخول، موضوع عدّه می داند و این را از ظاهر روایت، انما العدّه من الماء، استفاده می نمایند، الا این که صاحب مدارک در بحث مستثنیات عدّه، آنجا که بحث از صغیره است، بر مشهور اشکال کرده است و ایشان صغیره را من لم تبلغ التسع، دانسته اند، ایشان می فرمایند عموماً روایاتی که صغیره را از تحت دلیل عدّه خارج می کند، هم صغیره ای که کمتر از نه سال

۱. خوانساری، سید احمد بن یوسف، **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ هـ. ق، ج ۴، ص ۵۴۵-۵۴۴.

دارد را شامل می‌شود و هم کسانی را که بیش از نه سال دارند و مانند آنها حیض نمی‌بینند، پس می‌فرمایند روایت جمیل که عده را از طائفه زنانی که قابلیت حمل ندارند، برداشته است و تخصیص موضوع عدم وجوب عده به غیر بالغه و زنان زیر نه سال، خصوصاً با توجه به حرمت وطی آنها، خلاف ظاهر است، با توجه به استناد سید خوانساری به صحیح جمیل که نفی عده از من لا یحمل مثلها است، نسبت دادن وجوب عده بر زنانی که مثل آنها حامله نمی‌شوند به ایشان محل نظر است، لذا بهتر است بگوییم ایشان در مقام بیان این فرد نبوده‌اند، چون زنان غیر قابل حمل در زمان ایشان تنها به واسطه سنشان، قابل احراز بوده‌اند و ایشان فتوی به نفی عده از آنها داده است، اگر چه بیش از نه سال داشته باشند، اما غیر از این طائفه، زنان دیگری، عدم حملشان، قابل احراز نبوده تا این فقیه در صدد فتوی دادن نسبت به ایشان بر آید.

چنانچه در صفحات پیشین ملاحظه شد، موضوع زنان غیر قابل حمل در کتب قدما، مورد تعرض قرار نگرفته است، آنچه اجمالاً مورد تعرض قرار گرفته است، ثبوت عده برای زنان مدخول بها است و نفی عده از یائسه و غیر بالغه.

اینکه از اطلاق کلمات اصحاب، بتوان استفاده نمود و به ایشان نسبت داد که زنان غیر قابل حمل و باروری را واجب العده می‌دانسته‌اند، محل تردید است، به ادله ای که ذیلاً اشاره می‌کنیم:

برای اطلاق گیری از کلام هر متکلمی باید احراز کرد که آن متکلم در مقام بیان حکم موضوعی بوده است، سپس از عدم تقیید موضوع نتیجه می‌گیریم که حکم بر موضوع ثابت است، در احوال مختلف آن موضوع، حال اگر احراز نشود که متکلم نسبت به حال و وصفی از اوصاف موضوع ملتفت بوده است، به تبع آن نمی‌توانیم احراز کنیم که متکلم حکم را برای موضوع ثابت کرده است و لو آن که موضوع موصوف به آن صفت بوده باشد.

در موضوع بحث ما زن مدخول بها، موضوع عده شده است، در کلمات اصحاب با شك در اینکه آیا مقید بوده است، موضوع به قابل للحمل، یعنی آیا موضوع زن مدخول بها و قابل حمل بوده است یا بدون تقیید به این قید، باید دید آیا اصحاب ملتفت به این قید و وصف بوده‌اند یا خیر؟ اگر قرینه ای مبنی بر التفات ایشان به این قید یافت شد (اگر چه قرینه عقلانیه عامه باشد، مانند اصالة الاطلاق) به اطلاق اخذ شود، اما اگر قرینه ای به عدم التفات ایشان یافت شد، اطلاق احراز نخواهد شد و اگر قرینه بر هیچکدام از دو طرف یافت نشد، باز به دلیل عدم احراز در مقام بیان بودن متکلم نسبت به حیثیت خاصی از حیثیات موضوع، نمی‌توانیم به اطلاق، اخذ نماییم، نسبت به موضوع مورد بحث هم برای غیر از معاصرین از فقها قابل تصور نبوده است، احراز غیر قابل حمل بودن مگر به سن زن که صغیره و یائسه را غیر قابل حمل می‌دانسته‌اند، لذا در کلماتشان به این دو صنف از زنان پرداخته‌اند اما اینکه زنانی لوله رحمشان بسته شده باشد یا رحمشان را در آورده باشند یا به اسباب مختلف دیگری احراز شده باشد، غیر قابل حمل بودن آنها

اصلاً برای ایشان غیر قابل تصور بوده تا بتوانند با التفات به آن نظر دهند، به نظر اینجانب قرائتی در عدم التفات فقها نسبت به این موضوع موجود است، اولاً اینکه احراز عدم قابلیت برای حمل نیاز به اسباب و وسائلی دارد که در آن زمان تحقق چنین اسباب و وسایلی قابل تصور نبوده است.

خلاصه اینکه از فقها که به ریز ترین قیود موجود در موضوع روایات می‌پردازند، بعید می‌نماید که با وجود آنکه من لا یحمل مثلها، موضوع روایت است، آن هم در بحث فروج که محل تأمل و دقت ایشان است به رفع شبهه نسبت به زنان غیر قابل حمل نپردازند، الا اینکه بگوییم، ایشان زنان غیر قابل حمل را تنها در یائسه و صغیره متصور دانسته‌اند و غیر از این دو صنف را سراغ نداشته‌اند تا به آن بپردازند و در نتیجه التفاتی به صنوف مستحدث از زنان غیر قابل حمل نداشته‌اند تا کلام ایشان، اطلاق نسبت به این صنف زنان داشته باشد.

ثالثاً، فتاوی فقها، عموماً برای بیان مسائل مورد نیاز مردم هم عصر ایشان است، حال با توجه به اینکه غیر از یائسه و غیر بالغه، زنان دیگری وجود نداشته که خودشان احراز کرده باشند که غیر قابل باروری هستند و یا اینکه مردم آنها را غیر قابل باروری بدانند و ندانند که آنها غیر قابل حملند و هم خودشان، از مسائل مبتلی به مردم و خود آنها نبوده تا فقها در صدد بیان احکام آنها باشند. لذا بیان حکم یا بیان اطلاقی، از جانب فقها خلاف ظاهر است، چرا که احراز در مقام بیان بودن ایشان و لو بالاصل ممکن نیست، لازم به ذکر است که در اعصار سابقه ممکن بود، زنی دهها سال بچه دار نشود، اما باز نمی‌توانست بگوید که من غیر قابل حمل هستم و عرف هم او را از این صنف نمی‌شمرد، مگر با بیان مسامحی، بلکه می‌گفتند فلانی بچه دار نشده است.

پس از بیان تاریخچه بحث در نزد قدما، به صورت مجزا، به بیان تاریخچه بحث در انظار معاصرین می‌پردازیم، چرا که موضوع مورد بحث (زنان غیر قابل حمل) از موضوعاتی است که احراز آن اخیراً ممکن شده است، لذا این بحث از مباحث مبتلی به در عصر حاضر می‌باشد، برای کامل شدن بحث، انظار معاصرین را از صاحب جواهر شروع می‌نماییم.

### ۳-۲-۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، صاحب جواهر

صاحب جواهر در باب عدّه از کتاب طلاق در ذیل این عبارت شرایع «نعم لو ظهر حمل اعتدت منه بوضعه لإمكان الإنزال.» «بله اگر حمل ظاهر شود عدّه نگاه می‌دارد با وضع نوزاد، به دلیل امکان انزال» می‌فرماید:

فیس إلا القول بأن للعدة سببین: أحدهما دخول مائه المحترم فيها بالمساحقة أو بإيلاج دون تمام الحشفة، و الثاني إيلاج الحشفة و إن لم ينزل بل و إن كان صغيراً غير قابل لنزول ماء منه، فتأمل جيداً فان المقام غير منقح، و الله أعلم بالصواب.<sup>۱</sup>

۱. صاحب الجواهر نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳۲، ص

نظر ما نیست مگر قائل شدن به این که دو سبب دارد که یکی از آنها ورود آب محترم در او از طریق مساحقه یا به واسطه ایلاج کمتر از تمام حشفه است و سبب دوم وارد نمودن حشفه است اگر چه انزال نشود بلکه اگر چه مرد صغیر باشد و نزول آب وی امکان نداشته باشد لذا خوب تأمل کنید محل بحث چیز دیگری است و خداوند اعلم به صواب است.

چنانچه پیداست صاحب جواهر، موضوع عدّه را یکی ورود ماء محترم می دانست و دیگری که محل بحث است دخول، اگر چه زن قابل حمل نباشد، پس در محل نزاع، ایشان قائل به وجوب عدّه است، با اطلاق کلامش.

#### ۴-۲-۲. تکملة العروة الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی

فالموجب لها أحد الأمرين من الدخول و لو مع عدم الانزال و دخول مائه من غير وطء، إذ فی بعض الأخبار أنّ العدّة من الماء، و لا فرق فی الدخول بين القبل و الدبر، و لا بين كونه فی حال اليقظة أو النوم، حتى لو كان المدخل هي المرأة من غير شعور الرجل، و كذا لا فرق بين الكبير و الصغير و الفحل و الخصی إذا تحقق منه الإیلاج و لو بالعلاج، و لا يكفي الالتذاذ من غير دخول،، مسئلة: لا عدة على الصغيره... و كذا اليائسه على المشهور.<sup>۱</sup>

واجب کننده عدّه یکی از دو امر است: ۱- دخول اگر چه انزال صورت نگیرد ۲- وارد شدن آب مرد گرچه بدون نزدیکی صورت پذیرد چرا که در برخی از اخبار است که عدّه از آب است و در دخول تفاوتی نیست میان قُبُل و دُبُر و اینکه در حال بیداری یا خواب باشد حتی اگر ادخال کننده زن باشد بدون این که مرد حس کند و همچنین تفاوتی نیست میان صغیر و کبیر و فحل (مردی که امکان فرزند آوری داشته باشد) و خصی (بیضه بریده) اگر از او عمل ایلاج صورت بگیرد گر چه با درمان باشد و لذت بردن بدون دخول کفایت نمی کند. مساله: عدّه ای بر صغیره نیست و همچنین یائسه طبق نظر مشهور.

مرحوم سید یزدی رحمته الله، هم موضوع عدّه را مانند صاحب جواهر دخول دانسته، لذا در محل نزاع قائل به عدّه خواهند بود، زیرا تمام الموضوع برای عدّه را ورود ماء محترم یا دخول می دانند، چه مدخول بها، احتمال حمل در موردش برود، چه نرود.

## ۵-۲-۲. تحریر الوسیله امام خمینی

لا عدة على من لم يدخل بها و لا على الصغيرة، و هي من لم تكمل التسع و إن دخل بها، و لا على اليائسة سواء بانت في ذلك كله بطلاق أو فسخ أو هبة مدة أو انقضائها.<sup>۱</sup>

عده ای بر زنی که با او دخول نشود، نیست و نه بر صغیره و او کسی است که نه سال را کامل نکرده باشد اگرچه با او دخول شده باشد و نیز بر زن یائسه وجود ندارد خواه در اینها جدایی با طلاق یا فسخ یا هبه مدت یا سپری شدن مدت حاصل شود.

امام راحل اطلاق کلامشان، به اطلاق کلامی، بر وجوب عده در محل نزاع است

## ۶-۲-۲. منهاج الصالحین آیت الله خوئی

لا عدة في الطلاق على الصغيرة و اليائسة و إن دخل بهما و على غير المدخول بها قبلا و لا دبرا و يتحقق الدخول بإدخال الحشفة و إن لم ينزل، حراما كان كما إذا دخل في نهار الصوم الواجب المعين أو في حالة الحيض أو حالاً.<sup>۲</sup>

عده ای در طلاق بر صغیره و یائسه نیست اگر چه با آن دو ادخال شود و بر زنی که با او دخول نشده است چه از قبل چه از دبر و دخول محقق می شود با ادخال حشفه اگر چه انزال نشود چه حرام باشد مانند این که در روز روزه واجب دخول نماید یا در حالت حیض دخول نماید و چه حلال باشد.

ایشان چنانچه معلوم است، در منهاج ملاک وجوب عده را تحقق دخول دانسته است، چه مدخول بها اقتضاء حمل داشته باشد یا نداشته باشد، لذا در محل نزاع ایشان قائل به وجوب عده خواهد بود و به همین مطلب اشاره دارد چنانچه در توضیح المسائل فارسی می فرماید:

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست و شوهرش با او نزدیکی کند، اگر پس از طلاقش به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و همینکه حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش دهد، عده ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.<sup>۳</sup>

پس از فحص معلوم شد، تنها آیت الله محمد مؤمن قمی در کتابی که تحت عنوان کلمات سدیده به چاپ رسیده است، زانی را که رحم آنها خارج شده باشد، از موضوع وجوب عده خارج نموده اند که البته این صنفی از محل نزاع بحث ما را شامل می شود، یعنی از بین زنان غیر قابل حمل يك قسم زنی است که رحم او خارج شده باشد را واجب

۱. موسوی خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، ه.ق، ج ۲، ص ۳۳۵.

۲. موسوی خوئی، سید ابو القاسم، *منهاج الصالحین (للخوئی)*، قم: نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، *رساله توضیح المسائل*، چاپ دوم، مشهد: رستگار، ۱۳۸۰، ص ۵۰۳.

العدّه ندانسته‌اند و آیت الله فاضل لنکرانی در خارج نکاح هم که از ایشان چاپ شده در رد کلام آیت الله مؤمن و دفاع از مشهور کوشیده است.

محصل و تاریخچه بحث معاصرین از فقها این شد که و لو آنکه ایشان غالباً با پیشرفت فنون و طب آشنایی داشته و از موضوع مستحدث، یعنی زنانی که حامله نشدنشان محرز است، مطلع بوده‌اند، اما در محل نزاع که زن غیر قابل حمل است، قائل به وجوب عدّه می‌باشند.



## فصل سوم

# نظریه مشهور در وجوب عدّه به همراه بررسی ادّله قائلین به وجوب عدّه بر زنانی که قابلیت حمل ندارند

## نظریه مشهور در وجوب عدّه به همراه بررسی ادله قائلین به وجوب عدّه بر زنانی که قابلیت حمل ندارند

در این فصل به آنچه می‌تواند مستند باشد برای وجوب عدّه در محل نزاع می‌پردازیم، طبعاً به جستجوی منابع فقه از کتاب و سنت پرداخته و آنچه مورد استناد شده یا می‌تواند مورد استناد شود برای وجوب عدّه بر زنانی که قابلیت حمل ندارند را احصاء نموده و به تحلیل این ادله می‌پردازیم:

### ۱-۳. ادله مثبتین عدّه در محل نزاع از کتاب

آنچه ممکن است مورد استدلال شود برای وجوب عدّه در محل نزاع کتاب:

الف) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾<sup>۱</sup>

ای مردان با ایمان هر گاه زنان مؤمنه را به عقد خود درآورده و پیش از آنکه با آنها نزدیکی کنید طلاقشان دادید در اینصورت از شما نگهداشتن عدّه بر آنها نیست پس آنها را به چیزی بهره مند و به نیکی رها سازید.

ممکن است به اطلاق و شمول مفهوم مخالف این آیه برای ایجاب عدّه برای زنانی که قابل حمل نیستند استناد شود به این ترتیب که انتفاء شرط (نکحتم المؤمنات...) یعنی انتفاء به زوجیت درآوردن زنانی و اطلاق دادن آنها قبل از دخول دو فرد دارد: یکی آنجا که اصلاً به زوجیت درآوردن نباشد دوم آنجا که شرط هست اما قید آن که طلقتموهن من قبل ان تمسوهن هست نباشد که باز شرط منتفی شده به انتفاء قید شرط در فرد اول طبعاً موضوعی برای انتفاء جزاء که وجوب عدّه است باقی نمی‌ماند با نبود زوجیت.

اما در فرد دوم جا برای انتفاء جزا خواهد بود و معنی چنین می‌شود، زمانی که نکاح کردید مؤمنات را و طلاق دادید آنها را بعد از مس (دخول) پس برای شما بر آنها عدّه است حال با جریان اصالة الطلاق در مؤمنات عدّه ثابت شود چه در مؤمناتی که قابل حمل باشند، چه قابل حمل نباشند. البته پیداست که این آیه می‌تواند دال بر وجوب عدّه باشد

۱. احزاب-۴۹.

به شرط آنکه اولاً قائل به مفهوم مخالف باشیم، ثانیاً شارع در این آیه در مقام بیان تمام آنچه سبب نفی عدّه است بوده باشد و اگر احراز نشود که شارع در مقام احصاء تمامی آنچه موجب نفی عدّه می‌شود بوده است، جایی هم برای مفهوم مخالف نمی‌ماند، چرا که از شرایط داشتن مفهوم مخالف این است که شرط تمام العله و علت انحصاری در جزاء باشد با انتفاء شرط جزاء هم منتفی شود والا با احتمال تأثیر گذاری غیر از شرط در تحقق جزاء و وجود علل دیگر برای تحقق جزاء انتفاء الجزاء عند انتفاء الشرط معنی نخواهد داشت.

ناگفته پیداست که احراز آنکه شارع در مقام احصاء هر آنچه موجب نفی عدّه می‌شود بوده است، بسیار مشکل است و طبعاً مفهوم مخالف گیری و دلالت آیه بر ایجاب عدّه بر عموم زنان مدخول بها بسیار مشکل می‌نماید. (ب) ﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾<sup>۱</sup>

زنهاییکه طلاق داده شدند از شوهر خودداری کنند، تا سه پاکی بر آنها بگذرد و حیض یا حملی که خدا در رحم آنها آفریده، کتمان نکنند اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند.

موضوع وجوب تربص (که همان ایام انتظار زن است و اصطلاحاً عدّه نامیده می‌شود) المطلقات جمع محلی به ال است و تمامی طلاق داده شده‌ها را در بر می‌گیرد که یک صنف از آنها زنان مطلقه غیر قابل حمل هستند. البته پیداست چون امر به عدّه نگاه داشتن به میزان سه طهر یا حیض شده است، کسانی که طهر و حیض نسبت به آنها موضوعیت ندارد، این حکم نسبت به آنها منتفی است، به انتفاء موضوع که صغیره و یائسه و همچنین زنان بدون رحم از آنان می‌باشند، اما باقی زنان از مطلقات را عموم آیه می‌گیرد که از آن جمله عمده زنان محل نزاع می‌باشند.

البته ممکن است توهم شود که قسمت انتهایی آیه ﴿وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ﴾ به المطلقات که سابقاً ذکر شده باز می‌گردد، طبعاً باز دایره المطلقات را تضییق می‌کند به آن مطلقاتی که احتمال خلق ولد در ارحام آنها می‌رود و لذا دلالت آیه نسبت به محل نزاع با مشکل مواجه شود اما این مطلب دو جواب دارد:

۱. ﴿مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ﴾ اعم از بچه یا خون است، گفته نشود که در صورت حیض دیدن دیگر داعی بر کتمان نخواهد داشت لذا نهی از کتمان معین می‌کند که مراد از «ما خلق الله ارحامهن» ولد است چون گفته می‌شود چه بسا زن بخواهد کتمان کند حائض شدنش را تا به این وسیله از شوهرش نفقه بگیرد یا به دواعی دیگر، لهدا وقتی نهی از کتمان آنچه خداوند خلق کرده در رحمها اعم از ولد یا خون، دیگر موجب تضییق المطلقات و عدم شمول، محل نزاع نخواهد بود.

۲. استخدام یک امر متداول است در کلام عرب، لذا مشکلی نخواهد بود که اطلاق المطلقات حفظ شود و

۱. بقره/ ۲۲۸.

لایحل لهن... ضمیرش به المطلقات الحاملات باز گردد که بعضی از افراد لفظ مذکور در ماقبل است (المطلقات).

ج ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ ﴾<sup>۱</sup>

ای پیغمبر گرامی (امت را بگو) هر گاه زنان را به وقت عدّه آنها طلاق دهید (یعنی در زمان پاکی از خون حیض که در آن پاکی هم نزدیکی به آنها نکرده اید) طلاق دهید و زمان عدّه را رعایت کنید.

در این آیه النساء جمع محلی به ال است و مفید عموم و ضمیر در جزاء به آن باز می‌گردد، لذا برای تمامی زنان مطلقه عدّه را ایجاب نموده است، پس به عموماً زنان محل نزاع، بحث ما را هم خواهد گرفت، اگر گفته شد: با نظر به آیه ۴۹ سوره احزاب «اذا تکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن فما لکم علیهن عدّه تعتدونها...» و همچنین ذیل همین آیه «واحصوا العدّه» که مردها امر شده‌اند به شمارش ایام عدّه معلوم می‌شود که عدّه حقی است که شوهر به گردن زن دارد، چنانچه سید مرتضی در مسائل ناصریات در ذیل بحث إذا تزوجت المرأة فی عدتها و دخل بها زوجها الثاني فرق بینهما، و تعدت من الأول، ثم من الثاني الثاني...، اگر زن در عدّه خود ازدواج نماید و شوهر دومش با او دخول نماید، ابتدا عدّه شوهر اول را نگاه می‌دارد، سپس از مرد دوم عدّه نگاه می‌دارد، می‌فرماید: «دلیلنا علی صحّة ما ذهبنا إليه: أن العدة حق لكل واحد من الزوجين، فلا مداخلة بينهما، و إنما لم يملك الزوج إسقاط العدة لأن فيها حقاً لله تعالى و لیست بحق خالص للآدمی»<sup>۲</sup> «دلیل ما حجت آنچه به آن گرویدیم است که عدّه حقی است برای هر یک از زوجین، لذا مداخله ای میان آن دو نیست و تنها زوج مالک اسقاط عدّه نیست، زیرا در عدّه حقی برای خداوند متعال وجود دارد و حق محض انسان نیست»، همچنین صاحب جواهر در کتاب طلاق فی لواحق مسأله سابعه، در بحث آنجا که مرد زانی باشد اما زن موطوء به شبهه باشد (بواسطه توهمش نسبت به واطی) می‌فرماید در این صورت عدّه بر زن نیست در تعلیل آن تصریح می‌کنند بر اینکه عدّه حقی است از شوهر بر زن آنجا که می‌فرماید:

« لما دل علی عدم حرمة ماء الزانی، فلا حق له علیها فی الاعتداد الذی ظاهر قوله تعالی «فَمَا لَكُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا» کونه من حقوقه، و لعله لذا قال فی کشف اللثام: «لا عدة علیها و إن لم یکن الولد ولد الزنا، كما نص علیه الأصحاب، فإن العدة إنما هی حق الواطئ، فإذا لم یحرم وطئه لم یکن له عدة»<sup>۳</sup> «به دلیل آنچه که بر عدم حرمت آب مرد زناکار دلالت می‌کند، لذا حق به نفع مرد و بر علیه زن است در عدّه نگاه داشتن که ظاهر قول خداوند متعال، بر شما علیه زنان عدّه ای که بر شمارد نیست و شاید بدین جهت در کشف اللثام گفته است که عدّه ای بر زن نیست، اگر چه ولد، ولد زنا نباشد، همانطور که اصحاب (در نکاح شبهه) بدان تصریح نمودند، چرا که عدّه از آنجا که مرد نزدیکی کننده است، پس اگر وطی مرد حرام نباشد، عدّه ای از آن مرد نخواهد بود.

۱. طلاق/۱۷.

۲. موسوی شریف مرتضی، علی بن حسین، *المسائل الناصریات*، تهران: رابطه الثقافة و العلاقات الإسلامية، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۳۶۲-۳۶۱.

۳. صاحب الجواهر نجفی، محمد حسن، پیشین، ص ۳۷۸.

بعلاوه اینکه آیاتی که در آنها حکم عده طرح شده است خطاب عده نگه داشتن و شمارش عده و مواظب بودن به مردها شده است ﴿إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا﴾<sup>۱</sup> ﴿إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾<sup>۲</sup> این خطاب هم اشاره به این مطلب است که عده حقی واجب است بر عهده زن مطلقه و از حقوق واجب الاستیفاء که شوهر حق گذشت از آن را ندارد.

پس از این مقدمه می‌گوئیم که در آیه اول سوره طلاق که محل بحث است فرموده «فطلقوهن و احصوا العده» به همانان که امر به طلاق دادن یا عده را نگه داشتن کرده بود به همان‌ها امر به احصاء عده را هم کرده تناسب حکم به احصاء و شمارش ایام عده و موضوع آن که مردانی هستند که زن را طلاق داده‌اند اقتضاء می‌کند که آنجا که فایده عقلانیه ای در احصاء و شماره عده زن باشد مرد امر به شمارش کردن شده باشد و نه آنکه احصاء و شمارش امری تبعیدی بوده باشد چون صلاه و صوم.

لذا تناسب حکم و موضوع اقتضاء آن دارد که امر به احصاء برای آن است که حقی که مرد بر زن دارد استیفاء شود اما کجاست که مرد منفعت دارد در شمارش ایام آنجاست که زن می‌تواند بچه دار شود و مرد با احصاء ایام می‌خواهد مطمئن شود که آیا بچه ای در شکم زن دارد یا نه، به تناسب حکم و موضوع در امر به نگه داشتن زن و امر به مواظبت بر این امر و احصاء این ایام نسبت به مرد اقتضاء این دارد که اولاً چون ممکن است بچه ای در شکم زن باشد که متعلق به مرد و مطلقه است و (نه اینکه خالصه برای زن مطلقه باشد) لذا عده حقی برای مرد و بر زن شمرده شده است ثانیاً چون ممکن است با مسامحه در این امر حقی که بچه در داشتن پدر واقعی خود دارد ضایع شود امر به مواظبت بر عده نگه داشتن زن خطاب به مرد شده و همچنین شمارش ایام عده زن، لذا با توجه به ذیل آیه که احصوا العده است صدر آن آیه «فطلقوهن لعدتهن» مضیق می‌شود و مقید به زنانی که قابلیت حمل دارند و یا محتمل القرینه می‌شود برای تقیید اطلاق صدر لذا علی ای حال اطلاقی برای صدر آیه که در محل نزاع عده را واجب کند باقی نخواهد ماند.

جواب داده می‌شود اگر چه این یک امر مسلم است که عده حقی است برای مرد بر زن که واجب الاستیفاء است چنانچه سید مرتضی نیز به آن اشاره کرده است اما اینکه غایه این حق تنها اطلاع بر وجود بچه باشد محل اشکال است بلکه چون در ایام عده مرد می‌تواند به زن رجوع نماید می‌تواند امر به مواظبت بر ایام عده و شمارش آن هم برای اطلاع بر وضعیت بچه احتمالی باشد و هم اینکه با احصاء و مواظبت بر ایام عده حق مرد در جواز رجوع به زن تضییع نشود و این غایت در زمان غیر قابل الحمل هم موجود است، لذا متعلق حکم عده در ﴿فطلقوهن لعدتهن﴾ مقید به زنان قابل حمل نخواهد شد و اطلاق «النساء» به جای خود باقی می‌ماند و در محل نزاع اثبات عده می‌نماید. چنانچه معلوم شد آیه اول سوره طلاق و آیه ۲۲۸ سوره بقره دلالت نامه ای بر ثبوت عده در محل نزاع داشت

۱. احزاب / ۴۹.

۲. طلاق / ۱.

اگر چه در دلالت آیه ۴۹ سوره احزاب اشکال شد اما قبل از ورود به بحث روایات باید به یک اشکال عام در بحث تمسک به کتاب در مورد نزاع پاسخ گفت.

### ۱-۱-۳. اشکال به استناد به آیات برای عده در محل نزاع

۱. اصل در ادله وارده عقود و معاملات امضائی بودن است به خلاف عبادات که اصل بر تأسیسی بودن آنها است به این معنی که بناء شارع در ابواب معاملات این است که همان معامله و عقدی که در نزد عقلا و عرف جاری بوده است همان را امضاء نموده و شرط و جزئی را گاهاً به آن اضافه و کم نموده است لذا بناء شارع در عبادات که عبادات را به عنوان یک عمل ابداء شده و جدید شرعی از زیر بناء تعریف و همراه با بیان تمام اجزاء و شرائط و موانع بیان می‌نماید.

۲. ازدواج از ابواب معاملات است و تابع قاعده فوق الذکر، حال باید مراجعه کرد و دید آیا در صدر اسلام سنت و عرف خاصی در باب عده وجود داشته است تا آیات حول و حوش نکاح این عقد را با لوازم و سنتی که داشته مورد امضاء قرار داده باشد لذا می‌بایست عرف عقلا در باب ازدواج در عهد جاهلی مورد بررسی قرارگیرد و معلوم شود کدام سنت در این عقد عقلائیه مردود دانسته شده و کدام به تقریر یا نص امضاء شده است.

در تفسیر مزجی منصوب به ابن عباس در ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره آمده است:

«و بعد التحصن احق بردهن ای مراجعتهن فی ذلک الحبل و العده ان ارادوا اصلاحاً مراجعة لان فی بده الاسلام کان اذا طلق الرجل امرأته تطليقة او تطليقتين کان املك برجعتها بعد انقضاء العده قبل التزويج فنسخ ملک الرجعة يقوله الطلاق مرتان و كذلك فی الحبل کان احق برجعتها فی ذالک الحبل و لو طلقها الف مره فنسخ الله ملک الرجعة»<sup>۱</sup>

«پس از تحصن (پاک ماندن) شایسته تر هستند به بازگرداندنشان یا مراجعه به آنها در آن حبل (حاملگی) و عده، اگر از روی اصلاح خواستند مراجعه کنند زیرا در آغاز اسلام اگر مرد یک یا دو بار زن خود را طلاق می‌داد نسبت به برگشتن زن پس از سپری شدن مالک تر بود، عده قبل از ازدواج، لذا ملک رجعه نسخ شد، به قول خداوند متعال طلاق دو مرتبه است و همچنین در حاملگی، مرد شایسته تر است به بازگشت زن، در آن حاملگی اگر هزار بار هم طلاق دهد، خداوند ملک رجعه را نسخ نمود»

چنانچه ابن عباس هم فرموده است: این قید فی ذلک برای نسخ اولویه دائمه شوهر اول بوده است و از آنجا که این سنت اولویه مطلقه از هیچکدام از منابع فقهی ما استفاده نمی‌شود معلوم می‌گردد که سنتی عربی مبنی بر آن وجود داشته است، که چنانچه ابن عباس در ادامه مطالبش می‌فرماید: اولاً اگر زن می‌خواست ازدواج کند بعد از طلاق می‌بایست از شوهر اول اجازه می‌گرفت و ثانیاً مادام که ازدواج نکرده بود مرد می‌توانست هرگاه خواست دوباره مراجعه کند و بدون عقد جدید زن را به نکاح خود درآورد پس از اسلام همین جواز رجوع موجود در سنت عربی را تحدید

۱. ابن عباس، تفسیر مزجی.

و به زمان محدودی تبدیل نمود.

زمخسری در ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره به این مطلب تصریح میکند که عرب قبل از اسلام هم اعتداد و عده داشته است اگر چه تفصیلاً وارد این بحث نمی‌شود.

مضافاً بر این که جصاص (۳۷۰ ه.ق) در احکام القرآن در ذیل همین آیه نقل می‌کند که یهود و نصاری هم عده طلاق دارند و آن سه حیض است و با توجه به قرب زمان جصاص به صدر اسلام می‌توان دریافت که یهود و نصاری ساکن در جزیره العرب نیز سنت عده را داشته‌اند چرا که بین سنن اهل کتاب تفاوتی در قرن چهارم با اول نمی‌توانست داشته باشد و چنانچه جرجی زیدان می‌گوید عرب جاهلی شبه جزیره قبل از اسلام در بسیاری از آداب از جمله نکاح و طلاق و معاملات از یهود و نصاری متأثر بوده‌اند.<sup>۱</sup>

بعلاوه با مراجعه به روایات خود ما در باب عده وفات وجود سنت جاهلی شبیه به عده محرز می‌گردد از آن جمله حضرت رسول نقل می‌نمایند که در صدر اسلام وقتی شوهری می‌مرد زن را یکسال در خانه حبس و از زینت و ازدواج منع می‌نمودند.

اگر همه این قرائن را کنار هم بگذاریم مطمئن به وجود سنتی در رابطه با عده در عهد جاهلی و زمان نزول قرآن می‌شویم از این سنت آنچه مقطوع است آن است که عقلاً برای استبراء رحم به این قاعده ملتزم شده بودند اما مازاد بر آن که برای جهت کشف برائت رحم باشد مشکوک است پس قدر متیقن از سنت جاهلی عده برای استبراء رحم است، حال با توجه به این ارتکاز موجود در زمان نزول قرآن این ارتکاز به منزله قرینه متصله برای آیات آمره به عده خواهد شد، لذا اگر شارع در مقام توسعه یا تضییق مدار عمل برآید آنها را با تصریحات و نصوص بفرماید و الا اطلاعات با وجود قرینه برای تقیید و یا آنچه احتمال قرینه اش می‌رود قابل تمسک نمی‌باشد لذا با توجه به آنکه سنت عربی جاهلی برای احراز برائت رحم بوده است و در آنجا که رحم معلوم البرائه بوده است شک داریم در تحقق سنت عرب جاهلی و یا علم به عدم وجود سنت جاهلی داریم و آیات قرآن هم تنها نسبت به تقلیل زمان عده معهود نصوصیت و صراحت دارد نسبت به افرادی که شک کنیم آیا عده بر آنها واجب شده است یا نه در همان حدی که در سنت جاهلی نسبت به آنها عده معهود بوده و باید عده نگه می‌داشته‌اند آیه دلالت خواهد داشت و نسبت به مازاد از قاعده کلیه در باب معاملات که امضائی بودن ادله شرعیه است تبعیت خواهد شد لذا در محل نزاع که نسبت به زنان غیر قابل حمل هستند با توجه به آنکه غایت سنت جاهلی محقق نیست یعنی عده در آنجا موجب احراز برائت رحم نخواهد بود چه از ابتداء برائت رحم معلوم است جایی برای تمسک به اطلاعات آیات نخواهد بود لذا از آیات، قاعده عامه ای نمی‌توان استخراج نمود که هر جا شک کنیم فرد واجب العده است به آن مراجعه نمائیم.

## ۲-۱-۳. اما جواب اشکال

۱. الجصاص، ابی بکر احمد بن علی الرازی، احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ه.ق، ص ۱۰.

ما تسلیم می‌شویم که سنت عده در عرب جاهلی موجود بوده است با توجه به قرائنی که ذکر شد و غیر آن، اما چنانچه ابن عباس در تفسیر منسوب به ایشان گفته بود مرد می‌توانست مادامی که زن ازدواج نکرده رجوع کند ولو چندین سال فاصله بود بین طلاق و رجوع دوباره و یا گفتند که اگر هزار بار هم طلاق می‌داد باز احق بود به رجوع، حال آنکه پیداست که پس از گذشت ایامی معلوم می‌شود حامله است یا نه و اگر عده برای احراز برائت رحم قرار داده شده بود می‌بایست شخص پس از آن مدت صاحب اختیار خودش می‌شد ولو محرز است که سنتی شبیه به عده در زمان نزول قرآن در میان اعراب موجود بوده است اما قطعاً دائره این سنت محدود به احراز برائت رحم نمی‌شده است بلکه این سنت هم مانند باقی سنتی که راجع به زنان در عصر جاهلی بوده است معطوف بوده بر محدود نمودن و تبعی بودن جنس زن، لذا اگر با مردی ازدواج می‌کرد، این زن متعلق به این مرد و او صاحب اختیار او می‌شد و پس از طلاق همچنان صاحب اختیار آن زن می‌بوده و حق خاصی برای زن قائل نمی‌شدند، شاهد بر این مطلب روایت ذیل است:

«باب ان عده الوفات اربعه اشهر و عشره ایام» «باب این که عده چهار ماه و ده روز است».<sup>۱</sup>

**روایت ۱:** «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَعْني الْمُرَادِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ فِي حَدِيثٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِلنِّسَاءِ أَفْ لَكُنَّ - فَذَكُتُنَّ قَبْلَ أَنْ أُبْعَثَ - فَيَكُنَّ - وَ أَنَّ الْمَرْأَةَ مِنْكُنَّ إِذَا تُؤْفَى عَنْهَا زَوْجَهَا - أَحَدَتْ بَعْرَةَ فَرَمَتْ بِهَا خَلْفَ ظَهْرِهَا - ثُمَّ قَالَتْ لَا أُمْتَشِطُ وَلَا أَكْتَجِلُ - وَ لَا أُخْتَضِبُ حَوْلًا كَامِلًا - وَ إِنَّمَا أَمْرُكُنَّ بِأَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا ثُمَّ لَا تَصْبِرُنَّ».<sup>۲</sup>

«محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از ابی محبوب از علی بن رباب از ابی بصیر یعنی مرادی از امام صادق علیه السلام فرمود: در حدیثی که رسول خدا به زنان فرمودند: وای بر شما زنان، قبل از اینکه مبعوث شوم در میان شما بودند و همانا یک زن از شما اگر شوهرش وفات می‌کرد یک شتر می‌گرفت و آن را پشت خویش می‌انداخت، سپس می‌گفت: نه شانه می‌کنم و نه سرمه می‌کشم و نه خضاب می‌گذارم (حنا و مانند آن) یک سال کامل و تنها من شما را به چهارماه و ده روز امر نمودم ولی صبر نمی‌کنید.

در این روایت چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌فرمایند در عهد جاهلیت پس از مرگ شوهر کیسه ای از کثافات شتر بر دوش زن می‌انداختند تا زن قول دهد که تا یکسال کامل عزا دار بماند لذا از قرائن بسیار می‌توان دریافت که عده در عهد جاهلی قطعاً برای جهت احراز برائت رحم فقط نبوده است، لذا به فرض تسلیم، وجود چنین سنتی در عهد جاهلی، این سنت نسبت به زنانی که قابلیت حمل داشته یا نداشته‌اند علی السویه بوده است، لذا از جهت افراد واجب العده آیات اطلاق دارند و محفوف به قرینه تقیید نیست، چنانچه سنت عرب جاهلی هم به فرض ثبوتش اطلاق داشته است و در محل نزاع برای اثبات عده می‌توان به آیات فوق الذکر مراجعه نمود.

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲۲، ص ۲۳۵.

۲. همان، ص ۲۳۵.



و همچنین در روایت:

عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ الْمُرْتَضَى فِي رِسَالَةِ الْمُحْكَمِ وَ الْمُتَشَابِهِ نَقْلًا مِنْ تَفْسِيرِ النُّعْمَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ الْآتِي عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيَانِ النَّاسِخِ وَ الْمَنْسُوخِ قَالَ: وَ مِنْ ذَلِكَ أَنَّ الْعِدَّةَ كَانَتْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ عَلَى الْمَرْأَةِ سَنَةً كَامِلَةً - وَ كَانَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ أَلْفَتِ الْمَرْأَةُ خَلْفَ ظَهْرِهَا شَيْئًا - بَعْرَةً أَوْ مَا يَجْرِي مَجْرَاهَا - وَ قَالَتِ الْبُعْلُ أَهْوُنُ عَلَيَّ مِنْ هَذِهِ - وَ لَا أَكْتَجِلُ وَ لَا أُمْتَشِطُ - وَ لَا أَتَطِيبُ - وَ لَا أَتَزَوِّجُ سَنَةً - فَكَانُوا لَا يَخْرُجُونَهَا مِنْ بَيْتِهَا - بَلْ يَجْرُونَ عَلَيْهَا مِنْ تَرْكَةِ زَوْجِهَا سَنَةً - فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ وَ الَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ - وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجًا - وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ - مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ - فَلَمَّا قَوِيَ الْإِسْلَامُ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَ الَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ - وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَزْبَعَةَ أَشْهُرٍ - وَ عَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ - إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.<sup>۱</sup>

علی بن حسین المرتضی در رساله محکم و متشابه به نقل از تفسیر نعمانی با اسناد زیر از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در بیان ناسخ و منسوخ گفت: از جمله این است که عده در جاهلیت یک سال کامل بر زن بوده است و هرگاه یک مرد می‌مرد زن پشت خود چیزی از شتر یا مانند آن می‌انداخت و می‌گفت شوهر آسانتر است از این و سرمه نخواهم کشید و شانه نخواهم زد و معطر نخواهم نمود و یکسال ازدواج نخواهم کرد و زن را از خانه اش بیرون نمی‌کردند، بلکه بر او به مدت یکسال از ترکه همسرش جاری می‌کردند.

این روایت که متن آن خود دلیل محکم بر صحت استناد به معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ است اولاً به صراحت بیان می‌دارد که در عهد جاهلیت چیزی شبیه عده بوده است و اگر چه در روایت در مقام بیان آنچه در عده وفات اتفاق می‌افتاده باشد اما کاملاً معلوم می‌کند که آنچه بر زن در آن عهد تحمیل می‌شده در مورد عده بیش از آنکه متأثر از غرض عقلانی حفظ نسل بوده باشد متأثر از تبعی و درجه دو دانستن جنس زن بوده است که مثلاً چون همسرش فوت شده باید این نمایش ذلت آور را اجرا می‌کرد و بعد هم تا یکسال از ازدواج صرف نظر نموده به عزای شوهرش بنشینند.

لازم به یادآوری است روایت ۵ همین باب وسائل الشیعه هم به همین مضمون بود از تفسیر علی ابن ابراهیم که از آوردن آن به جهت تطویل خودداری می‌نمائیم.<sup>۲</sup> پس از بررسی آیات و تحقیق آنکه حداقل در آیه ۲۲۸ سوره بقره و آیه اول سوره طلاق از کتاب به اطلاق یا عموم مثبت عده در محل نزاع هستند (و هیچکدام از آیات قرآن به نص و صراحت مثبت و جوب عده در محل نزاع نیست) به بررسی روایات باب و آنچه از روایات که ممکن است به آنها استناد شود در اثبات عده در محل نزاع می‌پردازیم.

## ۲-۳. ادله مثبتین عده در محل نزاع از روایات (سنت)

۱. همان، ص ۲۳۷.

۲. همان، ص ۲۳۸-۲۳۷.

چند دسته روایات هستند که ممکن است به آنها استناد شود در وجوب عده بر زنانی که قابلیت حمل ندارند و احتمال حمل آنها نمی‌رود.

### ۱-۲-۳. روایاتی که التقاء ختان را موضع عده قرار داده است

صاحب جواهر ادعای استفاضه این روایات را فرموده است:

وَعَنْ عَلِي بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ دَخَلَ بِامْرَأَةٍ قَالَ - إِذَا التَّقَى الْخِتَانَانِ وَجَبَ الْمَهْرُ وَالْعِدَّةُ.<sup>۱</sup>

از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از حماد از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در خصوص مردی که با زنی دخول نمود گفت: هر گاه دو ختنه گاه با هم برخورد کنند، مهر و عده واجب است.

وَعَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا التَّقَى الْخِتَانَانِ وَجَبَ الْمَهْرُ وَالْعِدَّةُ وَالْغُسْلُ.<sup>۲</sup>

از او از پدرش از ابن ابی عمیر از حفص بن البختری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: هرگاه دو ختنه گاه برخورد نمودند مهر و عده و غسل واجب است.

عَنْ عَلِي بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنِ الزِّيَّاتِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ دَخَلَ بِامْرَأَةٍ قَالَ - إِذَا التَّقَى الْخِتَانَانِ وَجَبَ الْمَهْرُ وَالْعِدَّةُ.<sup>۳</sup>

از علی بن ابراهیم از ابن ابی عمیر و احمد بن حسن از هارون بن مسلم از ابن ابی عمیر از حفص بختری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در خصوص مردی که با زنی دخول نمود فرمود: هرگاه دو ختنه گاه برخورد کردند مهر و عده واجب است.

در تمامی این روایات که در مقام معلوم نمودن موضوع عده هستند التقاء ختان بدون تقیید به اینکه زنی باشد که قابل حمل باشد و احتمال حمل در مورد او برود موضوع عده قرار داده شده است، لذا به اطلاق این روایات می‌توان اخذ نمود برای وجوب عده در محل نزاع.

### ۲-۲-۳. روایاتی موضوع عده را مطلقاً دخول قرار داده است

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلَهُ أَبِي وَأَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً - فَأَدْخَلَتْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَمْسَسْهَا وَ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهَا حَتَّى طَلَّقَهَا

۱. حرز عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲۱، ص ۳۱۹.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۲۰.

- هَلْ عَلَيْهَا عِدَّةٌ مِنْهُ فَقَالَ إِنَّمَا الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ - قِيلَ لَهُ فَإِنْ كَانَ وَقَعَهَا فِي الْفَرْجِ وَ لَمْ يَنْزِلْ - فَقَالَ إِذَا أَدْخَلَهُ وَجَبَ الْغُسْلُ وَ الْمَهْرُ وَ الْعِدَّةُ.<sup>۱</sup>

محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی از احمد بن محبوب از عبدالله سنان از امام صادق (ع)، پدرم از من پرسید در حالیکه حاضر هستم در مورد مردی که با زنی ازدواج کرد، پس زن بر او وارد شد، ولی زن را لمس نکرد و به او نرسید تا اینکه او را طلاق داد، آیا عده ای بر او از آن مرد هست، فرمود عده تنها از آب است، به او گفته شد اگر در فرج با او مواجهه نماید و انزال نشود فرمود اگر با او دخول نماید غسل و مهر و عده واجب خواهد بود. چنانچه پیداست "فادخلت علیه" در ابتدا روایت به قرینه فلم یمسها، مراد اینست که دخول صورت نپذیرفته و خلوت مفرد بوده که حضرت نفی فرمودند، عده را به این عبارت که عده واجب می شود برای حرمت آب وارد شده به فرج و سپس راوی صورت دخول را مطرح کرد بدون انزال و حضرت تصریح فرمودند که تمام الموضوع برای عده دخول است لذا حضرت در مقام بیان تمام الموضوع برای وجوب عده بودند و قید قابلیت حمل برای زن را ذکر فرمودند، پس به اطلاق دلیل اخذ شود و در محل نزاع عده واجب می شود.

### ۳-۲-۳. روایت دیگر

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ وَ عَلِيِّ بْنِ رَبَائٍ عَنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بَكْرًا - ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ - كُلَّ شَهْرٍ تَطْلِيقَةً - قَالَ بَأَنْتَ مِنْهُ فِي التَّطْلِيقَةِ الْأُولَى وَ اثْنَتَانِ فَضْلٌ - وَ هُوَ خَاطِبٌ يَتَزَوَّجُهَا مَتَى شَاءَتْ وَ شَاءَ بِمَهْرٍ جَدِيدٍ - قِيلَ لَهُ فَلَهُ أَنْ يَرَا جَعَهَا - إِذَا طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً قَبْلَ أَنْ تَمُضِيَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ قَالَ لَا - إِنَّمَا كَانَ يَكُونُ لَهُ أَنْ يَرَا جَعَهَا لَوْ كَانَ دَخَلَ بِهَا أَوْلًا - فَأَمَّا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَلَا رَجْعَةَ لَهُ عَلَيْهَا - قَدْ بَأَنْتَ مِنْهُ سَاعَةً طَلَّقَهَا.<sup>۲</sup>

از محمد بن یعقوب از احمد از ابن محبوب از ابی ایوب و علی بن رباب از زراره از یکی از آن دو (ع) در خصوص مردی که با زن باکره ای ازدواج کرده، سپس آن زن را سه بار طلاق بدهد پیش از آنکه با او دخول کند به این شکل که هر ماه یک طلاق بدهد، فرمود از او در طلاق اول، طلاق بائن داده می شود و دومی اضافی است، در حالیکه او خواستگاری می کند، با او ازدواج خواهد کرد، هر گاه که زن بخواهد و آن مرد بخواهد با یک مهر جدید. به او گفته شده برای او جایز است که به آن زن مراجعه کند، هر گاه یک بار او را طلاق دهد پیش از آنکه سه ماه برود؟ گفت: نه، تنها برای او جایز بود که به آن زن مراجعه کند، اگر در وهله نخست با او دخول کرده باشد اما قبل از اینکه با او دخول نماید رجعتی برای او علیه زن نیست، زن از او از همان ساعت طلاق داده خواهد شد. در این روایت پیداست که صحابی فکر می کرده که طلاق قبل از دخول هم عده دارد، لذا در هر ماه قبل از اتمام

۱. همان، ص ۳۱۹.

۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲۲، ص ۱۷۵.

عده مراجعه می‌کرده به توهّم اینکه با مراجعه، زمینه طلاق بعدی فراهم می‌شود و می‌تواند اینگونه با دو بار مراجعه سه طلاق بدهد و زن برای او حرام مؤبد شود اما حضرت او را متوجه می‌کنند که طلاق قبل از دخول موجب عده نمی‌شود، لذا رجوع و طلاقیهای مترتب بر آن مشروعیت و صحت نداشته است، سپس حضرت جواز رجوع را که در ظرف عده ممکن است و از لوازم شرعیت عده می‌باشد مترتب بر دخول فرمودند بدون آنکه قیدی برای مدخول بها ذکر فرمایند، البته ممکن است استدلال به این روایت در محل نزاع محل اشکال باشد، چرا که حضرت در مقام بیان عدم وجوب عده قبل از دخول و ضرورت دخول برای عده و جواز رجوع هستند و نه کیفیت و کسانی که مدخول بها بودن آنها موجب عده می‌شود.

پس از اثبات وجود ادله کافی از روایات برای اثبات عده در محل نزاع به سراغ آخرین منبع از منابع فقه در موضوع محل نزاع می‌رویم.

### ۳-۳. استدلال به اجماع برای ایجاب عده در محل نزاع

چنانچه در نقل اقوال علماء قدیماً و جدیداً آمد، اغلب بر زن مدخول بها مطلقاً به نحوی که شامل محل نزاع می‌شود عده را واجب دانسته‌اند و بعضاً به اجماع هم در این مسئله استناد نموده‌اند، چنانچه صاحب جواهر فرمود: «و لا خلاف فی أن کلا من الدخول و المس یتحقق بإیلاج الحشفة و إن لم ینزل بل و إن کان مقطوع الأثنین فضلا عن معیهما الذی من المعلوم عادة عدم الانزال منه و عدم الحمل ل ما عرفت من تحقق الدخول بالوطء منه لغة و عرفاً، و هو عنوان الحکم نصاً و فتوی بل الإجماع بقسمیه علیه.»<sup>۱</sup>

«اختلافی در این نیست که هر کدام از دخول و مس تحقق می‌یابند به ایلاج حشفه، اگر چه انزال صورت نگیرد اگر چه هر دو بیضه مرد بریده شده باشد، چه برسد به اینکه که معیوب باشد که معمولاً روشن است که از آن انزال صورت نمی‌گیرد و حاملگی بوجود نمی‌آید، به دلیل آنچه دانستید که تحقق دخول از نظر لغت و عرف تعبیر به وطی می‌شود که عنوان حکم با نص و فتوی است، بلکه اجماع به هر دو قسمش دال بر این مطلب است»

چنانچه گذشت صاحب جواهر اجماع محصل و منقول را بر کفایت دخول برای ایجاب عده ادعا نموده است، با مراجعه به تاریخچه بحث چنانچه گذشت بسیاری از فقها مدعی اجماع هستند برای وجوب عده در محل نزاع و لذا اجماع را هم می‌توان از ادله ای دانست که ادعا شده موجب وجوب عده در محل نزاع می‌شود، اما برای کفایت این اجماع برای ایجاب عده در محل نزاع اشکالاتی است:

اولاً اجماع محصل به نحوی که کاشف از دلیل باشد مشروط است به عدم وجود مایحتمل مدرک است و با

۱. صاحب الجواهر نجفی، محمد حسن، پیشین، ج ۳۲، ص ۲۱۲.

وجود این اطلاعات از کتاب و سنت معلوم المدرک است و نمی‌تواند کاشف از وجود دلیل دیگر که به دست ما نرسیده است باشد.

ثانیاً اگر اجماع باشد، بر وجوب عدّه به دخول است، مطلقاً یعنی با حصول دخول عدّه واجب می‌شود، اما اینکه آیا در صورتی که زن قابلیت حمل نداشته باشد باز هم عدّه واجب است یا نه، این موضع چنانچه در تفسیر کلام قدما گذشت، اصلاً در کلمات قدما طرح نشده است، چرا که احراز عدم امکان حمل (در غیر از صغیره و کبیره ممکن نبوده است که در آن دو هم کم به عدم عدّه شده است) ممکن نبوده است تا فقها بخواهند حکم کسی را بیان نمایند که احراز شده، احتمال حمل او نمی‌رود، لذا نسبت به محل نزاع نمی‌توان ادعای اجماع نمود و در صورت شک در شمول اجماع نسبت به فردی و شک در میزان موضوع مجمع علیه به قدر متیقن اخذ خواهد شد، چرا که دلیل لبی است، لذا با توجه به آنچه گذشت اجماع نمی‌تواند دلیل مستقل بر وجوب عدّه در محل نزاع باشد.

## فصل چهارم

# بررسی ادله قول به عدم وجوب عدّه بر زنانی که احتمال حمل آنها نمی‌رود

## بررسی ادله قول به عدم وجوب عدّه بر زنانی که احتمال حمل آنها نمی‌رود

چنانچه گذشت حقیر بر خلاف مشهور، قائل به عدم وجوب عدّه بر زنانی هستم که قابلیت و امکان حمل ندارند بر این ادعا دلیل از کتاب نیافتم، عمده دلیل این ادعا روایت صحیحه محمد بن مسلم است که به آن می‌پردازیم:

### ۱-۴. روایت صحیحه محمد بن مسلم

عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ عَنِ الرَّزَّازِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الَّتِي لَا تَحْبَلُ مِثْلَهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا.<sup>۱</sup>

از ابی علی اشعری از محمد بن عبدالجبار از رزاز از ایوب بن نوح از حمید بن زیاد از ابن سماع همگی از صفوان از محمد بن حکیم از مسلم از امام صادق عليه السلام فرمود: زنی که همانند او حامله نمی‌شود، عدّه ای ندارد. سند این روایت را کافی و تهذب و استیصار نقل نموده‌اند و سند روایت، همگی از اجلاء رواه می‌باشند، تنها محمد بن حکیم را ممکن است کسی ادعای عدم توثیق کند حال آنکه در رجال کشی آورده است: انّ أبا الحسن عليه السلام كان يأمره أن يجالس أهل المدينة في مسجد النبي صلى الله عليه وآله و ان يكلمهم و يخاصمهم، حتى يكلمهم في صاحب القبر، فكان إذا انصرف إليه، قال له: ما قلت لهم؟ و ما قالوا لك؟ و يرضى بذلك منه.<sup>۲</sup> حضرت امام حسین عليه السلام وی را امر کرد که با اهل مدینه در مسجدالنبی همنشین کند و با آنان سخن بگوید و مخاصمه کند درباره صاحب قبر با آنان سخن بگوید و هنگامی که به سمت امام روانه می‌شدند می‌فرمود: به آنان چه گفتی؟ و آنان به تو چه گفتند؟ و با این از وی راضی می‌شد.

چنانچه در روایت آمد محمد بن حکیم خثعمی که اطلاق محمد بن حکیم هم راجع به اوست از اصحاب امام موسی کاظم عليه السلام و چنانچه در روایت آمد این شخص ممدوح است، با توجه به اینکه محمد بن حکیم روایات زیادی از امام صادق عليه السلام و امام کاظم عليه السلام نقل می‌نماید و اغلب کتب رجالی مانند رجال شیخ، رجال نجاشی، رجال کشی و رجال برقی به احوال وی پرداخته است و قدحی وارد نکرده بلکه مدح امام را ذکر نموده‌اند به وثاقه وی وثوق

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲۲، ص ۱۸۲.

۲. مؤمن قمی، محمد، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۲۹۷.

پیدا می‌شود بعلاوه که صفوان از اصحاب اجماع است که لایرسلون و لایروون الا عن ثقه و صفوان از محمد بن حکیم نقل کرده است این خود دلیل مستقل بر وثاقت محمد بن حکیم خواهد بود لذا این روایت در بعضی کتب فقهی قدما و متأخرین مثل جواهر الکلام مورد توجه قرار گرفته همگی آن را صحیح یا حسنه تلقی نموده‌اند، اما بحث دلالت روایت «التی لا تحبل مثلها لا عدّه علیها» «زنی که همانند او حامله نمی‌شود، عدّه ای ندارد» روایت به صورت قضیه حقیقیه و بدون آنکه مشتمل باشد بر کلمه ای که اطلاق آنرا تقیید کند. التی لا تحبل مثلها را موضوع قرار داده برای نفی عدّه به عبارت اخری صنف زنان غیر قابل حمل و زنانی که امکان حمل ندارند موضع قرار داده شده برای نفی عدّه و این همان محل نزاع است که مشهور قائل به وجوب عدّه به دخول بودند.

## ۲-۴. ان قلت

با توجه به اینکه زنان غیر قابل حمل در زمان صدور روایت منحصر بوده‌اند به طائفه زنانی که بواسطه طبیعت خودشان مثل صغر یا کبر سن امکان حمل نداشته‌اند، لذا با توجه به ندرت وجود زنانی غیر از این دو طائفه که به واسطه عارضی غیر قابل حمل بوده باشد پس روایت منصرف است به آنجا که عدم حمل به سبب طبیعت خود زن بوده باشد، لذا از قول مشهور صحیح است که تنها صغیره و یائسه را غیر معتده می‌داند. آنچه موجب انصراف است خفاء در صدق است نه ندرت وجود و عبارت لا تحبل مثلها به خوبی صادق است بر هر زنی که مثل آن زنی بچه دار نمی‌شود و امکان حمل ندارد چه عارضی باشد چه طبیعی و چنانچه گذشت روایت به صورت قضیه حقیقیه آمده که موضوع مفروض الوجود گرفته می‌شود و بعد حکم در صورت تحقق بر آن ثابت خواهد شد و عدم تحقق مصداقی از مصادیق موضوع در عصر خطاب دلیل بر عدم ترتیب حکم بر آن مصداق نمی‌شود چنانچه عنوان مسافر در روایات موجب شکستن روزه می‌شود حال نمی‌توان گفت چون مسافرت با هواپیما در آن عصر معهود نبوده است پس حکم شکسته شدن روزه روی این فرد از افراد مسافر نمی‌رود.

## ۳-۴. ان قلت

عبارت «التی لا تحبل مثلها» عبارت اخری است از عنوان «التی قد یئست من المحیض و مثلها لا تحیض والتی لا تحیض و مثلها لا تحیض» چنانچه در روایت ۵ بابت ۴ ابواب العدد و مسائل الشیعه آمده لذا مراد همان یائسه و غیر بالغه است.



## ۴-۴. قلنا

این روایت خودش مشتمل بر قرینه ای مبنی بر اتحاد دو عنوان نیست بلکه روایت بسیار کوتاه است که «التي لا تحبل مثلها لا عدة عليها» و روایات دیگری که موضوع آنها یائسه و غیر بالغه است ظاهر آن است که موضوع آنها اخص از موضوع این روایت «التي لا تحبل مثلها» می باشد و دلیلی بر اتحاد دو موضوع نداریم نه قرینه خارجی نه قرینه داخلی، لذا یکی دانستن موضوع دو حدیث خلاف ظاهر است.

## ۴-۵. ان قلت

اطلاق صحیحه محمد بن مسلم «التي لا تحبل مثلها لا عدة عليها» تقیید می خورد به موثقه عبدالرحمن ابن حجاج ابواب العدد ب ۴ روایت ۵:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ ثَلَاثُ يَتَزَوَّجْنَ عَلَى كُلِّ حَالٍ - الَّتِي قَدْ يئُسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ - قُلْتُ وَ مَتَى تَكُونُ كَذَلِكَ قَالَ إِذَا بَلَغَتْ سِتِّينَ سَنَةً - فَقَدْ يئُسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ - وَ الَّتِي لَمْ تَحِيضْ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ - قُلْتُ وَ مَتَى يَكُونُ كَذَلِكَ قَالَ مَا لَمْ تَبْلُغِ تِسْعَ سِنِينَ - فَإِنَّهَا لَا تَحِيضُ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ - وَ الَّتِي لَمْ يَدْخُلْ بِهَا<sup>۱</sup>.

محمد بن حسن به اسناد او از علی بن حسن از محمد بن حسن از ابی خطاب از صفوان از عبدالرحمن بن حجاج گفت از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: سه دسته از زنان در هر صورت ازدواج می نمایند ۱. آن زنی که یائسه شود در حالیکه مانند او حیض نمی شود، گفتم چه وقت اینگونه می باشد؟ فرمود: هر گاه به سن شصت برسد، از حیض یائسه خواهد شد، در حالیکه همانند او حیض نمی شود. ۲. دسته دوم زنی است که هنوز حیض نشود و مانند او حیض نشود. ۳. زنی که دخول با او نشده باشد.

به این تقریب که موثقه عبدالرحمن بن حجاج در مقام احصاء آن افرادی است که بدون عدّه است و به عبارت امام عليه السلام (یتزوجن علی کل حال) لذا چون امام در مقام احصاء است شمارش آن عددی که اول روایت آمد یعنی ثلاثه یتزوجن... به این قرینه مفهوم پیدا می کند و حکم یتزوجن علی کل حال منتفی می شود به انتفاء این سه طایفه از زنان پس در محل نزاع به مفهوم روایت عبدالرحمن بن حجاج عدّه اثبات می شود چون یکی از سه طایفه زن غیر قابل حمل نیست، لذا این روایت، روایت محمد بن مسلم را تقیید می زند.

۱. حرز عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲۲، ص ۱۸۳.

## ۶-۴. قلنا

با مراجعه به روایات این مطلب روشن می‌شود که در اذهان متشرعه خصوصاً فقها از اصحاب این کبرای کلی و ارتکازی بوده است که عدّه بر کسی واجب است که احتمال حمل او می‌رود برای اثبات کبرای کلی مورد ادعا به سراغ روایات می‌رویم.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يَطْلُقُ الصَّبِيَّةَ الَّتِي لَمْ تَبْلُغْ - وَ لَا يَحْمِلُ مِثْلَهَا فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمَا عِدَّةٌ وَ إِن دَخَلَ بِهِمَا.<sup>۱</sup>

محمد بن حسن از علی بن حدید از جمیل بن دراج از برخی از اصحابمان از یکی از آن دو عَلَيْهِمَا السَّلَامُ در مورد مردی که دختری را که به سن بلوغ نرسیده است طلاق می‌دهد، در حالیکه مانند او حامله نمی‌شود گفت بر آن دو عدّه ای نیست اگر چه با او دخول کرده باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يَطْلُقُ الصَّبِيَّةَ الَّتِي لَمْ تَبْلُغْ - وَ لَا يَحْمِلُ مِثْلَهَا وَ قَدْ كَانَ دَخَلَ بِهَا - وَ الْمَرْأَةُ الَّتِي قَدْ بَيَّسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ - وَ اِزْتَفَعَ حَيْضُهَا فَلَا يَلِدُ مِثْلَهَا - قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمَا عِدَّةٌ وَ إِن دَخَلَ بِهِمَا.<sup>۲</sup>

محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج از برخی از اصحابمان از یکی از آن دو عَلَيْهِمَا السَّلَامُ در مورد مردی که طلاق بدهد دختری که به سن نه سال نرسیده است و مانند وی نیز حامله نمی‌شود در حالیکه با او دخول نموده باشد و زنی که در حیض مایوس شده باشد (یائسه) و حیض او مرتفع شده باشد و همانند او فرزند نیاورد، فرمود عدّه ای بر این دو دسته زن نیست.

با توجه به اینکه جمیل ابن دراج از افقه اصحاب اجماع است که «اجمعت العصابة علی انهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» «طایفه اجماع نموده‌اند که روایت نمی‌کنند و به مرسل اسناد نمی‌کنند مگر از شخص ثقة» و با چشم پوشی از ارسال دو روایت به دلالت آنها می‌پردازیم در روایت اول اگر راوی این کبرای ارتکازی را نداشت که احتمال حمل موثر است در وجوب عدّه جا نداشت که ضمیمه کند این مطلب را که و لا یحمل مثلها بلکه سوال می‌کرد که المرأة التي لم تبلغ چه حکمی دارد.

در روایت دوم این کبرای ارتکازی به صورت صریحی بیان شده است چنانکه مخاطب امام عَلَيْهِ السَّلَامُ قطعاً به این که این سائل کبرای مفروضی را در ذهن دارد متوجه می‌شده است لذا امام عَلَيْهِ السَّلَامُ اگر دخالت امکان حمل را قبول نداشتند می‌بایست آنرا نفی می‌فرمودند و الا حکم به تقریر ایشان بر این مرتکز در نزد سائل می‌شود.

۱. همان، ص ۱۷۸.

۲. همان.

در روایت دوم مسائل از حکم صبیحه غیر بالغه و یائسه پرسیده و در هر دو علاوه بر مشخص کردن موضوع که غیر بالغه و یائسه است، این قید لایحتمل مثلها ذکر شده و خصوصاً در فقره اخیر روایت سؤال می‌کند که وارثتف حیضها فلا یلد مثلها این فاء نشان می‌دهد که آنچه در نزد سائل مؤثر بوده است عدم حمل مثل اوست، لذا می‌پرسد که زمان حیض شدن او سپری شده پس مثل او بچه دار نمی‌شد حال چه حکمی دارد؟ برای آنکه روشن شود که اینچنین ارتکازی در نزد متشرعه وجود داشته است، بالضروره به روایت باب اماء (کنیز) مراجعه می‌کنیم اگر چه باب استبراء غیر از باب عدّه است اما با توجه به اینکه موجبات عدّه و استبراء ناصاً و فتویٰ یکی است، چنانچه صاحب جواهر در فصل عدّه الاماء و استبراءها می‌فرماید:

لعل الظاهر من التأمل فی النصوص الواردة فی الحرّة و الأمة اتحادهما فی کیفیت الاعتداد و إن اختلفا فی الکمیة<sup>۱</sup>

(ظاهر نصوص وارد شده در زن حر و کنیز این است که هر دو در کیفیت نگهداشتن عدّه یکسان هستند اما در مقدار آن مختلف) در روایات سبب ایجاد استبراء همان دخول شمرده شده (ابواب نکاح البعید والاماء، باب ۷، باب ان من اشتری امه من امرأه لم یجب استبراءها و باب ۶، سقوط استبراء الجاریه اذا اشتریت من ثقة و اخبر باستبراءها)<sup>۲</sup> که یک نمونه از این روایات که در آن موجب استبراء چون عدّه دخول شمرده شده، اشاره می‌کنیم.

عَلَىٰ بَنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْأُمَّةَ مِنْ رَجُلٍ فَيَقُولُ إِنِّي لَمْ أَطَاهَا فَقَالَ إِنَّ وَثِقَ بِهِ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَأْتِيَهَا.<sup>۳</sup>

از علی بن ابراهیم از پدرش از بن ابی عمیر از حفص بن بختری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: در مورد مردی که می‌خرد کنیزی را از مرد دیگر، پس می‌گوید: که نزدیکی نکرده است با آن کنیز، پس گفت: اعتماد کن به او و آن کنیز را بگیر.

لذا در فتاویٰ فقها باتفاق موجب استبراء همان وطی شمرده شده است و از صغیره و یائسه و غیر مدخوله هم رفع شده است، البته استبراء ۴۵ روز یا دو حیض است و عدّه سه طهر یا سه ماه است، اما در موجبات متحدند، حال با توجه به عهد و زمان مخاطبه روایات و اتحاد موجبات عدّه و استبراء بسیار طبیعی است که در زمانی که احکام اماء بیش از نکاح مبتلا به بوده و امه و کنیز یکی از ارکان زندگی و احکام آن احکام مبتلی به بوده است، لذا برای کشف ارتکاز متشرعه در مورد موجبات عدّه و حدود موضوع عدّه ضروری می‌نماید که نگاهی هم به حدود موضوع استبراء و

۱. صاحب الجواهر نجفی، محمد حسن، پیشین، ص ۳۰۹.

۲. همان، ص ۳۰۵.

۳. ابو جعفر کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی (ط - الإسلامیة)**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۵، ص ۴۷۲.

امه ای که باید استبراء شود بنمائیم.

چنانچه در دو روایت جمیل بن دراج گذشت ما مدعی بودیم که صحابی سؤال کننده این ارتکاز را داشته است که یک کبرای کلی داریم که زنایکه لا تلد مثلها (غیر قابل حمل) هستند معتده نیستند، لذا بعد از آوردن مصداق که مثلاً صغیره یا یائسه بود آنرا تحت این عنوان می برد که لا تلد مثلها و در حقیقت سؤال سائل از تطبیق این کبرای کلی بود که امام هم با تقریر خود آنرا تأیید فرمودند.

مقدمه این را عارض می شویم که چنانچه صاحب جواهر می فرماید:

« عدة الإمام في الطلاق مع الدخول و البلوغ و عدم اليأس قرآن... »<sup>۱</sup>

« عده کنیز در طلاق در صورت دخول و بلوغ و عدم یائسه بودن... »

در موضوع امه علاوه بر وجوب عده نگه داشتن بر خود امه مشتری باید در این ایام از مجامعت با امه احتراز نماید و این تأکید بر استبراء (پاک کردن) رحم امه از ولد شاید بدان جهت است که: اولاً امه از مصدق عبداً مملوفاً لا يقدر على شيء است لذا صاحبان آنها مخاطب شدند به حفظ و احصاء ایام استبراء، ثانیاً کنیزها اغلب غیر مسلمان بوده اند، لذا ولو واقعاً مکلف به عده نگه داشتن بوده باشند اما چون در بسیاری اوقات متشرع نبوده اند و طبعاً اهل مراعات احکام اسلامی هم نبوده اند، خوف آن بوده که اگر در نگهداشتن عده به قول خود آنها اکتفا می شد، موجبات اختلاط میاه و دیگر توالی فاسد، عدم مراعات عده فراهم می آمد، لذا مشتری مکلف بود به استبراء امه، قبل از آنکه بنخواهد با امه مجامعت نماید.

## ۷-۴. نکاح اماء و عبید

حال به سراغ نکاح اماء و عبید می رویم بینیم آیا متشرعه ارتکاز سابق الذکر را در وجود استبراء امه داشته اند یا نه، وسایل الشیعه، ابواب نکاح العبید و الاماء، باب ۳، سُقُوطِ الْاِسْتِبْرَاءِ عَمَّنِ اشْتَرَى جَارِيَةً صَغِيرَةً لَمْ تَبْلُغْ...<sup>۲</sup>

روایت (۱) مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ ابْتِاعَ جَارِيَةً وَ لَمْ تَطْمَثْ - قَالَ إِنْ كَانَتْ صَغِيرَةً لَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهَا الْحَبْلُ - فَلَيْسَ لَهَا عَلَيْهَا عِدَّةٌ وَ لِيَطَّأَهَا إِنْ شَاءَ - وَ إِنْ كَانَتْ قَدْ بَلَغَتْ وَ لَمْ تَطْمَثْ فَإِنَّ عَلَيْهَا الْعِدَّةَ<sup>۳</sup>

محمد بن حسن به سندی از حسین بن سعید از بن ابی عمیر از حماد از حلبی از امام صادق عليه السلام که گفت: در

۱. صاحب الجواهر نجفی، محمد حسن، پیشین، ص ۳۰۵.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲۱، ص ۸۳.

۳. همان.

مورد مردی که خرید زنی را و حیض نمی‌شد، گفت: همانا صغیره ای که امکان حمل ندارد، پس بر او عده ای نیست و نزدیکی می‌کند با زن اگر بخواهد و اگر به بلوغ رسیده باشد و حیض نشده باشد، باید عده نگه دارد.

آنچه با فاء نفی عده بر آن مترتب شده است (فَلَيْسَ لَهُ عَلَيْهَا عِدَّةٌ) عدم احتمال حمل است و صغیره بودن تنها معین و مرز این عدم امکان حمل است لذا در ادامه روایت می‌فرماید: وَ إِنْ كَانَتْ قَدْ بَلَغَتْ وَ لَمْ تَطْمَثْ، یعنی اگر بالغ شد ولی حیض ندید، باید عده نگه دارد، چرا که دیگر موضوع نفی عده که (لَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهَا الْحَبْلُ) است منتفی شده و این زن بالغه امکان حمل او می‌رود، نکته دیگری که در این روایت است آن است که در کلام امام علیه السلام به جای کلمه استبراء از عده استفاده شده و این مطلب در روایات کثیره ای به چشم می‌خورد و چنانچه گفته شد در نصوص و فتاوی موجبات عده در حره و استبراء در امه واحد است، لذا طبیعی است که در اذهان متشرعه این دو موضوع را برای فهم ضیق و سعه موضوع به هم تنظیم می‌کرده‌اند.

وَ عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ عَنِ أَبَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْجَارِيَةِ - الَّتِي لَا يَخَافُ عَلَيْهَا الْحَبْلُ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا عِدَّةٌ.<sup>۱</sup>

و از او از قاسم از ابان از منصور بن حازم، گفت: از امام صادق علیه السلام درباره عده زنی که توانایی حمل ندارد سوال کردم، گفت: بر او عده ای نیست.

این روایت در اماء نظیر روایت محمد بن مسلم است در حره که حکم را کاملاً برده است بر روی کسی که احتمال حامله شدن او نمی‌رود و عده را نفی کرده است و این سوال سائل کاشف است از وجود ارتکاز قطعی مبنی بر اینکه موضوع، وجوب عده زنی است که احتمال حامله شدن او می‌رود، البته باید این را در نظر داشت که فرق است بین اینکه موضوع عده را احتمال حمل بدانیم یا اینکه زنی بدانیم که احتمال حمل او باشد، در اولی هر جا حامله شدن قطعاً منتفی باشد ولو به عزل عده هم منتفی خواهد شد که ما مدعی آن نیستیم اما در مورد دومی که هر جا زن احتمال حامله شدن اش باشد و به واسطه طبیعت یا عارضی، زن قابلیت نداشته باشد به استناد ادله، ما مدعی هستیم اینچنین زنی موضوع عده نیست که در این روایات هم عدم امکان حامله شدن زن موضوع نفی عده است نه علم به عدم حمل فتدبر جيداً.

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ عَنِ أَبَانَ عَنْ رَبِيعِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْجَارِيَةِ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِيضَ وَ تَخَافُ عَلَيْهَا الْحَبْلُ قَالَ يَسْتَبْرَأُ رَحِمَهَا الَّذِي يَبِيعُهَا بِخَمْسٍ وَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ الَّذِي يَشْتَرِيهَا بِخَمْسٍ وَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۸۳.

۲. مجلسی دوم اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۶ هـ، ج ۱۳، ص ۳۲۹.

حسین بن سعید از قاسم از ابان از ربیع بن قاسم گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از کنیزی که به سن حیض نرسیده است و براو بییم این برود که باردار شود فرمود: رحم خود را استبراء کند کسی که می‌فروشد با فاصله ۴۵ شب بفروشد و کسی که می‌خرد با ۴۵ شب بخرد.

در این روایت هم باز تمام الموضوع احتمال حمل زن قرار داده شده ولو حیض ندیده، همین که احتمال حمل او برود عده واجب می‌شود و از اخذ احتمال حمل در سوال معلوم می‌شود این یک ارتکاز بوده است و حضرت هم تأثیر و سببیت احتمال حمل در وجوب عده را تأیید فرموده و حکم را بر آن مترتب فرمودند.

سَهْلُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ وَ هِيَ حَامِلٌ مَا يَحِلُّ لَهُ مِنْهَا فَقَالَ مَا دُونَ الْفَرْجِ قُلْتُ فَيَشْتَرِي الْجَارِيَةَ الصَّغِيرَةَ الَّتِي لَمْ تَطْمَثْ وَ لَيْسَتْ بِعَذْرَاءٍ أَيْسْتَبْرئُهَا قَالَ أَمْرُهَا شَدِيدٌ إِذَا كَانَ مِثْلَهَا تَعَلَّقَ فَلْيَسْتَبْرئُهَا.<sup>۱</sup>

سهل از ابن محبوب از علی بن رباب از ابی بصیر که امام صادق علیه السلام فرمود: مرد کنیز صغیره که هنوز عادت ماهیانه نشده است و باکره نیست را می‌خرد آیا آن زن را استبراء کند؟ فرمود: امر آن زن سخت است اگر مانند آن زن باردار می‌شود پس او را استبراء نماید.

سوال شد از جاریه ای که حیض نمی‌بیند آیا استبراء می‌شود یا نه؟ حضرت موضوع حکم وجوب عده را احتمال حمل قرار داده فرموداند اگر مثل آن زن باردار می‌شود باید خریدار قبل از نزدیکی او را استبراء کند، وزان این روایت در روایات امام همان وزان صحیح محمد بن مسلم در حره است که امام علیه السلام موضوع وجوب عده را احتمال حمل قرار داده است.

وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ نَعِيمٍ بْنِ شَادَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَادَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنِ الرَّضَا علیه السلام فِي حَدِّ الْجَارِيَةِ الصَّغِيرَةِ السِّنِّ - الَّتِي إِذَا لَمْ تَبْلُغْهُ لَمْ يَكُنْ عَلَى الرَّجُلِ اسْتِبْرَاءُهَا - قَالَ إِذَا لَمْ تَبْلُغْ اسْتَبْرئَتْ بِشَهْرٍ - قُلْتُ وَ إِنْ كَانَتْ ابْنَةَ سَبْعِ سِنِينَ أَوْ نَحْوَهَا - مِمَّا لَا تَحْمِلُ فَقَالَ هِيَ صَغِيرَةٌ - وَ لَا يَضْرُكَ أَنْ لَا تَسْتَبْرئُهَا فَقُلْتُ - مَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ تِسْعِ سِنِينَ فَقَالَ نَعَمْ تِسْعِ سِنِينَ.<sup>۲</sup>

در عیون اخبار الرضا از جعفر بن نعیم شاذان از محمد بن شاذان از فضل بن شاذان از محمد بن اسماعیل بن بزیع از امام رضا علیه السلام درباره حد جاریه صغیره که به آن عادت نرسیده است بر مرد نیست که استبراء کند او را فرمود: اگر دختر هفت ساله و مانند او باشد که حامله نمی‌شود؟ فرمود: او صغیره است و به تو زیان نمی‌رساند که او را استبراء

۱. ابو جعفر کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۵، ص ۴۷۵.

۲. حرز عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲۱، ص ۸۶-۸۵.

نمایی گفتم میان آن دو و نه سال؟ فرمود: بله نه سال.

مقتضای صدر روایتی است که هر گاه در او ان بلوغ باشد اما هنوز بالغ نشده، امر به عده به مدت یک ماه شده است که از جمع عرفی بین این روایت و غیر آنکه از غیر بالغه، عده نفی شده است، این عده که در مقدار هم متعارف نیست، عده مستحبی است، در ادامه سائل می‌پرسد اگر امکان حامله شدن ندارد و حضرت می‌فرماید: ضرری نمی‌زند که او را استبراء نکنی، همچنانکه سائل برای آنکه موضوع غیر قابل حمل را معین کند و از آن سوال کند دختر ۷ ساله را سوال می‌کند و می‌گوید: ۷ ساله یا مثل آنکه حمل نمی‌شود، از این کلمه نحوها معلوم می‌شود که در ذهن سائل ملاک همان عدم امکان حمل از آن جاریه است، ثانیاً معلوم می‌شود که نه سالگی در آن زمان و مکان سالی بوده که دخترها امکان حمل پیدا می‌کردند، لذا سائل از سنی کمتر از آن سوال می‌کند، برای آنکه محرز باشد دختر امکان حمل ندارد. در ادامه سائل می‌پرسد «مَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ تِسْعِ سِنِينَ» معلوم می‌شود سائل نسبت به این زمان جاهل است که آیا احتمال حمل وجود دارد یا نه و الا اگر می‌دانست که در هشت سالگی هم احتمال حمل نیست، قبلاً جواب را گرفته بود که از «سَبْعٍ وَ نَحْوِهَا مِمَّا لَا تَحْمِلُ» پرسیده بود و نحوها ۸ سال را هم اگر مصداق مِمَّا لَا تَحْمِلُ می‌دانست، شامل می‌شد، پس معلوم می‌شود در مابین ۷ تا ۹ سالگی نمی‌داند می‌شود یا نه و سوال می‌کند که آیا عده دارد یا نه؟ حضرت می‌فرماید: تا ۹ سالگی ندارد و طبعاً سائل جواب خود را می‌گیرد که تا قبل از ۹ سالگی احتمال حمل نمی‌رود، چرا که شبهه حکمی سائل قبلاً از بین رفته بود و حضرت پاسخ داده بودند که اگر مِمَّا لَا تَحْمِلُ بود استبراء ندارد، لذا اشتباه مصداقی او را حل می‌کنند و می‌فرمایند از ۹ سالگی امکان حمل هست، لذا از شمول موضوع حکم قبلی که صغیره بود خارج شده است و حکم ۹ سال به بالا که استبراء است، شامل این موضوع خواهد شد.

پس از ملاحظه روایات مربوط به اماء در ابواب بیع حیوان و حدود و ملاحظه دو روایت جمیل بن دراج اطمینان حاصل می‌شود که متشرعه بواسطه بیانات شارع و یا تقریر شارع ارتکاز<sup>۱</sup> مغروسه فی الذهن داشته‌اند، بر اینکه امکان حمل در وجوب عده موثر است، پس از ثبوت این ارتکاز در اذهان متشرعه با ملاحظه آنکه غیر از صغیره و یائسه شخص دیگری قابل احراز نبوده است، عدم امکان حملش ممکن بود عده نگه دارد، حال آنکه فی الواقع احتمال و امکان حامله شدنش باشد، روایاتی وارد شده در جهت احصاء کسانی که عدم امکان حمل آنها محرز شده، و فرموده‌اند ثلاثه یتزوجن علی کل حال تا بواسطه روایاتی که گذشت که تأیید ارتکاز متشرعه در دخالت امکان حمل در وجوب عده بود یا روایات مصرحه ای مثل صحیحه محمد بن مسلم «التي لا تحبل مثلها لا عده علیها» موجبات اشتباه در تطبیق مکلفین را فراهم نیاید پس روایت عبدالرحمن بن حجاج که گذشت در حقیقت در جهت جلوگیری از اشتباه در تطبیق

۱. ارتکاز قومی که به عنوان قرینه متصله کلام در نظر گرفته می‌شود و بناء متکلم و مخاطب بر آن است.

است.

البته این جمع که بین صحیح محمد بن مسلم و موثق عبدالرحمن بن حجاج گفته شد به شرطی قابل قبول است که ما ارتکاز متشرعه مبنی بر دخالت امکان حمل در وجوب عدّه و تقریر شارع نسبت به این ارتکاز را پذیرفته باشیم لذا ضرورتاً برای تقویت وجود این ارتکاز به روایات دیگری که علی القاعده منشاء این ارتکاز در بین متشرعه شده است اشاره می‌نماییم.

مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ صَارَتْ عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجَهَا أَزْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا؟ فَقَالَ أَمَّا عِدَّةُ الْمُطَلَّاقَةِ ثَلَاثَةٌ فَرُوءٍ فَلِاسْتِبْرَاءِ الرَّحِمِ مِنَ الْوَالِدِ وَ أَمَّا عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجَهَا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى شَرَطَ لِلنِّسَاءِ شَرْطًا وَ شَرَطَ عَلَيْهِنَّ شَرْطَ الْحَدِيثِ.<sup>۱</sup>

محمد بن سلیمان از ابو جعفر ثانی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: گفتیم به ایشان فدایت کردم چگونه عدّه بیوه چهار ماه و ده روز است؟ فرمود اما عدّه مطلقه سه طهر است به دلیل استبراء رحم از فرزند و اما عدّه زنی که شوهرش وفات کرده است از آن جهت است که خداوند متعال به نفع زنان شرطی را گذاشته است و علیه آنان نیز شرط حدیث را گذاشته است.

آیا تصریح حضرت به اینکه عدّه طلاق برای استبراء رحم از ولد است، کفایت نمی‌کند برای ایجاد این ارتکاز؟

عَنْ حَمِيدِ بْنِ ابْنِ سَمَاعَةَ وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ - الَّتِي تَحِيضُ مِثْلَهَا يَطْلُقُهَا زَوْجُهَا - فَيَرْتَفِعُ طَمُثُهَا مَا عِدَّتُهَا - قَالَ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ - قُلْتُ فَإِنَّهَا تَزَوَّجَتْ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ - فَتَبَيَّنَ بِهَا بَعْدَ مَا دَخَلَتْ عَلَى زَوْجِهَا أَنَّهَا حَامِلٌ - قَالَ هِيَ هَاتِ مِمَّنْ ذَلِكَ يَا ابْنَ حَكِيمٍ - رَفَعِ الطَّمْثُ ضَرْبَانِ - إِمَّا فَسَادُ مِنْ حَيْضَةٍ - فَقَدْ حَلَّ لَهَا الْأَزْوَاجُ وَ لَيْسَ بِحَامِلٍ - وَ إِمَّا حَامِلٌ فَهُوَ يَسْتَبِينُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ - لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ جَعَلَهُ وَقْتًا يَسْتَبِينُ فِيهِ الْحَمْلُ - قَالَ قُلْتُ: فَإِنَّهَا إِذَا تَابَتْ - قَالَ عِدَّتُهَا تِسْعَةُ أَشْهُرٍ - قَالَ قُلْتُ: فَإِنَّهَا إِذَا تَابَتْ بَعْدَ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ - قَالَ إِنَّمَا الْحَمْلُ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَتَزَوَّجُ - قَالَ تَحْتَاطُ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ - قُلْتُ فَإِنَّهَا إِذَا تَابَتْ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ - قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا رِيْبَةٌ تَزَوَّجُ.<sup>۲</sup>

از حمید بن سماعه از ابی علی اشعری از محمد بن عبد الجبار از صفوان از محمد بن حکیم از عبد صالح گفت گفتیم به ایشان: زن جوانی که مانند او حیض می‌شود همسرش او را طلاق می‌دهد پس حیضش مرتفع می‌گردد، عدّه این زن چیست؟ فرمود: سه ماه گفتیم او پس از سه ماه ازدواج کرده است پس مشخص شد پس از این که بر شوهر خود وارد شد حامله است. فرمود هیبهات (چنین چیزی دور است) از این امر ای پسر حکیم! طمٹ (عادت) را دو

۱. صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه، *علل الشرائع*، نجف اشرف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۶ ه ق، ص ۵۰۷.

۲. حرز عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲۲، ص ۲۲۴.



چیز مرتفع می‌کند: یا فساد در حیضش که شوهرها بر او حلال شده‌اند در حالی که حامله نیست یا اینکه حامله است که در عرض سه ماه جدا می‌شود چرا که خداوند سه ماه را وقتی قرار داده است که حمل در آن آشکار می‌شود گفت گفتم که زن شک کرده است فرمود عده او نه ماه است گفتم او شک کرده است بعد از نه ماه فرمود حمل نه ماه است گفتم: پس ازدواج کند؟ فرمود: سه ماه احتیاط کند. گفتم: او شک کرده است پس از سه ماه. فرمود: بر او ربه و شکی نیست ازدواج کند.

با دقت در این فقره از روایت لَانَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ جَعَلَهُ وَقْتاً يَسْتَبِينُ فِيهِ الْحَمْلُ و ضمیمه این مطلب که شارع، یائسه و غیر بالغه که تنها کسانی در آن زمان بوده‌اند که قابلیت احراز داشته است، عدم امکان حمل آنها و شارع آنها را غیر معتده اعلام نموده است، عرف مخاطب این روایت، این را خواهد فهمید که عده در آنجاست که امکان حمل باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ امْرَأَةٍ نَعِيَ إِلَيْهَا زَوْجُهَا فَأَعْتَدَتْ - فَتَزَوَّجَتْ فَجَاءَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ - فَفَارَقَهَا وَفَارَقَهَا الْآخَرَ - كَمْ تَعْتَدُ لِلنَّاسِ قَالَ بِثَلَاثَةِ قُرُوءٍ - وَ إِنَّمَا يَسْتَبْرَأُ رَحِمَهَا بِثَلَاثَةِ قُرُوءٍ تُحِلُّهَا لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ.<sup>۱</sup>

محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن حکم از موسی بن بکر از زراره، گفت: سوال کردم از ابا جعفر عليه السلام در مورد زنی که خبر مرگ شوهرش به او داده شد، پس عده نگه داشت و سپس ازدواج کرد، پس همسر اولش آمد و با او نزدیکی کرد و همسر دیگرش از او جدا شد، حال باید عده نگه دارد؟ گفت سه پاکی تا رحمش پاک شود و حلال شود.

حضرت در بیان عده نگه داشتن زن حره از طلاق بجای عبارت عده نگه دارد، فرموده یَسْتَبْرَأُ رَحِمَهَا بِثَلَاثَةِ قُرُوءٍ، یعنی طلب می‌کند خالی بودن و برائت رحم اش را از بچه به سه طهر و پیداست در آنجا که رحم بری است، قطعاً دیگر یَسْتَبْرَأُ رَحِمَهَا بِثَلَاثَةِ قُرُوءٍ معنی پیدا نمی‌کند، لذا منشأ می‌شود برای ارتکاز مبنی بر اینکه در وجوب اعتداد، امکان حمل زن مدخلیت داشته باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً وَ هِيَ طَامِثٌ أَيْ يَسْتَبْرَأُ رَحِمَهَا بِحَيْضَةِ أُخْرَى أُمَّ تَكْفِيهِ هَذِهِ الْحَيْضَةُ - قَالَ لَا بَلْ تَكْفِيهِ هَذِهِ الْحَيْضَةُ - فَإِنْ اشْتَبَرَأَهَا بِحَيْضَةِ أُخْرَى فَلَا بَأْسَ هِيَ بِمَنْزِلَةِ فَضْلِ.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۲۵۴.

۲. حرز عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۱۸، ص ۲۶۱.

محمد بن یعقوب از عدّه ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید از برادرش حسن از زرعه بن محمد از سماعه گفت: سوال کردم از او از مردی که خرید یک کنیزی را که او حیض می‌شود و آیا پاک است رحم او، آیا این حیض کافی است؟ گفت: نه بلکه کافی نیست این حیض، بلکه باید با حیض دیگری طلب پاکی کند.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام قُلْتُ الْمَرْأَةُ الَّتِي لَا تَحِيضُ مِثْلَهَا - وَ لَمْ تَحِضْ كَمْ تَعْتَدُ - قَالَ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ - قُلْتُ فَإِنَّهَا إِذَا تَابَتْ - قَالَ تَعْتَدُ آخِرَ الْأَجَلِينَ - تَعْتَدُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ - قُلْتُ فَإِنَّهَا إِذَا تَابَتْ - قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا إِزْتِيَابٌ - لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلْحَبْلِ وَقْتًا - فَلَيْسَ بَعْدَهُ إِزْتِيَابٌ.<sup>۱</sup>

از حسن بن علی بن فضال از احمد بن عائد از محمد بن حکیم، گفت: سوال کردم از ابوالحسن عليه السلام پس گفتیم زنی که حیض نمی‌شود مثل او چقدر باید عدّه نگه دارد؟ گفت: سه ماه، گفتیم پس او شک دارد، گفت: جای شک نیست، خداوند عزوجل برای حمل وقتی قرار داده، پس بعد از آن شکی برایش نیست.

در این روایت هم مثل اولین روایت از چهار روایتی که برای تحقیق بعضی از آنچه ممکن است منشأ ارتکاز متشرعه مبنی بر دخیل بودن امکان حمل در وجوب عدّه باشد، تصریح شده است که زمان حاملگی و امکان حاملگی زمان مشخصی است، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلْحَبْلِ وَقْتًا، و بر این جمله مرتب فرمودند: فَلَيْسَ بَعْدَهُ إِزْتِيَابٌ و در جملات سابق این روایت هم عدّه به ابعداً الاجلین (۹ ماه) بر «ارتیاب» مرتب شده بود، ظاهر روایت آن است که عدّه برای رفع ارتیاب و شک جعل شده است، لذا هر گاه پس از عدّه نگه داشتن به ۳ ماه همچنان، زن نداند که آیا حامله است یا نه و عدّه نگه داشتن به ۳ ماه فایده اش را که نفی شک در حاملگی بود، نگذاشته باشد تا ۹ ماه عدّه نگه می‌دارد تا شک و احتمال حملش منتفی شود و پس از آن شک بی معنی است « چون خداوند برای حاملگی زمان معینی قرار داده» که اگر از آن بگذرد، عدم حملش معلوم می‌شود.

امثال این روایات بعضاً می‌تواند دلیل مستقلی بر نفی عدّه در محل نزاع باشد که به واسطه کفایت صحیحه محمد بن مسلم و برای احتراز از تطویل به این بحث نمی‌پردازیم، البته آنچه در نظر بدوی از این روایت به نظر می‌رسد دخالت امکان حمل است، مطلقاً، اما آنچه بواسطه باقی روایات قابل مساعدت است دخالت امکان حمل از حیث قابلیت زن است در وجوب عدّه، حال با توجه به آنچه از روایات متعدد در ابواب مختلف فقه آورده شد (اگر کسی فحوص کند باز در ابوابی غیر از این ابواب هم خواهد یافت) وجود ارتکاز ریشه دار در اذهان متشرعه مبنی بر دخالت امکان حمل زن در وجوب عدّه و عدم ردع شارع از آن ثابت خواهد شد، لذا جمع بین روایت عبدالرحمن بن حجاج و روایت محمد بن مسلم به اینکه با توجه به ارتکاز قوی و ریشه دار فوق الذکر و عدم رد شارع از آن روایت عبدالرحمن بن حجاج در مقام تطبیق خارجی آن ارتکاز است که به مکلفین آن عهد و زمان برساند، در این زمان تنها دو طایفه از زنانند که عدم امکان حمل آنها قابل احراز است و دیگرانی که عدم قابلیت شان محرز نیست، باید عدّه نگه دارند، لذا روایت

۱. همان، ج ۲۲، ص ۱۸۹.

عبدالرحمن بن حجاج در مقام حصر موضوع حکم کلی نیست تا معارضه<sup>۱</sup> با روایت محمد بن مسلم کند که از جمیع زنانی که قابلیت حمل ندارند نفی عدّه شده است، بلکه در مقام تطبیق موضوع فوق الذکر می‌باشد، چرا که خوف اشتباه مکلفین بوده است و با این احتمال مفهومی برای کلمه ثلاثه (مفهوم عدد) باقی نمی‌ماند (اقلاً به واسطه احتمال قرینیه موجود).

## ۸-۴.۱ ان قلت

به فرض که ثابت شود آن ارتکاز و عموم صحیحه محمد بن مسلم خود این روایت عبد الرحمن بن حجاج می‌تواند رادع از آن ارتکاز و مخصص روایت محمد بن مسلم باشد.

## ۹-۴. قلنا

روایت عبدالرحمن حجاج اینگونه شروع می‌شود که (ثَلَاثَةٌ يَتَزَوَّجَنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ...)، حضرت سه طایفه را فرموده‌اند که عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ ازدواج می‌نمایند (بدون عدّه) اما عدد به خودی خود مفهومی ندارد و در روایت هم فرموده که إِنَّمَا ثَلَاثَةٌ قَرِينَةٌ أَيْ مَبْنِيٌّ بِرِ حَصْرِ يَأْتِ نَشْدًا، لذا بین این روایت و روایت محمد بن مسلم تعارضی نخواهد بود، در این روایت از سه قسم، از زنان نفی عدّه شده که از آن جمله غیر مدخوله است و در روایت محمد بن مسلم که تنها نظر به زنان مدخول بها دارد و می‌فرماید: زَنَانٌ مَدْخُولٌ بِهِنَّ، آنها که حامله نمی‌شوند عدّه ندارند، لذا عموم و اطلاق روایت محمد بن مسلم به روایت عبدالرحمن حجاج عَلَيَّ أَيْ حَالٌ تَقْيِيدٌ نَخَوَاهُ خُورِدٌ، از جمله دیگر روایاتی که ممکن است گمان شود معارض است با روایت محمد بن مسلم روایت:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلَاءِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ قَالَ: فِي الَّتِي تَحِيضُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ مَرَّةً - أَوْ فِي سِتَّةِ أَوْ فِي سَبْعَةِ أَشْهُرٍ - وَ الَّتِي تَحِيضُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ مَرَّةً وَ يَزْتَفِعُ مَرَّةً - وَ الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَالِدِ - وَ الَّتِي قَدْ اِزْتَفَعَتْ حَيْضُهَا - وَ زَعَمَتْ أَنَّهَا لَمْ تَيَأَسْ - وَ الَّتِي تَرَى الصُّفْرَةَ مِنْ حَيْضٍ لَيْسَ بِمُسْتَقِيمٍ فَذَكَرَ أَنَّ عِدَّةَ هَوْلَاءِ كُلِّهِنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ.<sup>۲</sup>

محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن علی بن حکم از علاء از محمد بن مسلم از یکی از این دو (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) گفت: در مورد زنی که سه ماه یکبار یا شش ماه یکبار یا هفت ماه یکبار حیض می‌شود و کسی که سن او به سن حیض نرسیده و کسی که یک بار حیض شده و یا کسی که عقیم شده، در همه اینان عدّه سه ماه است.

۱. منظور تعارض بدوی است که منجر به تخصیص صحیحه محمد بن مسلم به روایت عبدالرحمن بن حجاج شود.

۲. حزر عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲۲، ص ۱۸۴-۱۸۳.

## ۱۰-۴. دفع بعضی شبهاتی که ممکن است بر مدعای ما مبنی بر نفی عدّه از محل

### نزاع شود

چنانچه قبلاً گذشت آیت الله محمد مؤمن قمی در کتاب «کلمات سدیدة» نسبت به زنی که رحمش اخراج شده باشد، قائل به عدم وجوب عدّه شده بودند.<sup>۱</sup> آیت الله محمد فاضل لنکرانی در شرحی که از ایشان بر تحریر الوسيله به چاپ رسیده و حاصل مباحث خارج فقه ایشان است، در بحث عدّه مفصلاً وارد مستندات آقای مؤمن شده و با ذکر ادله سعی در خدشه در مستندات آقای مؤمن و ابطال نظر ایشان داشته‌اند که به نظر حقیر استدلالات آقای فاضل لنکرانی قادر به ردّ مطالب آقای مؤمن قمی نیست، مقرر درس آقای فاضل لنکرانی، جناب آقای حسین کریمی قمی که تقریرات آقای فاضل را ایشان جمع آوری نموده و در حاشیه، مطالب خویش را هم بعضاً آورده‌اند، در این بحث ردّ آقای فاضل مبنی بر آقای مؤمن را کافی و وافی نمی‌داند، اما خود ایشان در حاشیه با استناد به روایت فوق الذکر سعی در ابطال نظر آقای مؤمن می‌نماید و می‌گوید:

وَالَّذِي يَحْصِلُ مِنَ الْإِدْلَةِ، وَجُوبُ الْعِدَّةِ عَلَى الْعَقِيمَةِ وَ ذَلِكَ لِصِحِّحَةِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ فِي الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَالِدِ قَلْبًا بِدَلَالَةِ آيَةِ أَمْ لَا كَانَ الْعَقِيمَ لِعَرَضٍ أَوْ لِإِخْرَاجِ الرَّجْمِ وَ لَا تَعَارُضُهَا سَائِرُ الرُّوَايَاتِ لِأَنَّ مَا دَلَّتْ عَلَى عَدَمِ الْعِدَّةِ لِلْيَأْسِ عَامٍ وَ هِيَ خَاصٌ وَ مَا دَلَّتْ عَلَى أَنَّ جَعَلَ الْعِدَّةَ لِحِفْظِ الْأَنْسَابِ وَ عَدَمِ إِخْتِلَاطِ الْمِيَاهِ لَيْسَتْ بِصَدَدٍ بَيَانُ الْعِلَّةِ الْمُنْحَصِرَةِ بَلْ بِصَدَدٍ بَيَانُ الْحِكْمَةِ وَ الْحُكْمُ لَا تَدُورُ مَدَارَ الْحِكْمَةِ وَ عَلَى كَوْنِ الْإِعْتِدَادِ بِالْأَشْهُرِ مُخْتَصِّصٌ بِمَنْ لَا تَحْيِضُ وَ مِثْلُهَا تَحْيِضُ وَ مَفْهُومُهَا بِقَرِينَةِ سَائِرِ الْإِدْلَةِ مِثْلُهَا سِنًا تَحْيِضُ لَا مَعَ حِفْظِ جَمِيعِ الْخُصُوصِيَّاتِ مُضَافًا إِلَى أَنَّهَا أَوْقَفًا بِالْإِحْتِيَاطِ وَ اقْرَبَ إِلَى حِفْظِ الْأَنْسَابِ الَّذِي هُوَ مُورَدُ تَوْجِهٍ جَمِيعِ الْأِدْيَانِ كَمَا لَا يَخْفَى فَمَا ذَكَرَهُ شَيْخُنَا الْإِسْتَاذُ (الْفَاضِلُ لَنْكَرَانِي) مُتَيْنٌ جَدًّا وَ أَنْ خَالَفْنَا فِي كَيْفِيَةِ الْإِسْتِدْلَالِ وَ الْأَمْرُ لَا يَخْتَصُّ بِإِخْرَاجِ الرَّحْمِ بَلْ يَشْمَلُ جَمِيعَ انْتِهَاءِ اعْقَامِ الْمَرْأَةِ وَ إِفْسَادِ الرَّجُلِ بِالْأَجْهَازَةِ الْحَدِيثَةِ وَ الْأَدْوِيَةِ الْعَصْرِيَّةِ وَ مَعَ الشُّكِّ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ كَانَ الْمَرْجِعُ عَمُومًا « إِذَا أَدْخَلَهُ، وَجَبَ الْعُسْلُ وَالْمَهْرُ وَالْعِدَّةُ وَ ذِيْلُ صَحِيحَةِ أَبِي عُبَيْدَةَ الْوَارِدَةِ فِي ثُبُوتِ الْعِدَّةِ لِلْخُصِيِّ الدَّالَّةِ عَلَى أَنَّ الْمَوْضُوعَ الْوَاقِعَ هِيَ التَّدَاذُ بِالْدُخُولِ »<sup>۲</sup>

آنچه از ادله حاصل می‌شود، وجوب عدّه بر عقیمه است و این به جهت صحیحه محمد بن مسلم در مورد زنی که امیدی به فرزند ندارد (عقیمه) گفتم به دلالت آیه باشد یا نباشد، عقیم بودن به جهت بیماری باشد یا به دلیل بیرون آوردن رحم و سایر روایات با این صحیحه معارضه ندارد زیرا آنچه بر عدم عدّه برای یائسه دلالت می‌کند عام است و صحیحه خاص است و آن ادله ای که دالّ بر این است که جعل عدّه برای حفظ نسب و مخلوط نشدن آبهاست در صدد بیان علت منحصره نیست بلکه در صدد بیان حکمت و حکم می‌باشد.

۱. مؤمن قمی، محمد، *کلمات السدیدة فی مسائل الجدیدة*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۲۸۴.

۲. کریمی قمی، حسین، *تقریرات خارج فقه آیت... فاضل لنکرانی*، ص ۱۹.

دایر مدار حکمت نمی‌باشد و آنچه بر اینکه شمردن عده با ماه‌هاست دلالت می‌کند مختص کسی است که حیض نمی‌شود و مانند وی نیز حیض نمی‌شود و مفهوم آن به قرینه سایر ادله همسن‌های وی حیض نمی‌شوند نه با حفظ همه خصوصیات به اضافه اینکه با احتیاط با حفظ نسبی که مورد توجه همه ادیان است، موافق تر است، چنانکه بر کسی پوشیده نیست. لذا آنچه را که شیخ ما استاد فاضل لنکرانی ذکر کرد بسیار متین است و اگر در کیفیت استدلال و امر به اخراج رحم مختص نباشد بلکه همه انواع عقیمی‌زنان و مشکلات مردان با وسایل جدید و داروهای روز را شامل می‌شود و در صورت شک در همه اینها، مرجع عموم "اگر با او دخول کند، غسل و مهر و عده و ذیل صحیحه ابی عبیده که در ثبوت عده برای شخص خاصی وارد شده است که دال بر این است که موضوع به حسب واقع التذاذ با دخول است"، می‌باشد.

غرض از آوردن حاشیه آقای حسین کریمی‌قمی بر تقریر خارج فقه آقای فاضل لنکرانی اولاً آن بود که با توجه به استناد ایشان به حدیث ۱ باب ۴ از محمد بن مسلم برای اثبات عده در محل نزاع و طبعاً برای تقیید صحیحه محمد بن مسلم باب ۳ روایت ۲، خواننده گرامی در جمع بین این دو صحیحه از محمد بن مسلم دقت بیشتری مبذول دارد و هم اینکه چون ایشان شبهاتی که ممکن است در محل نزاع برای هر کسی پیش بیاید را مطرح کردند، جای مناسبی بود که با طرح این شبهات به آنها پاسخ داده شود.

## ۱۱-۴. اما جمع دو روایت

روایت اول: باب ۳ ابواب العدد، روایت ۲، این روایت که عمده مستند ما برای نفی عده در محل نزاع است:

عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ عَنِ الرَّزَّازِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ عَنْ حَمِيدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الَّتِي لَا تَحْبُلُ مِثْلَهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا.<sup>۱</sup>

از ابی علی اشعری از محمد بن عبدالجبار و از رزار از ایوب بن نوح و از حمید بن زیاد از ابن سماعه کلاً از صفوان از محمد بن حکیم از محمد بن مسلم از ابی جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ، گفت: کسی که باردار نمی‌شود عده ای بر او نیست.

روایت دوم: باب ۴، ابواب عدد، روایت ۱، که در صفحه پیش سند و صدر آن گذشت، لذا قسمت محتمل المعارضه را می‌آوریم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ

۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲۲، ص ۱۸۲.

عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهَا أَنَّهُ قَالَ: فِي الَّتِي تَحِيضُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ مَرَّةً - أَوْ فِي سِتَّةٍ أَوْ فِي سَبْعَةِ أَشْهُرٍ - وَ الْمُسْتَحَاضَةَ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْحَيْضَ - وَ الَّتِي تَحِيضُ مَرَّةً وَ يَزْتَفِعُ مَرَّةً - وَ الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ - وَ الَّتِي قَدِ اِزْتَفَعَتْ حَيْضُهَا - وَ زَعَمَتْ أَنَّهَا لَمْ تَيَأَسَ - وَ الَّتِي تَرَى الصُّفْرَةَ مِنْ حَيْضٍ لَيْسَ بِمُسْتَقِيمٍ فَذَكَرَ أَنَّ عِدَّةَ هَوْلَاءَ كُلِّهِنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ<sup>۱</sup>

محمد بن يعقوب از محمد بن يحيى از احمد بن محمد از علي بن حكم از علاء از محمد بن مسلم از یکی از این دو عَلَيْهَا گفت: در مورد زنی که سه ماه یکبار یا شش ماه یکبار یا هفت ماه یکبار حیض می‌شود و کسی که سن او به سن حیض نرسیده و کسی که یک بار حیض شده و یا کسی که عقیم شده، در همه اینان عده سه ماه است. نتیجه اینکه در محل نزاع که زنی است که امکان حامله شدن او نمی‌رود، به صحیح اول نفی عده شده، چون مثل این زن حامله نمی‌شود و در صحیح دوم برای زنی که طمع در حامله شدن ندارد (امکان حمل او نمی‌رود) سه ماه عدد گذارده شده است، لذا چون روایت اول عام است و یائسه و غیر بالغه و عقیمه را در بر می‌گیرد، در جمع عرفی با روایت دوم که فقط عقیمه در آن بیان شده و عده برایش جعل شده است، روایت دوم مخصص روایت اول می‌شود و یائسه و غیر بالغه و همچنان غیر معتده می‌مانند اما عقیمه صاحب عده می‌شود، لذا عده مستند ما در محل نزاع از دست ما خارج می‌شود که صحیح باب ۳ محمد بن مسلم بود (الَّتِي لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا)، اما این جمع محل اشکال است، چرا که با مراجعه به روایت ۱ باب ۴ می‌بینیم که تمامی افرادی که شمارش شده‌اند به اصطلاح زنی که شک دارد نسبت به وظیفه اش (مرأة مستترابه) هستند و یا شک دارند که آیا حامله می‌شوند یا نه و لذا این روایت را صاحب وسائل در باب عده المستترابه و ما اشبهها آورده است کسانی که شماره شده‌اند در این روایت و برای آنها عده به شهور حکم شده، عبارت‌اند از:

۱. کسی که هر سه ماه یک مرتبه حیض می‌بیند با هر شش یا هفت ماه یکبار حیض نمی‌بیند.

۲. مستحاضه ای که حیض نمی‌بیند و یا گاه حیض می‌بیند و گاه نمی‌بیند.

۳. کسی که طمع به حامله شدن ندارد.

۴. کسی که حیض نمی‌شود اما گمان می‌برد هنوز یائسه نشده است.

۵. کسی که خون زردی می‌بیند اما به موقع نیست و ذات عادت وقتی و عددی نیست.

حال بحث در فقره سوم است، در فقره سوم آمده «الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ»، آقای کریمی قمی این عبارت را به عقیم معنی نموده است که این مطلب صحیح نیست، چون کسی که امیدوار به فرزنددار شدن نیست، هر گاه محرز شود فرزنددار نمی‌شود، آنگاه عقیم شمرده می‌شود و الا عدم طمع حکایت از احتمال عقم نمی‌کند پس هر گاه عبارت بند سه این بود «الَّتِي لَا تَلِدُ» این عبارت مرادف با عقم بود و قابل معارضه با (الَّتِي لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا)، اما عبارت و موضوع «الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ» با (الَّتِي لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا) تباین دارد نه تساوی که اگر تساوی یا عموم مطلق بود با توجه به اختلاف حکم این دو موضوع تعارض مستقر یا بدوی پیدا می‌شد اما این دو عنوان تباین دارد، مضافاً بر اینکه «الَّتِي

۱. همان، ص ۱۸۴-۱۸۳.

لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ» عدوانی است که در آن زمان و عهد، تمام افرادی را که سالهایی فرزنددار نمی‌شده‌اند، شامل می‌شود، چون آنها گمان می‌برند که عقیم‌اند اما عنوان (الَّتِي لَا تَحْبُلُ مِثْلَهَا)، این افراد را شامل نمی‌شود چون لَا تَحْبُلُ مِثْلَهَا اشاره به این دارد که زن از صنف زنان غیر قابل حمل باشد و این نیاز به احراز عدم امکان حمل دارد (کلمه مثلها اشاره به این معنی دارد) به خلاف عنوان اول که فقط به امید نداشتن به حمل، موضوعش محرز می‌شود، مضافاً بر اینکه اگر «الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ» مراد زن عقیم بود، چنانچه ایشان مدعی‌اند، می‌بایست یائسه را شامل می‌شد و به لسان این روایت برای او سه ماه عده جعل می‌شد، لذا معلوم می‌شود آنجا که عقم محرز است را روایت فوق شامل نمی‌شود، بلکه آنجا که محتمل است، مقتضی برای «تکون ولد» بوده باشد و محتمل است نباشد را شامل می‌شود.

## ۴-۱۲. اما نقد استدلالهای ایشان در عبارت سابق الذکر بر وجوب عده در محل نزاع

(۱) الَّذِي يَحْصِلُ مِنَ الْإِدْلَةِ، وَجُوبُ الْعِدَّةِ عَلَى الْعَقِيمَةِ وَ ذَالِكُ لِصَحِيحَةِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ فِي الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَالِدِ، از این استدلال جواب داده شد که در عهد صدور روایت اصلاً عقیم بودن قابل احراز نبوده است، مگر اینکه یائسه که حکم او هم عدم وجوب عده است اما عقیم به معنی کسی که احتمال حامله شدن او نمی‌رود، قابل احراز نبوده است و اگر شارع می‌خواست برای عقیم حکم به وجوب عده نگه داشتن کند باید موضوع را «الَّتِي لَا تَلِدُ» قرار می‌داد نه «الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ»، این عبارت در کسانی مصداق دارد که مدتی بچه دار نمی‌شوند، لذا ناامیدند از اینکه بچه دار شوند اما این چنین شخصی احتمال عقیم بودنش هست، پس برای کسی که احتمال عقیم بودنش است اما محرز نشده در صحیحه مذکور، حکم به وجوب اعتداد شده است نه برای عقیم فَتَدَبَّرَ.

(۲) وَ لَا تَعَارِضُهَا سَائِرُ الرِّوَايَاتِ لِأَنَّ مَا دَلَّتْ عَلَى عَدَمِ الْعِدَّةِ لِلْيَائِسَةِ عَامٌ وَ هِيَ خَاصٌ وَ مَا دَلَّتْ...، می‌فرمایند با صحیحه محمد بن مسلم (الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ... أَنْ عِدَّةَ هُوَ لَا كَلِهِنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ) هیچ دلیل دیگری تعارض نمی‌کند چرا که این صحیحه خاص است و ادله‌ای دال بر عدم وجوب عده بر یائسه عام.

**جواب:** اما اگر مراد ایشان از ادله‌ای که دال بر عدم وجوب عده بر یائسه، ادله‌ای است که عده را از خصوص یائسه و غیر بالغه برداشته، مثل عبدالرحمن بن حجاج و ناظر بر حکم یائسه، زنی که بیش از پنجاه یا شصت سال سن دارد و حیض نمی‌بیند، باشد، بین این دسته از روایات و روایت محمد بن مسلم در «الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ» (ابواب العدد، باب ۴، ح ۱) چند رابطه ممکن است تصور شود که هیچکدام مقتضای آن، خاص بودن روایت محمد بن مسلم نیست.

**الف)** معنای اول اگر «الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ» را لَا تَلِدُ معنی کنیم چنانچه ایشان اینگونه معنی کرد، لذا آنرا مرادف عقیم دانست، در این صورت عقیم و یائسه رابطه‌شان رابطه عمومیت عقیم است و خصوصیت یائسه، چرا که عقیم افراد متعددی دارد که یکی از آنها یائسه است.

**ب) «لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ»** به معنای زنی باشد که امید به بچه دار شدن ندارد و محتمل است عقیم باشد، اما محرز نیست که ما این معنی را صحیح دانستیم، در این صورت رابطه بین صحیح محمد بن مسلم در «الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ» و روایات دال بر حکم یائسه به معنی اصطلاحی رابطه عمومیت این روایت و خاص بودن روایات یائسه است چون «لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ» دو فرد دارد، یکی آنکه می‌داند بچه دار نمی‌شود که اطلاق، امید ندارد به بچه دار شدن، هم به او صحیح است، دیگری کسی که مدتی بچه دار نشده و امیدش را از دست داده، اگر چه نمی‌داند که واقعاً بچه دار می‌شود یا نه، در این صورت یائسه یکی از دو فرد مشمول «الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ» است، لذا این روایت دوباره عام شده و روایت دال بر عدم عده برای یائسه خاص می‌شود، اما اگر یائسه را از معنی ظاهر آن خارج کنیم و بگوئیم مراد ایشان از «لِأَنَّ مَا دَلَّتْ عَلَى عَدَمِ الْعِدَّةِ لِلْيَائِسَةِ» آن زنانی که مایوسند از بچه دار شدن، نظر به آن دسته از روایاتی است که نفی عده می‌کند از شخصی که بچه دار نمی‌شود مثل صحیح محمد بن مسلم اول<sup>۱</sup> و روایاتی که مثل این روایت مفادشان نفی عده از غیر قابل حمل است، در این صورت همچنانچه عن قریب گذشت در جمع بین این دو روایت، رابطه شان تساوی است نه عام و امکان حمل ندارد و موضوع در «الَّتِي لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا» زنی است که مایوس است از بچه دار شدن و امکان حمل ندارد و موضوع در «الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ» هم زنی است که امید به بچه دار شدن ندارد اما محرز نیست عدم امکان حملش، پس موضوع یکی است، مایوس بودن از بچه دار شدن و امید نداشتن به بچه دار شدن که البته این معنی خلاف ظاهر است اما باز وجهی بر برقراری رابطه عموم و خصوص درست نمی‌شود.

**۳) در ادامه بحث وجوب عده بر عقیم، ایشان می‌فرمایند:** «وَمَا دَلَّتْ عَلَى أَنْ جَعَلَ الْعِدَّةَ لِحِفْظِ الْأَنْسَابِ وَ عَدَمِ اخْتِلَاطِ الْمِيَاهِ لَيْسَتْ بِصَدَدٍ بَيَانُ الْعِلَّةِ الْمُنْحَصِرَةِ بَلْ بِصَدَدٍ بَيَانُ الْحِكْمَةِ وَ الْحُكْمُ لَا تَدُورُ مَدَارَ الْحِكْمَةِ»، این مطلب صحیحی است اما آقای مؤمن از راه کشف علت نخواستند وارد بحث عدم وجوب عده بر کسی که احتمال حمل او نمی‌رود بشود تا اشکال شود، عدم اختلاط میاه حکمت است، بلکه مستند ما و ایشان در نفی عده صحیح محمد بن مسلم باب ۳ روایت ۲، ابواب العدد (الَّتِي لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا) که در آن از صنف زنانی که حامله نمی‌شوند و امکان حمل ندارند عده نفی شده است.

**۴) در ادامه می‌فرمایند:** «عَلَى كَوْنِ الْإِعْتِدَادِ بِالْأَشْهَرِ مُخْتَصِّ بِمَنْ لَا تَحِيضُ وَ مِثْلَهَا تَحِيضُ وَ مَفْهُومُهَا بِقَرِيْبَةِ سَائِرِ الْأَدْلَةِ مِثْلَهَا سِنَاءُ تَحِيضُ لَا مَعَ حِفْظِ جَمِيعِ الْخُصُوصِيَّاتِ» در این فقره به نظر می‌رسد ایشان خواسته‌اند با بیان این مطلب در روایات «مَنْ لَا تَحِيضُ وَ مِثْلَهَا تَحِيضُ» که مماثله در سن است، یعنی کسانی که مثل ایشان هستند در سن و سال و این سن و سال سن حیض دیدن است، اینها حکم شان عده به شهور است، خواسته‌اند کنایه همین مطلب را در صحیح محمد بن مسلم در «الَّتِي لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا» بیان نمایند که «الَّتِي لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا» در سن و سال، یعنی کسی که سن و سالش سن و سال حامله شدن نیست و عده هم

۱. همان، ص ۱۸۲.



ندارد.

در جواب می‌گوییم: ما مطلب شما را «مَنْ لَا تَحِيضُ مِثْلَهَا» به قرینه سائر ادله قبول داریم چرا که روایاتی هست مصرح به اینکه این مسئله در سن و سال مراد بوده است، مثل موثقه عبدالرحمن بن حجاج وسایل الشیعه باب ۲ از ابواب عدّه روایت ۴:

وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ثَلَاثٌ يَتَزَوَّجْنَ عَلَى كُلِّ حَالٍ - الَّتِي لَمْ تَحِضْ وَ مِثْلَهَا لَا تَحِيضُ قَالَ قُلْتُ: وَمَا حَدَّثَهَا - قَالَ إِذَا أَتَى لَهَا أَقْلٌ مِنْ تِسْعِ سِنِينَ - وَ الَّتِي لَمْ يَدْخُلْ بِهَا - وَ الَّتِي قَدْ يَبْسُتُ مِنَ الْمَحِيضِ وَ مِثْلَهَا لَا تَحِيضُ - قُلْتُ وَمَا حَدَّثَهَا قَالَ إِذَا كَانَ لَهَا خَمْسُونَ سَنَةً.<sup>۱</sup>

و از عدّه ای از اصحاب ما از سهل بن زیاد از ابن ابی نجران از صفوان از عبدالرحمن بن حجاج، گفت: گفت: امام صادق عليه السلام سه گروه هستند که در هر حال می‌توانند ازدواج کنند اول کسی که حیض نمی‌شود یعنی سن او ۹ سال نشده دوم زنی که دخول به او نشده و سوم زنی که یائسه شده و سن او به پنجاه رسیده باشد. به قرینه این روایت در روایاتی که همه فرموده‌اند «لَا تَحِيضُ وَ مِثْلَهَا تَحِيضُ»، معلوم می‌شود مماثله در سن و سال، مراد بوده است، چنانچه در روایت عبدالرحمن بن حجاج در «مِثْلَهَا لَا تَحِيضُ» مراد سن و سال بود، اما در مورد «الَّتِي لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا» تضييق دائره مماثله به مماثله در سن و سال، حمل کلام بر خلاف ظاهر است چرا که ظاهر روایت مماثله در عدم امکان حمل است، کلمه مثلها مفید این جهت است که هر گاه زن بتواند اشاره کند و بگوید من از فلان طائفه، از زنانی هستم که امکان حمل ندارند، در این صورت عدّه ندارد اما اگر زن فقط مدتی حامله نشود، در این صورت چون زن نمی‌تواند احراز کند که از طائفه زنانی است که امکان حمل ندارد لذا در نزد خودش و عرف از زنانی است، در این قسمت لازم می‌دانم قسمی از عبارت کتاب کلمات سدیدیه آیت الله مؤمن قمی که در همین زمینه و در توضیح علت تقیید عبارت «لَا تَحْبِلُ» به مثلها است را می‌آوریم که مؤید آنچه آمد می‌باشد، ایشان ضمن استدلال به صحیح محمد بن مسلم (باب ۳ ابواب العدد، روایت ۲) بر عدم عدّه بر کسی که رحمش را اخراج کرده باشند می‌فرماید:

و اما دلالتش فقد حکم بأنه لا عدّة علی «الَّتِي لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا» فجعل موضوع حکم انتفاء العدد ان تكون المرأة داخلة تحت عنوان «الَّتِي لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا» فيعمّ ما نحن فيه و يقتضى أن لا يكون عدّة علی من انقلعت رحمها. و بیانہ آنه تارة لا تحبل امرأة، و يحتمل فيها أن يكون لخصوصية شخصية عارضة ربما ترتفع بمجر الزمن فيحتمل ارتفاعها كل آن، فعدم الحبل إذا كان من هذا القبيل فلا اثر له في انتفاء العدد، لكنه تارة يكون مستندا إلى جهة واضحة هي توجب ان لا تحمل كل امرأة وجدت فيه هذه الجهة، و يصح ان يقال انّ هذه المرأة لا تحبل مثلها، فهذه هي موضوع الحكم في الحديث، فحينئذ هذه المرأة و مثلها إذا طلقت فلا عدّة عليها. و هذا كما في الصغيرة التي لم تبلغ، و العجوز التي

۱. همان، ص ۱۷۹.

جازت سنّ المحيض، و كالمراة التي قلع رحمها من رأس، فهي أيضا داخلة تحت عموم الموضوع فيعمها الحكم بلا اشكال. و انحصار مصداق الموضوع في مثل زمان صدور الحديث بخصوص القسمين الأولين لا يوجب انحصار مفهومه فيهما، بل يعمّ جميع ما كان داخلا تحت العموم.<sup>۱</sup>

اما دلالت آن بر اینکه کسی که باردار نمی‌شود عدّه ندارد پس قرار می‌دهیم موضوع حکم را نفی عدّه از زنیکه باردار نمی‌شود و همچنین زنیکه رحم خود را در آورده.

و گاهی زن به دلیل خصوصیت‌های شخصی که عارض شده باردار نمی‌شود و صغیره که سن او به حیض هنوز نرسیده و پیرزنی که باردار نمی‌شود همه تحت عموم داخل می‌شود و بر تمامی اینان عدّه واجب نیست.

جا داشت که آقای مومن با توجه به این استدلالشان و تصریح شان به « بل یعمّ جميع ما كان داخلا تحت العموم » حکم عدم وجوب عدّه را به تمامی افرادی که عرفاً امکان ندارد حامله شوند تعمیم می‌دادند، حال چه زن لوله رحمش را بسته باشد که امکان بچه دار شدنش نخواهد بود (لذا فقها بستن لوله رحم را حرام می‌دانند، چرا که امکان حامله شدن ولو بعد از باز کردن لوله از بین می‌برد و این ضرر به اعضای رئیسه است) چه رحمش خارج شده باشد، لذا تخصیص حکم به زنی که رحمش خارج شده باشد بلا وجه است و خلاف مقتضای عموم روایت « الّتی لا تحبلُ مثلها » چنانچه خود به آن تصریح کردند و باید از ایشان پرسید چه فرق است بین عدم تعمیم این روایت نسبت به « من لا رحم لها » و عدم تعمیم روایت نسبت به کلیه زنانی که امکان حامله شدن و قابلیت حمل ندارند که ایشان عدم تعمیم نسبت به اولی را مردود و نسبت به دیگران مقبول می‌دانند و لعل که ایشان چون در مقام بیان حکم « من لا رحم لها » بوده‌اند، لهدا نسبت به عموم حکم عدم وجوب عدّه نسبت به باقی زنانی که امکان حمل آنها نیست، سکوت نموده‌اند.

۵) در آخرین فقره آقای حسین کریمی قمی در پاورقی خارج فقه طلاق آیت الله شیخ محمد فاضل لنکرانی، پس از آنکه مانند استاد خود حکم به وجوب عدّه عقیمه کرده‌اند آورده است:

وَمَعَ الشك في ذلك كله كان المرجع عموم « اذا دخل وجب الغسل و المهر والعدّه » و ذیل صحیحه ابی عبیده الواردة في ثبوت العدّة للخصی الدالة على ان الموضوع يحسب الواقع هي الالتذاذ بالدخول.<sup>۲</sup>

در صورت شک داشتن به اینکه عدّه واجب است یا خیر این مساله عمومیت دارد در اینکه زمانیکه دخول شود غسل و مهر و عدّه واجب است و ذیل صحیحه ابی عبیده که وارد شده در ثبوت عدّه برای مردی که خصی است دلالت می‌کند بر اینکه ملاک لذت بردن بواسطه دخول است.

در این مطلب هم اشکال است، البته معلوم است که هر گاه ظهور مثل صحیحه محمد بن مسلم ابواب

۱. مؤمن قمی محمد، پیشین، ص ۲۹۸-۲۹۷.

۲. حرز عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲۲، ص ۲۵۵.

العدد باب ۳، روایت ۲ « مَنْ لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا » و حکم به نفی عده در محل نزاع برای کسی تمام نشود، با فرض شک به عمومات و جوب عده مثل «اذا ادخله» مراجعه می‌شود، اما مراجعه به ذیل صحیحه ابی عبیده، صحیح نمی‌باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ عَلِيَّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ خَصِي تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ فَرَضَ لَهَا صَدَاقاً وَ هِيَ تَعْلَمُ أَنَّهُ خَصِي - فَقَالَ جَائِزٌ فَقِيلَ - فَإِنَّهُ مَكَثَ مَعَهَا مَا شَاءَ اللَّهُ - ثُمَّ طَلَّقَهَا هَلْ عَلَيْهَا عِدَّةٌ - قَالَ نَعَمْ أَلَيْسَ قَدْ لَدَّ مِنْهَا وَ لَدَّتْ مِنْهُ الْحَدِيثَ.

محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن ابراهیم از پدرش همگی از بن محبوب از جمیل بن صالح از ابی عبیده گفت: ابو جعفر عليه السلام در مورد شخص خصی که با یک زن ازدواج نمود پرسید و مهری را برای او تعیین کرد و آن زن می‌دانست که مرد خصی است فرمود جایز است گفته شد مرد با زن مدت قابل توجهی مانده است سپس او را طلاق داده است آیا بر زن عده است؟ فرمود: بله آیا از زن لذت نبرده است و مرد از زن لذت نبرده است؟

ایشان جمله اخیر « أَلَيْسَ قَدْ لَدَّ مِنْهَا وَ لَدَّتْ مِنْهُ » را مرجع قرار داده‌اند، در زمان شک در ثبوت عده این مطلب محل اشکال است در جهاتی، اولاً آیا « لَدَّ مِنْهَا... » عنوان موضوع حکم است یا کنایه از دخول است، اگر کنایه و اشاره به دخول باشد، با توجه به روایات کثیره ای که در این باب است از جمله همان روایت اولی که ایشان مرجع قرار داده برای شک، در اینصورت موضوع حکم عده دخول است نه لذت بردن از دخول، حال اگر ایشان « لَدَّ مِنْهَا... » را موضوع و جوب عده بگیرند، لازم می‌آید که هم به واسطه روایات کثیره مطلق دخول، موضوع و جوب عده باشد و هم لذت بردن به این روایت موضوع و جوب عده قرار داده شود که این هم باطل است، چون با وجود تمام الموضوع قرار دادن مطلق (لذت بردن)، تمام الموضوع قرار دادن مقید (دخول خواه و ناخواه فردی از افراد لذت بردن زوجین است) لغو است، چرا که جایی برای ثبوت حکم به تحقق موضوع مقید یافت نخواهد شد مگر آنکه مطلق هم در ضمن آن مقید موجود می‌شود، چون مقید حصه ای از حصص مطلق است و لذا هر دو موضوع محقق خواهد شد، هم مطلق که تمام الموضوع است به تحقق فردی از افراد هم مقید، لذا موضوع قرار گرفتن مقید در کنار موضوع بودن مطلق پیش می‌آید، لذا لازمه موضوعیت لذت برن برای و جوب عده لغویه، روایات کثیره است و این امر باطل است، اما اگر ادعا شود که این روایت تمامی روایاتی را که مطلق دخول را موضوع قرار داده بود تقیید می‌زند و موضوع می‌شود لذت بردن از دخول، جواب خواهیم داد:

اولاً: این تقیید باطل است، چرا که در این روایت لذت بردن مطلقاً چه به دخول، چه به غیر آن موضوع قرار

داده شد و در روایات دیگری دخول موضوع قرار داده شده است و چون دخول همیشه با لذت همراه است، روایات دخول مقید این روایت خواهد بود نه بالعکس، مرحوم شیخ حرّ عاملی هم بابتی که این روایت ابی عبیده (الیس قد لذ منه...) را در آن آورده است و تنها روایت این باب هم هست را نام نهاده به ۳۹ باب وجوب العدة علی المرأة من الخصى از دخل بها ثم طلقها و این نشان می‌دهد ایشان هم از عبارت (الیس قد لذ منه...) این را فهمیده که این کنایه از دخول است و لذت مدخلیتی ندارد.

ثانیاً: این روایت معارض است با صحیحہ ابی النصر:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَسْتَدِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عليه السلام عَنْ خَاصِي تَزْوِجِ امْرَأَةٍ عَلَى أَلْفِ دِرْهَمٍ - ثُمَّ طَلَّقَهَا بَعْدَ مَا دَخَلَ بِهَا قَالَ - لَهَا الْأَلْفُ الَّتِي أَخَذَتْ مِنْهُ وَ لَا عِدَّةَ عَلَيْهِا.<sup>۱</sup>

محمد بن حسن، با سندی از محمد بن علی بن محبوب از احمد بن محمد بن ابی نصر، گفت: سوال کردم از امام رضا عليه السلام از زنی که ازدواج کرده بود با یک مرد خصی (بیضه اش آسیب دیده) به هزار درهم، سپس مرد بعد از دخول بر او، وی را طلاق داد، گفت: او هزار درهم را گرفت و عده ای دیگر بر او نیست.

لذا با تعارض و تساقط این دو روایت (که البته بعضی فقها با تقدیم روایت ابی نصر، روایت اول را حمل بر استحباب عده نگه داشتن از خصی کرده‌اند) باز آنچه مرجع می‌شود، عندالشک روایاتی است که دخول یا التقای ختائین را موجب عده برای زنان دانسته است.

این بحث را در اینجا متذکر شدیم، چون ممکن است بعضی در جواب ما که ادعای نفی عده از زنانی که غیر قابل حمل اند را می‌کنیم، به ذهنشان برسد که استبراء رحم که علت نیست تا با انتفاعش عده هم برداشته شده باشد؟

ما در جواب می‌گوییم، نه دلیل داریم بر آنکه استبراء رحم علت حکم به وجوب عده است، نه دلیل داریم که لذت بردن علت وجوب عده است تا به آنها در صورت اول، عده در این طائفه از زنان محل نزاع نفی شود، و در صورت دوم ایجاب، بلکه ما از طریق کشف علت بنا نداریم نفی عده از محل نزاع کنیم، بلکه به واسطه خبر صحیحہ محمد بن مسلم «الَّتِي لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا» و با قرائنی که گذشت در صدد اثبات عدم وجوب عده در این طائفه از زنان هستیم، پس از پاسخ گویی به بعضی شبهات وارده در محل نزاع به آخرین اشکالی که ممکن است در استناد به صحیحہ محمد بن مسلم «مَنْ لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا» برای نفی عده از تمامی کسانی که محرز است امکان

۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲۱، ص ۳۰۳.

حمل ندارد طرح شود، مطرح می‌نمائیم.

اشکال صحیح‌ه بن مسلم دلالتش تمام است، اما چون مورد اعراض مشهور شده است، قابل استناد برای نفی عدّه از محل نزاع نیست، تقریب بحث آن است که هر گاه روایتی در منظر و مرئای فقها باشد اما فقها به آن استناد نکنند و در کتب مفصل فقهی مطرح نکنند، خصوصاً در کتب قدما مورد استناد قرار نگیرد، این موجب می‌شود که خبر، از قابلیت استناد بیفتد، لذا به این روایت نمی‌توان برای نفی عدّه در محل نزاع استناد نمود.

جواب: این اشکال هم از حیث کبری و هم از حیث صغری محل نظر است، اما از حیث کبری از آن جهت محل اشکال است که حجیت خبر از باب حصول اطمینان نوعی است یعنی خبری که نوعاً ایجاد اطمینان می‌کند، نسبت به تحقق مخبر عنه اش حجیت دارد ولو ایجاد اطمینان شخصی نکند، حال هر گاه خبر واضح الدلاله ثقه قائم شده باشد بر امری و فقها خصوصاً قدما از آنها از این خبر اعراض کرده باشند و با وجود آن خبر ثقه بر خلاف آن اخبار فتوی داده باشند ولو خبر ثقه عموماً ایجاد اطمینان نسبت به تحقق مخبر عنه می‌کند، اما با چنین اعراضی وثوق نوعی در نزد عقلاء حاصل می‌شود، لذا اعراض فقها خصوصاً قدما از اصحاب در چنین شرایطی موجب عدم حجیت خبر می‌شود، پس کلیت کبری مخدوش است و می‌بایست شروطی از جمله شرایط فوق محقق شود تا اعراض مشهور موجب وهن روایت شود.

اما اشکال صغروی آن است که:

اولاً به روایت محمد بن مسلم در کتب قدما و متأخرین کثیراً در رفع عدّه از یائسه و غیر بالغه استناد شده، لهذا این روایت مورد اعراض مشهور نیست، بلکه فقها به عموم آن اخذ ننموده‌اند و این مطلب به نسبت به قدما و متأخرین که امری طبیعی است، چرا که در زمانه آنها غیر از یائسه و غیر بالغه، فرد دیگری که قابلیت احراز داشته باشد، عدم امکان حملش نبوده است و مستنداً به این روایت نفی عدّه از این دو طائفه نموده‌اند، بعلاوه حتی در زمانه متأخرین هم احتمال اینگونه پیشرفت در امور پزشکی نمی‌رفت تا ضروری نماید بیان حکم طائفه دیگری که امکان حمل ندارند، لذا آنچه می‌توان نسبت به این روایت گفت، عدم افتاء معاصرین از فقها بر طبق عموم روایت است و نه اعراض فقها، چرا که حتی معاصرین از فقها، هم اغلب در نفی عدّه از یائسه و غیر بالغه به این روایت استناد نموده‌اند.

ثانیاً: اعراض فقها از روایتی آنجا موضوع پیدا می‌کند که روایت و یا روایاتی باشد و فقها بر خلاف تمامی آنها فتوی داده باشند و الا هر گاه مثل موضوع بحث ما فقها بر طبق طائفه ای از روایات نافی عدّه از یائسه و غیر بالغه

۱. بنابر بعضی مبانی، البته به شرط اینکه ظن شخصی بر عدم تحقق مخبر عنه هم حاصل نشده باشد.

فتوی داده‌اند، اما از ذکور یک روایت از دهها روایت به عنوان مستند خودداری نموده باشند، این عدم استناد را نمی‌توان ناشی از ضعف سند در نزد آنها یا اعراض آنها دانست، چه بسا که بواسطه وضوح دلالت بیشتر روایت نموده باشند و نه این روایت، لذا بحث اعراض مشهور، هم صغرویا، هم کبرویا، در مورد روایت محمد بن مسلم صادق نیست.

## فصل پنجم

# بیان اصل مرجع در صورت شک در وجوب عدّه بر زنانی که امکان حمل ندارند

## ۱-۵. اصل لفظی در مقام همان عمومات

### ۱-۱-۵. آیات

چنانچه در بخش (آنچه ممکن است مورد استدلال واقع شود از کتاب، بر وجوب عدّه در محل نزاع) اشکالات وارده بر اطلاق و عموم این دو آیه گذشت و دفع شد، لذا اگر شک کنیم در زنی از زنها یا طایفه ای از زنان که آیا اعتداد بر آنها واجب است و دلیل محکم بر نفی عدّه، اقامه نشد، به این عموم برای ایجاب عدّه اخذ شود. اصل لفظی از سنت، هم در مقام شک در وجوب عدّه داریم چنانچه در بخش (آنچه ممکن است از سنت به عنوان دلیل بر ایجاب عدّه در محل نزاع مورد استدلال قرار گیرد) به آن ادله اشاره و عمومشان اثبات شد که در اینجا به مناسبت، یک روایت از هر دو طائفه از روایاتی که عمومشان اثبات شد را می‌آوریم تا دلیل بر وجود اصل لفظی در محل نزاع باشد.

### ۲-۱-۵. روایات

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَهُ أَبِي وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً - فَأَدْخَلَتْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَمَسَّهَا وَ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهَا حَتَّى طَلَّقَهَا - هَلْ عَلَيْهَا عِدَّةٌ مِنْهُ فَقَالَ إِنَّمَا الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ - قِيلَ لَهُ فَإِنْ كَانَ وَقَعَهَا فِي الْفَرْجِ وَ لَمْ يَنْزُلْ - فَقَالَ إِذَا أَدْخَلَهُ وَجِبَ الْعُسْلُ وَ الْمَهْرُ وَ الْعِدَّةُ.<sup>۱</sup>

محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن محبوب از عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام گفتند: پدرم از ایشان پرسید در حالی که حاضر هستم در مورد مردی که با زنی ازدواج کرد، پس زن بر او وارد شد، ولی زن را لمس نکرد و به او نرسید تا اینکه او را طلاق داد، آیا عدّه ای بر او از آن مرد هست، فرمود عدّه تنها از آب است، به او گفته شد اگر در فرج با او مواجهه نماید و انزال نشود فرمود اگر با او دخول نماید غسل و مهر و عدّه

۱. حرز عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲۱، ص ۳۱۹.



واجب خواهد بود.

موضوع دخول، نسبت به زنان قابل للحمل و غیر آنها مطلق است، لذا در صورتی که دلیل محکم بر خروج و تخصیص و تقیید این روایت نداشته باشیم عموم و اطلاق این روایت محکم است، فرضاً اگر شک کنیم که آیا صحیحه محمد بن مسلم (الَّتِي لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا) پس از اخراج یائسه و غیر بالغه، آیا زنانی که به واسطه عارضه غیر طبیعی، مثل بستن لوله رحم، امکان حمل ندارند، از عموم روایت عبدالله بن سنان هم به این روایت اخراج شده‌اند، یا خیر؟ در حقیقت دوران امر مقید است بین اقل و اکثر، طبعاً در افراد مشکوک به عموم لفظی صحیحه عبدالله بن سنان اخذ می‌شود، چرا که با انعقاد عموم و اطلاق صحیحه عبدالله بن سنان، یک قاعده کلیه شرعیه شکل گرفت مبنی بر اینکه عده به دخول واجب می‌شود مطلقاً و ما دلیل شرعی داریم بر وجوب عده بر تمامی زنانی که مدخول بهما واقع شده‌اند.<sup>۱</sup>

حال اگر مفروض بگیریم که دلیل ظاهر نسبت به نفی عده از زنانی که امکان حامله شدن آنها نیست، نداریم (غیر از صغیره و یائسه) و شک کنیم در دلالت مبنی بر عدم وجوب عده، عده بر این طائفه طبعاً همچنان حجیت ادله عامه و مطلقه مانند روایت ۱ باب ۵۴ ابواب المهور بر واجب العده بودن عموم افراد مدخول بهما سلیم از معارض می‌ماند و ما بر وجوب عده نگه داشتن این طائفه از زنان حجت لفظی خواهیم داشت.

دسته دیگری که اصل لفظی روائی درست می‌کنند مبنی بر واجب العده بودن عموم زنان مدخول بهما، روایات است که به اطلاق یا عموم التقاء ختانی در واجب العده بودن زن را کافی می‌داند.

وَعَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي رَجُلٍ دَخَلَ بِامْرَأَةٍ قَالَ - إِذَا التَّقَى الْخِتَانَانِ وَجَبَ الْمَهْرُ وَالْعِدَّةُ.<sup>۲</sup>

از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از حماد از حلبی از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در خصوص مردی که با زنی دخول نمود گفت: هر گاه دو ختنه گاه با هم برخورد کنند، مهر و عده واجب است.

کیفیت تحقق عموم در این دسته روایات و رجوع به آن در صورت شک در خروج زنانی که امکان حمل ندارند، همان است که در روایت ۱ از همین باب گذشت که در آن روایت دخول موضوع وجوب عده شده بود، لذا برای احتراز از تطویل بحث تکرار نمی‌نماییم، لذا پس از تحقیق اصل لفظی در بحث و قبول وجود اصول لفظیه از کتاب و سنت بر

۱. عموم ثابت شد بر وجوب عده به دخول سپس دلیل شرعی آمد بر عدم وجوب عده بر یائسه و غیر بالغه و نفی عده از آنان، لذا روایت ابواب العدد باب ۲، روایت ۱، محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد عن ابی عمیر عن حماده بن عثمان عن ابی عبدالله (ع) قال: سئلته عن التي قد بیست من المحیض والتي لا یحیض مثلها، قال: لیس علیها عده و امثال این روایت که در باب ۳ از ابواب العدد جمع آوری شده اند قرینه می‌شوند که روایت ۱ از باب ۵۴، ابواب مهور و امثال آن که به عموم یا اطلاقشان بر یائسه مدخول بهما عده را واجب نموده بود، اراده جدیه در شمول این طائفه روایت نسبت به یائسه نبوده و تنها اراده استعمالیه بوده است و به اصطلاح قرینه می‌شوند بر عدم وجود اراده جدیه بر واجب العده بودن یائسه.

۲. همان.

و جوب عدّه در محل نزاع به تحقیق اصل عملی در محل نزاع می‌پردازیم.

## ۲-۵. اقتضاء اصل عملی در بحث چیست؟

بدیهی است که برای تمامیت و کامل شدن بحث ضروری است که از اصول عملیه جاری در محل نزاع هم بحث شود چرا که چه بسا برای کسی اصل لفظی در محل بحث ثابت نشود.

لذا در مقدمه می‌گوییم که اگر زن شك کند که آیا در صورت عدم امکان حملش پس از دخول و طلاق واجب است عدّه نگه دارد یا خیر؟

شك در تکلیف است نسبت به این طائفه از زنان و اصل در شك در تکلیف برائت است، خصوصاً اینکه زن موضوع بحث و محل نزاع، قبل از دخول مکلف به عدّه نبوده است، بعد از دخول و تحقق طلاق اگر شك در وجوب عدّه نگه داشتن او کند، استصحاب عدم تکلیف به عدّه حاکم است، لذا اگر استصحاب را در شبهات حکمیه کلیه جاری بدانیم، استصحاب عدم تکلیف به عدّه ثابت و اصل معمول در محل نزاع است و اگر در جریان استصحاب اشکال باشد، اصل برائت از تکلیف به عدّه جاری است و وجوب عدّه منتفی می‌شود به اصل عملی.

حال پس از تمام شدن بحث اصل عدم وجوب عدّه در محل نزاع به آثار جریان این اصل عملی می‌پردازیم چرا که از شرایط جریان اصل مذکور آن است که مستصحب با خودش مجعول شرعی باشد و یا دارای آثار شرعی بوده باشد و عدّه هم خود مجعول شرعی است و هم دارای آثار شرعی می‌باشد، اگر این طائفه از زنان شك کنند که آیا در این مدت زمان حق ازدواج دارند و ازدواج مشروع می‌تواند انجام دهند یا خیر؟

یعنی مثلاً زنان محل نزاع هر گاه روز بعد از طلاق ازدواج کنند با توجه به نفی وجوب عدّه به اصل عملی آیا آثار شرعیه مترتب بر عقد بر این عقد بار می‌شود یا خیر؟

در روایت کثیره ای از جمله روایت باب ۱ و ۲ ابواب العدد، جواز ازدواج را از آثار شرعیه عدم وجوب عدّه شمرده است مثل ابواب العدد باب ۱ روایت ۷.

وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ ثَابِتِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَطَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَلَيْسَ لَهَا عَلَيْهَا عِدَّةٌ وَ تَزَوُّجٌ مَنْ شَاءَتْ مِنْ سَاعَتِهَا - وَ تُبَيِّنُهَا تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً.<sup>۱</sup>

از ابی‌علی اشعری از حسن بن علی بن عبد الله از عبیس بن هشام از ثابت بن شریح از ابی بصیر از امام صادق عليه السلام فرمود هرگاه مرد با زن ازدواج نماید و او را قبل از اینکه دخول نماید طلاق دهد برای او و علیه آن زن عدّه ای نیست و زن از همان لحظه اگر بخواند ازدواج نماید و با یک طلاق بائن خواهد شد.

۱. حرز عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲۲، ص ۱۷۷-۱۷۶.

چنانچه پیداست جواز تزویج از ساعت طلاق از آثار و لوازم شرعی عدم وجوب عدّه شمرده شده است، لذا با توجه به نفی عدّه به اصل عملی، این زن می‌تواند پس از طلاق بدون عدّه، ازدواج مشروع انجام دهد.

### ۱-۲-۵. ان قلت

استصحاب حرمت زن قبل از عقد برای زنی که عدّه نگه نداشته است، پس از عقد موجود است، لذا این استصحاب با استصحاب عدم وجوب عدّه معارضه دارد.

### ۲-۲-۵. قلنا

استصحاب عدم وجوب عدّه حاکم است بر استصحاب حرمت زن قبل از عقد و یا استصحاب عدم تأثیر عقد اولاً چرا که شك در بقاء حرمت زن قبل از عقد و یا شك در تأثیر عقد ناشی از تحقق عقد در ایام عدّه است و الا مفروض است عقد باقی شرایط صحت را داشته باشد، لذا با جریان استصحاب در عدم وجوب عدّه و ترتیب اثر این استصحاب مبنی بر جواز عقد، دیگر موضوع استصحاب بقای حرمت برای زن که منشاء آن شك در تأثیر عقد در ایام عدّه بود از بین می‌رود.

### ۳-۲-۵. نکته

نکته ای که نسبت به اصل عملی در محل نزاع قابل توجه است، آن است که هر گاه نسبت به طائفه از زنان علم داشته باشیم که علی ای حال عدّه ای بر آنها واجب است اما ندانیم که چقدر بر آنها واجب است، استصحاب عدم وجوب عدّه یا اصل برائت جاری نخواهد شد، لذا کلام صاحب جواهر در کتاب الطلاق، فصل السادس، فی عدّة الاماء والاستبراء، در شرح این جملات شرایع « عدة الأمة فی الطلاق مع الدخول قرءان و هما طهران و قیل حیضتان و الأول أشهر. »<sup>۱</sup> آنجا که در انتهای بحث می‌فرمایند:

يلحق بالطلاق فسخ النكاح او بسبب بيعها او بيع زوجها ففسخ المشتري نكاحها كما صرح بالاخير الفاضل في القواعد لانه كذلك في الحرة ولا استحباب المنع المتحقق فيها ولو مدة الاستبراء اذ احتمال عدم وجوب شيء عليها مقطوعة بعدمه... و من ذلك يعلم الحال في كل فرد حصل الشك فيه بالنسبة الى اعتبار حكم العدة فيه او

۱. محقق حلی، جعفر بن حسن نجم الدین، *شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۳، ص

## الاستبراء<sup>۱</sup>

ایشان در بحث فسخ نکاح اماء می‌فرمایند: این فسخ از ملحقات طلاق اماء می‌باشد و عدّه ای که به طلاق امه، بر امه واجب می‌شود، در صورت فسخ شدن عقد زوجه امه، واجب می‌شود، در استدلال بر این مطلب به استصحاب منع و حرمت ازدواج در مدت عدّه طلاق تمسک می‌نمایند و می‌فرمایند: این استصحاب ثابت است، چون بر این زن علی ای حال عدّه واجب نباشد، استبراء بر او واجب است و عدم وجوب شیء از این دو مقطع الانتقاء است، علی ای حال به هر کدام از دو سبب، بر آن زن واجب است که ایامی را صبر کند که طبعاً با استصحاب ادامه می‌یابد، در انتهای بحث صاحب جواهر می‌فرماید: از این مطلبی که گفتیم « استصحاب منع » معلوم می‌شود حکم در هر زنی که در اعتبار حکم عدّه یا استبراء نسبت به او شک شود، معلوم است که کبرای کلی بحث صاحب جواهر نسبت به زنانی است که وجوب عدّه نسبت به آنها معلوم است، اما مثل محل بحث که به واسطه وجود ادله ای شک در اصل وجوب عدّه است، بحث صاحب جواهر در استصحاب منع نخواهد آمد، چرا که رکن استصحاب که حالت سابقه است، تنها در زنانی که علی ای حال ایامی به عنوان عدّه یا استبراء منع از ازدواج شده‌اند، این شرط استصحاب که حالت سابقه بر منع است، محقق خواهد بود، به خلاف محل نزاع که حالت سابقه در تعلق منع پس از طلاق ندارد.

---

۱. همان.

## نتایج بحث

### الف) اما نسبت به آراء قدما

چنانچه گذشت، نسبت به زنانی که امکان حمل ندارند (غیر از یائسه و غیر بالغه) طرح بحث نشده و اطلاعات کلمات ایشان از این طائفه زنان منصرف است، لذا کلمات ایشان نسبت به محل نزاع ساکت است، به ادله ای که گذشت.

### ب) معاصرین

قائل به وجوب عدّه در محل نزاع هستند و تنها آقای محمد مؤمن قمی در طائفه ای از زنان که امکان حمل ندارند، یعنی آنها که رحم ایشان خارج شده است، قائل به عدم وجوب عدّه شده‌اند.

### ج) دلیل نفی عدّه از زنانی که امکان حمل ندارند

صحیح محمد بن مسلم (التي لا تحبل مثلها لا عدّه عليها) (ابواب العدد باب ۳، روایت ۲) است و این دلیل اطلاعات ادله مثبتة عدّه اعم از کتاب و سنت را تقیید می‌زند.

### د) مقتضای اصول لفظی در محل نزاع

مقتضای اصول لفظی در محل نزاع وجوب عدّه است.

### ه) مقتضای اصول عملیه جاری در محل نزاع

مقتضای اصول عملیه جاری در محل نزاع عدم وجوب عدّه است.

## فهرست منابع

قرآن کریم.

### منابع فارسی

کریمی قمی، حسین، **تقریرات خارج فقه آیت... فاضل لنکرانی.**

### منابع عربی

۱. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲. اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، **ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار**، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ه)، ۱۴۰۶ ه.ق.
۳. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، **المقنعة (للشیخ المفید)**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله علیه، ۱۴۱۳ ه.ق.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية**، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ه.ق.
۵. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، **ریاض المسائل (ط - القديمة)**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۱۹۶ ه.ق.
۶. حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی، **غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ ه.ق.
۷. حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، **الکافی فی الفقه**، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ ه.ق.
۸. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، **السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق.
۹. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۰. \_\_\_\_\_، **تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - القديمة)**، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۰ ه.ق.
۱۱. حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، **إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، قم:

مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ه.ق.

۱۲. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ه.ق.

۱۳. حمیری، نشوان بن سعید، **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکوم**، دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۰ ه.ق.

۱۴. خمینی، سید روح الله موسوی، **تحریر الوسيلة**، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، ۱۳۷۹ ه.ش.

۱۵. خوانساری، سید احمد بن یوسف، **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ه.ق.

۱۶. دیلمی، سلاّر، حمزة بن عبد العزيز، **المراسم العلوية و الأحكام النبوية**، قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ ه.ق.

۱۷. سعدی، ابوحیب، **قاموس الفقهي لغة و اصطلاحا**، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۸ ه.ق.

۱۸. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، **الانتصار فی انفرادات الإمامية**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ ه.ق.

۱۹. \_\_\_\_\_، **المسائل الناصريات**، تهران: رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية، ۱۴۱۷ ه.ق.

۲۰. صدر، سید محمد، **ماوراء الفقه**، قم: محبین، ۱۳۸۵ ش.

۲۱. طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزيز، **المهذب (لابن البراج)**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ ه.ق.

۲۲. طریحی، فخر الدین، **مجمع البحرين**، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ه.ق.

۲۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الإمامية**، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ ه.ق.

۲۴. \_\_\_\_\_، **النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى**، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۰ ه.ق.

۲۵. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، **الوسيلة إلى نيل الفضيلة**، قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۸ ه.ق.

۲۶. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، **وسائل الشيعة**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ ه.ق.

۲۷. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ ه.ق.

۲۸. عاملی، یاسین عیسی، **الاصطلاحات الفقهيّة فی الرسائل العمليّة**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق.

۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العين**، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ ه.ق.

۳۰. فیومی، احمد بن محمد، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ ه.ق.
۳۱. قَمّی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **المقنع (للشیخ الصدوق)**، قم: مؤسسه امامهادی علیه السلام، ۱۴۱۵ ه.ق.
۳۲. \_\_\_\_\_، **علل الشرائع**، نجف اشرف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۶ ه.ق.
۳۳. قَمّی، محمد مؤمن، کلمات سدیدة فی مسائل جدیده، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ ه.ق.
۳۴. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، **الکافی (ط - الإسلامية)**، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق.
۳۵. محمود عبد الرحمان، **معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية**، دمشق: صفحات للدراسات و النشر، ه.ق.
۳۶. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: مرکز نشر آثار العلامه المصطفوی، ۱۳۶۲ ش.
۳۷. منسوب به امام رضا، علی بن موسی علیهما السلام، **الفقه - فقه الرضا**، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۶ ه.ق.
۳۸. مؤسسه دائره المعارف، **فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام**؛ زیر نظر محمودهاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۳۸۲.
۳۹. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، **رساله توضیح المسائل**، مشهد: رستگار، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۴۰. \_\_\_\_\_، **منهاج الصالحین (للخوئی)**، قم: نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۴۱. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۴۲. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ه.ق.
۴۳. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، **تکملة العروة الوثقی**، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۴ ه.ق.





وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
دانشگاه قرآن و حدیث  
پدیس تهران

جامعة القرآن الکریم والحديث

الطروحة الماجستير

تخصص الفقه و المباني الحقوق اسلامي

عنوان الرسالة

العدة للنساء غير الحوامل

الأستاذ المشرف

الدكتور حسام الدين رباني

الطالبة

زهرة سادات علوي اصفهاني

موعد المناقشة

ذي الحجة ١٤٣٧

## الخلاصة

الحكم الذي أجمع عليه الفقهاء هو أن اليائسة و الصغيرة حتى و إن كانتا مدخولا بهما لا عدة عليهما و العبارة التي ذكرت لليائسة هي " لا تحبل مثلها" قائلة : التي لا تحبل مثلها لا عدة عليها. و الحين أن هناك نسوة أخريات يمثلن مصاديق " لا تحبل مثلها"، كالمراة الفاقدة للرحم، يعني التي أخرجوا رحمها خلال عملية جراحية، او المراة التي سدوا أنبوبها. فإن الفتوى المشهورة لدى الفقهاء هي أن النساء إذا أصبحن مدخولا بهن خلال نكاح صحيح، فعليهن العدة.

و لكن نظرا لعموم العلة التي جاءت في عبارة " لا تحبل مثلها، يبدو أن يشملهن حكم " لا عدة عليها"، فالمرأة التي لا تقتضي الحمل بالطبيعة، مثل اليائسة او بالعرض كالمراة الفاقدة للرحم، لا عدة عليها.

و بالطبع إذا اقتضت الحمل و لو تكون على علم بعدم الحمل في هذا الجماع و لم يحدث اختلاط المياه فلا يشملها " لا تحبل مثلها" و عليها العدة و عمدة دليلنا على الحكم بعدم وجوب العدة في المراة غير المقتضية للحمل هي حسنة محمد بن مسلم حيث جاءت فيها عبارة " لا تحبل مثلها.

الكلمات الدليلية: اقتضاء الحمل، العدة، اليائسة، اختلاط المياه

## Abstract

A consensus fatwa among jurists is that a menopause woman or a minor one, does not have to observe the waiting period (Iddah) for remarry even if insertion has taken place. There is a tradition in this regard stating that there is no waiting period for a woman who does not become pregnant or is like her.

There are other women who are referent of the above tradition, i.e. they do not become pregnant like a woman who does not have a womb: a woman whose womb has been removed through surgery or who has been sterilized (her fallopian tubes have been blocked). According to the fatwa of almost all jurists if such women through a proper marriage contract get insertion should observe the waiting period for remarriage. But it seems that based on the generality of the reason, i.e. not becoming pregnant or the like that is mentioned in the tradition, they should not observe waiting period. Hence the tradition stating that "there is no waiting period for them", a woman who cannot become pregnant, like menopause or due to any other reason, is not bound to observe the waiting period. But if a woman is prone to pregnancy and is aware of that but in one intercourse does not become pregnant and semen does not mix with her ovule, she is not a subject of the said tradition and must observe the waiting period. The main reason of this research for arguing that it is not obligatory for women who do not become pregnant to observe waiting period is the Mohammad ibn Muslim's hassaneh that states "they do not become pregnant like her".

Keywords: Requirement, pregnancy, waiting period, menopause, mixing of sperm and ovule



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
دانشگاه قرآن و حدیث  
پاریس تهران

*Quran and Hadith University*

*A thesis Presented*

*For the*

*Masters degree in Jurisprudence and Islamic law*

*Title*

*The waiting period For not bearing women after divorce*

*Supervisor*

**D.R.Hesamedin Rabbani**

*By*

**ZohrehSadat Alavi Isfahani**

*Month and Year*

**September ۲۰۱۶**